

ICT www.roshdmag.ir ملائیة فرا



دانشگاه آزاد اسلامی
معاونت پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات و انتشارات علمی



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان
کارشناسان فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان
دوره چهاردهم - اسفند ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۱۰۸ - ۴۸ صفحه - ۹۰۰۰ ریال



همه چیز از دگردیسی قورباغه‌ها

شروع شد

موزه، کودک، آموزش
موزه گردی بدون اشک!

یک فنجان داستان با کودکان کار

موزه بندرعباس

این موزه در بخش مرکزی شهرستان بندرعباس واقع شده و قدمت آن به دوره صفویه می‌رسد. موزه آب نشان‌دهنده تلاش و سخت‌کوشی انسان در زمینه حفر چاه‌های آب و قنات و همچنین تأکید بر ارزش این میراث کهن و نگهداری و شناساندن ابزار و اشیاء مربوط به حفاری است.



موزه بندر کنگ

این موزه از مجموعه‌های مهم دریانوردی، آداب و رسوم، معماری، صنایع دستی و نوع پوشش و خوراک مردم قدیم و جدید بندر کنگ است. مجموعه‌ای به این گستردگی در کمتر مکانی در بنادر و سواحل شمالی خلیج فارس وجود دارد.



موزه صنعت برق

این موزه تاریخی، صنعتی و آموزشی در سال ۱۳۷۴ و با مساحتی بالغ بر ۴۵۰۰ مترمربع، با امکانات و فضای سبز جذاب، در محل اصلی یکی از قدیمی‌ترین نیروگاه‌های کشورمان در نزدیکی میدان شهدای تهران احداث شد.

۶ رشد مایه فرا

دوره چهاردهم / شماره پی در پی ۱۰۸ / اسفند ۱۳۹۶
ماهیانه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان، کارشناسان
فناوری اطلاعات و ارتباطات آموزش و پرورش و دانشجویان
دانشگاه فرهنگیان

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمد عطاران
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
شبیبا ملک
سیده فاطمه شبیری
زینب گلزاری
علیرضا منسوب بصیری
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد
ویراستار: افسانه جنتی طباطبائی
طراح گرافیک: عبدالحمید سیامک نژاد
عکس روی جلد: اعظم لاریجانی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ داخلی ۴۲۰
تلفن های امور مشترکین:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
صندوق پستی امور مشترکین:
۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
شمارگان: ۱۸۰۰۰ نسخه

وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: farda@roshdmag.ir
وبلاگ: <http://weblog.roshdmag.ir/Farda>

یادداشت | موزه و مدرسه / محمد عطاران ۲

موزه انبار نیست! / فریبا موسوی زاده ۴

آموزش در موزه / ترجمه محمد امین اسپروز ۹

موزه گردی بدون اشک! / علی ترقی جاه، سیده سوده شبیری ۱۲

«تمدن» دانش آموزی / علیرضا شیخ الاسلامی ۲۰

موزه ها و پرورش تفکر خلاق / محمد نوروزی ۲۶

همه چیز از دگردیسی قورباغه ها شروع شد / محسن مرادیان ۱۴

یک فنجان داستان با کودکان کار / نگار ساقریچی ۱۷

یادگیری در تونل زمان / محمدرضا حشمتی ۲۲

کارگاه ضرب سک / محمد نوروزی ۲۸

گنجینه آموزگاه / آزاده درخشان، حمیدرضا منصوریان ۳۰

به زودی در این مکان موزه ادبیات احداث می شود... / مرتضی مجدفر ۳۲

موزه، کودک، آموزش / الهه سالار ۳۵

موزه مجازی هنر کودک / الهه سالار ۳۸

موزه عروسک ها / الهه حریریان ۴۱

طنـز | جمله هایی که در موزه گردی نباید به دانش آموزان گفت / رویا صدر ۲۴

موزه میراث روستایی گیلان / محسن مرادیان ۴۴

موزه مردم شناسی بروجرد / معصوم شیخ الاسلامی ۴۴

روایت دیدار / پیمان سمندری ۴۵

میراث فرهنگی برای کودکان / پیمان سمندری ۴۶

رنگ آمیزی آثار (۱): سکه های تاریخی / پیمان سمندری ۴۸



اندیشه



تجربه



طنـز



پیشخوان

نویسندگان و مترجمان محترم!

این مجله متعلق به شماست. تجربه های ناب، ایده ها و حاصل پژوهش های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن ها در مجله، علاقه مندان به این حوزه در تجارب شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:

- مقاله هایی را که می فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقالات، حاوی مطالب کلی و گردآوری شده در ارتباط با فناوری و کاربرد آن در کلاس درس نباشد.
- مقاله ترجمه شده با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید فرمایید.
- نثر مقاله، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی، دقت لازم را مبذول فرمایید.
- در نگارش مقاله از منابع و مأخذ معتبر استفاده کنید و در پایان آن، فهرست منابع را بیاورید.



موزه و مدرسه

تأثیرات مادی و اجتماعی مخاطرات طبیعی و خطرهای ناشی از فناوری هستند.

در موزه می‌توان با آرایش و بازنمایی منابع، فعالیت‌های تعاملی و نمایشگرهایی که معمولاً در مدارس به آن‌ها دسترسی نیست، برای دانش‌آموزان تجربه‌های یادگیری فراهم کرد که آمادگی آن‌ها را برای مقابله با خطرات افزایش دهد. محققان معتقدند که برای افزایش انگیزه کودکان در برنامه درسی به شیوه‌های آموزش رسمی و غیررسمی نیاز است. برخی تحقیقات هم نشان می‌دهد که موزه‌ها روش غیررسمی و مؤثری برای آموزش علوم به کودکان. حتی برخی کشورها، مانند زلاندنو، که در معرض مخاطرات طبیعی مانند زلزله هستند، از موزه‌هایی با همین موضوع برای آشنایی بچه‌های مدرسه با زلزله و نحوه مواجهه با آن استفاده می‌کنند. پیش‌نیاز این کار آن است که مدرسه از حالت قفس بیرون بیاید و با جامعه پیوند بخورد. مدرسه‌ای که خود را در محتوای بسته و محدود برنامه درسی رسمی گرفتار کرده است و دانش‌آموزان را در معرض هیچ تجربه‌ای فراتر از آن قرار نمی‌دهد، نه تنها آنان را از فضای پر از تجربه‌های یادگیری بیرون از محیط مدرسه محروم می‌کند بلکه برنامه درسی را هم در چنبره کتاب درسی گرفتار می‌سازد و نمی‌گذارد که از منابع سرشار موزه‌ها در دروس مختلف مانند علوم، علوم اجتماعی و سایر مواد درسی استفاده شود. در بعضی از مدارس ایرانی به دلایل بسیاری، که گفت‌وگو درباره آن مجال بیشتری می‌طلبد، هر فعالیتی را که خارج از مدرسه باشد، مانع تحقق برنامه درسی رسمی و موجب تلف شدن وقت

«موزه مؤسسه‌ای است دائمی و بدون هدف مادی که درهای آن به روی همگان گشوده است و برای جامعه و پیشرفت آن فعالیت می‌کند. هدف موزه‌ها تحقیق در آثار و شواهد به‌جا مانده از انسان و محیط‌زیست او، گردآوری و حفظ این آثار و ایجاد ارتباط بین آن‌ها، به‌ویژه به نمایش گذاشتن آن‌ها به‌منظور بررسی و بهره‌وری معنوی است.» این تعریف که در بند ۳ و ۴ اساسنامه شورای بین‌المللی موزه‌ها (ایکوم) آمده است، جامع‌ترین تعریف از موزه به‌نظر می‌رسد.

موزه‌ها از دیرباز محلی برای نگهداری میراث تمدن و هنر ملل به شمار می‌آمده‌اند. ملت‌ها با نگهداری آثار و بقایای گذشتگان خود، که نشان از فرهنگ و تمدن آن‌ها دارد، سعی در بازنمایی میراث خود به آیندگان دارند. پیش از این، موزه‌ها محلی بودند که علاقه‌مندان به یک موضوع خاص، از همه اقشار جامعه، برای بازدید به آنجا می‌رفتند ولی این روزها مدارس که از حالت قفس در آمده و به جامعه پیوند خورده‌اند، از موزه‌ها به‌عنوان مکمل برنامه درسی استفاده می‌کنند. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، بازدید از موزه‌ها مکمل برنامه درسی محسوب می‌شود. در برخی از کشورها بازدید از موزه بخش مهمی از برنامه آموزش علوم مدرسه است. البته با توجه به اینکه کارکرد مدرسه و موزه با یکدیگر متفاوت است، بسیاری برای همگرایی این دو مکان تلاش کرده‌اند. موزه‌ها مکان‌هایی هستند که افراد در آنجا آزادانه جست‌وجو می‌کنند؛ حال آنکه برنامه درسی مدرسه، واجد چارچوب و قالب مشخصی است و انعطاف کمتری دارد. گفته می‌شود موزه‌ها منبع اطلاعات درباره

می‌دانند. بنابراین، در آغاز باید این دیدگاه تعدیل شود و معلم، مدیر، والدین و بچه‌ها به محیط‌های بیرون از مدرسه، از جمله موزه‌ها، به‌عنوان منابع یادگیری و مکمل برنامه‌ی درسی نگاه کنند. دیگر اینکه باید چگونگی بهره‌وری از محیط‌های غنی خارج از مدرسه را بیاموزند و از فرصتی که در سفرهای تفریحی، گردش‌های علمی و بازدید از موزه‌ها برای آن‌ها فراهم می‌شود، به‌خوبی استفاده کنند. امروزه بسیاری از مدارس کشورهای توسعه‌یافته، موزه‌ها را مکمل برنامه‌ی درسی می‌دانند. تفاوت این دو نگاه را می‌توان در یادداشت زیر دید. نویسنده‌ی کتاب «۱۹۷۰ روز در شماره‌ی شش ژان بارت» که روزگاری در پاریس ریزن فرهنگی بوده است، نمایشگاهی درباره‌ی پوشش اقوام ایرانی ترتیب می‌دهد و گزارش زیر حاصل دیدار دو گروه ایرانی و فرانسوی از این نمایشگاه است. دیداری که بیانگر دو نگاه متفاوت به مجموعه‌های خارج از مدرسه مانند موزه‌ها و نمایشگاه‌هاست.

«آدام فورد و میریام معلم‌هایی بودند که در روزهای مختلف، دانش‌آموزان کلاس‌های ابتدایی را برای بازدید از نمایشگاه به خانه فرهنگ آوردند. پذیرایی ساده‌ای پیش‌بینی شد. بچه‌ها آمدند و وارد سالن شدند؛ همه سرپا گوش و مانند اعضای یک ارکستر، نگاهشان به چشمان رهبر ارکستر بود. آرام کنار هر اثر می‌ایستادند. دفترچه و قلمی در دست داشتند و یادداشت می‌کردند. بازدید بچه‌ها بیش از یک ساعت به درازا کشید. دیدن چند عروسک در سالنی کمتر از نود متر به مدت یک ساعت یعنی دقت و ایستادن پای هر عروسک و خواندن همه‌ی نوشته‌ها. پس از پایان بازدیدهای فردی، همه نشستند و جلسه‌ی به قول ما «پرسش و پاسخ»، آغاز شد. برخی از بچه‌ها هنگام بازدید سؤالاتی را یادداشت کرده بودند. پرسش‌ها بسیار جالب بود. یکی از بچه‌ها از تعداد استان‌های ایران پرسید. دیگری از تنوع قومی و نژادی، و دیگری از اینکه آیا از این پوشش‌ها همچنان استفاده

می‌شود یا نه. دانش‌آموز دیگری از منابع تحقیق پرسید. دیگری از دوره‌های مختلف تاریخی ... جلسه بسیار به درازا کشید. پس از پایان [پرسش‌ها] به سراغ میز پذیرایی رفتند. فردای آن روز آموزگار با تعداد زیادی نقاشی آمد. بچه‌ها برداشت خود را به همراه تقدیر از خانه فرهنگ از نمایشگاه نقاشی کرده بودند. پس از دیدن این صحنه‌ها، با مدرسه ایرانی سعدی تماس گرفتیم، مدرسه با بی‌میلی این بازدید را پذیرفت. بچه‌های ایرانی همیشه درس دارند و همیشه عقب‌اند.

خلاصه، روز موعود رسید. بچه‌ها آمدند. سروصدا و دادوبداد. همه‌ی بازدید چند دقیقه بیشتر به درازا نکشید. عروسک‌ها توجه هیچ‌کس را به خود جلب نکرد. هجوم به میز پذیرایی ... و هیچ‌کس سؤالی نداشت.

... آن روز این پرسش برایم پیش آمد که چرا؟ ... منطق آموزش در ایران و فرانسه با هم متفاوت است. در فرانسه بخش زیادی از وقت آموزشی برای رفتن به موزه‌ها، رفتن به سینما و دیدن هدفمند نمایش، می‌گذرد. بچه‌ها آداب زندگی را می‌آموزند، شنا و هنر یاد می‌گیرند.

به موزه رفتن، تابلو دیدن، رنگ و فرم را فهمیدن و فیلم سینمایی را نقد کردن جزء دروس آن‌هاست. در اینجا ما از پرورش غافلیم. در خیلی از موزه‌ها، مانند ژرژ پمپیدو، بسته‌هایی پیش‌بینی شده که دانش‌آموزان با موسیقی و صوت، تفکیک رنگ تابلوها را می‌آموزند ... اما فرزندان ما آیا موزه رفتن و تابلو دیدن را می‌آموزند؟ پس برای رونق فرهنگ و هنر و پر شدن سالن‌های سینما و نمایشگاه‌ها و رونق یافتن بازار هنر باید فرزندان را آموزش داد. باید برای آموزش و پرورش طرحی از نو در افکند.

* منبع

۱. ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۹۳). ۱۹۷۰ روز در شماره‌ی شش ژان بارت؛ نشر ثالث. تهران

موزه انبار نیست!

گفت‌وگو با رضا دبیری‌نژاد رئیس موزه ملک

فریبا موسوی‌زاده

موزه همان دید سنتی به نسل اول موزه‌هاست که براساس آن، موزه یک انباری است اما ما در گذر زمان فهمیده‌ایم که وسایل موجود در موزه، به ذات خویش مهم نیستند بلکه ارزش‌های موجود در آن‌هاست که اهمیت دارد و نگاه جدید این است که همان‌طور که افراد تغییر می‌کنند و نسل‌ها متفاوت می‌شوند، معناهای جدید برای موزه و اشیا وضع می‌شود.

مسئله: وضع معنای جدید برای اشیاء قدیمی عجیب نیست؟ به‌نظرم، موزه باید فضایی برای حفظ آنچه بوده است باشد!

اگر موزه را فقط یک فضای موزه‌ای تعریف کنیم، حق با شماست اما موزه هر بار پر از انسان‌هایی می‌شود با فرهنگ‌های مختلف؛ مثلاً خود شما با فرهنگ یزدی، محیط کار و تجارب خاص و خاطرات شخصی به اشیاء این موزه نگاه می‌کنید ولی من با نگاه بندری خودم، با فرهنگ بندری و تجربه‌ها و خاطرات خودم این اشیاء را می‌بینم. بنابراین، من آن‌ها را به یک شکل می‌بینم و شما به شکلی دیگر، با خاطرات و تصوراتی دیگر؛ به همین دلیل، اشیا یک معنا ندارند و به اندازه افراد مختلف می‌توانند معانی مختلفی داشته باشند.

نکته دیگر اینکه اگر در موزه فقط به تماشا بسنده کنیم، شاید حرف شما درست باشد اما امروزه موزه‌ها روایت‌خانه‌اند؛ از اشیا روایت می‌سازند و قصه‌های جدید تعریف می‌کنند. ما امروزه در موزه می‌شنویم، لمس می‌کنیم، می‌چشیم، بو می‌کشیم و می‌توانیم با فضای مجازی خلق کنیم. در نسل جدید موزه‌های تعاملی صحبت فقط بر سر این نیست که موزه چه دارد؛ خود مخاطب، منبع تولید موزه است.

مسئله: برای من هنوز هم این تعریف جدید از موزه، قابل درک نیست!

○ بگذارید پله‌پله پیش برویم. موزه‌ای در رشت وجود دارد به نام موزه میراث روستایی گیلان. در آنجا مجموعه‌ای از خانه‌های روستایی را با همان سبک و وسعت بازسازی کرده‌اند و در روزهای خاصی، افرادی با همان آداب و رسوم هم در آنجا زندگی می‌کنند. پیرزنی نان می‌پزد و شما می‌توانید نان تازه با باقالا قاتق میل کنید. می‌توانید صنعتگری را که داس و چکش می‌سازد ببینید، می‌توانید صدای پرندگان را در محیط بشنوید

اگر شما هم مثل من یزدی‌زاده باشید و خانه قدیمی مادرزگتان پر از ظروف پر نقش و نگار زیبا و عتیقه باشد و با دیوارهای خشتی و اتاق‌ها و تالارها و دالان‌های تودرتو خاطرات هزار ساله بشری را پیش چشمتان زنده کند، قدم زدن در موزه ملک برایتان خاطره‌انگیز است.

گویی اسباب خانه مادر بزرگ را یک‌جا برایت جمع کرده‌اند؛ گویی موزه زنده است و با تو نفس می‌کشد. مجموعه‌های سکه، آثار هنری، هنر لاک، تمبر، فرش، مجموعه بانو و آثار خوش‌نویسی، این موزه را چنان خاص و منحصر به فرد کرده است که شما را مسحور می‌کند. در کنار این همه، کتابخانه خاص و ممتاز موزه با هزاران کتاب چاپ سنگی و نادر و نفیس، روح مشتاق شما را سیراب می‌سازد.

از همه مهم‌تر، نگاه خاص مدیریت این مجموعه به موزه‌داری و روش‌های ابتکاری این مجموعه برای ارتباط با مخاطبان است. پای صحبت‌های آقای رضا دبیری‌نژاد، مدیر این موزه قدیمی، نشستیم تا راز پویایی موزه ملک را در گوش ما زمزمه کند؛ قصه‌ای جدید از حفظ میراثی قدیمی.

مسئله: قبل از هر چیز، دوست داریم بدانیم تعریف شما از موزه و موزه‌داری چیست.

تعریف موزه به نگاه ما از موزه بستگی دارد و اینکه موزه را چه ببینیم. یک تعریف از درخت همان مجموع میوه و برگ و ساقه است که با فصل عوض می‌شود و با بهار شکوفه می‌دهد و در پاییز برگ‌ریزان دارد؛ یک روایت از موزه هم همین است: ظاهر آن، که چیست و چه دارد، ولی تعریف دیگر از درخت، ریشه‌ها و تنه آن است؛ آنچه پنهان است، قطور شدن و عمیق شدن آن، که تعریفی متفاوت ایجاد می‌کند. یک نگاه به موزه هم این است که ریشه‌ها و رشد آن را ببینیم. شما می‌توانید موزه را فقط مکانی بدانید که وسایلی در آن است و همیشه می‌توانید آن‌ها را ببینید، یا آن را یک سازمان و یک پدیده زنده فرهنگی ببینید؛ جایی که قرار است رویدادی فرهنگی در آن تولید شود، رشد کند و بارور گردد.

موزه رفتن مثل رفتن به خانه مادر بزرگ است که باید هر بار در آن اتفاقی بیفتد؛ همچون مهمانی و دورهمی خانه مادر بزرگ، باید هر بار در موزه یک رویداد فرهنگی رخ دهد که جذابیتی خاص داشته باشد و هر بار متفاوت باشد. نگاه عموم مردم به

و بهار و پاییز و زمستان را حس کنید. این نوع موزه با تصویری که شما از موزه‌ها دارید، همان موزه‌هایی که فقط اشیاء قدیمی را نگه می‌دارند، کاملاً فرق می‌کند.

ماسه‌فرا: خب به نظر من اسم این فضایی که شما مثال زدید، موزه نیست!

○ هست! این‌ها نسل جدید موزه‌ها هستند. اکوموزه می‌تواند یک روستا مثل ماسوله باشد؛ پارک موزه‌ها، اکوموزه‌ها و محوطه‌های بازی که به‌عنوان موزه ثبت شده‌اند، همگی نسل‌های جدید موزه با رویکرد تعاملی هستند. موزه‌ها امروزه با هدف و کارکردشان تعریف می‌شوند. آن‌ها پنج کارکرد و سه هدف دارند.

موزه فضایی است که با هدف ایجاد لذت، برقراری ارتباط و پژوهش، کارگردآوری، نگهداری، آموزش، نمایش و در دسترس قرار دادن را انجام می‌دهد. برای همین، امروزه موزه‌ها از مراکز مهم آموزشی محسوب می‌شوند و نقش مکمل آموزشی دارند. در این نسل از موزه‌ها، افراد اشیاء را نمی‌بینند؛ آن‌ها در موزه بازی و تجربه می‌کنند. مثلاً در موزه‌های علوم در کارگاه‌ها چیزهایی می‌سازند و کیت‌های آموزشی در اختیار دارند. امروزه در مدارس بزرگ و دانشگاه‌ها هم چنین موزه‌هایی وجود دارد. ایران هم‌اکنون دارای ۹ موزه دانشگاهی است که در کنار دانشگاه‌ها وجود دارد؛ مثل موزه دانشگاه خواجه نصیر و دانشگاه علوم پزشکی. این‌ها صرفاً جاهایی برای نگهداری اشیاء نیستند. در این مراکز هم‌اکنون فعالیت پژوهشی انجام می‌شود. حتی بعضی باغ‌وحش‌های معتبر دنیا نیز همین کار کرده‌ها را دارند و موزه در نظر گرفته می‌شوند.

ماسه‌فرا: پس، مفهوم موزه امروزه با چیزی که ما همیشه تصور می‌کردیم، متفاوت شده است.

بله، موزه‌ها فقط انباری اشیاء نیستند. یک موضوع معاصر می‌تواند در موزه انعکاس یابد؛ مثل موزه عشق‌های معاصر، که مجموعه‌ای از افرادی که در عشق‌های خود شکست خورده‌اند، یادگاری‌های خود را به آنجا داده‌اند و این موزه شکل گرفته است. موزه معصومیت در ترکیه هم نسل جدیدی از موزه‌هاست که نویسندهٔ رمان «معصومیت» تمام اشیایی را که در نوشتن این رمان برایش الهام‌بخش بوده‌اند، جمع کرده و در این فضا گردآورده است. چیدمان این موزه

براساس رمان است و شما وقتی وارد آنجا می‌شوید، گویی در فضای رمان قدم می‌زنید و آن را تجربه می‌کنید.

نسل مدرسه موزه‌ها یک نمونهٔ متفاوت از این موزه‌هاست که در دل خود به کار آموزش

موزه می‌پردازد. ما هنوز در یک نسل از موزه‌ها مانده‌ایم و با این نگاه، بستگی دارد که چگونه از موزه‌ها بهره ببریم.

ماسه‌فرا: پس با این نگاه، هر چیزی یا هر ابزاری که به نحوی بتواند تاریخچه‌ای را به شما ارائه کند، یک موزه است؟

○ نه! باید مؤسسه داشته باشد؛ باید سازمان باشد و اهدافی را که برای موزه مطرح کردیم، دنبال کند. مکان آن مهم نیست. ما امروزه شهر موزه‌ها را داریم که سازمان و کارکرد مشخص دارند. آن‌ها میراث‌های ملموس و غیرملموس را گردآوری می‌کنند؛ مثلاً باغ‌وحش‌هایی که موزه هستند میراث‌های طبیعی را گردآوری می‌کنند. وقتی صحبت از شهر موزه‌ها می‌کنیم، یک بخش آن دارای میراث ملموس است، مثل فضاها و بناها، و یک بخش دارای میراث غیرملموس، مثل گویش‌ها و لهجه‌ها، سنت‌های غذا پختن و لباس.

این‌ها هم میراث ما هستند؛ زبان فارسی و گویش‌های یزدی، بندری، گیلکی و غیره، میراث ما هستند و موزه‌ها به حفظ این میراث‌ها فکر می‌کنند. آن‌ها یک گردآوری می‌کنند؛ دو: نگهداری می‌کنند؛ سه: معرفی می‌کنند؛ چهار: در دسترس عموم قرار می‌دهند؛ پنج: فعالیت آموزشی انجام می‌دهند، برای اینکه ما لذت ببریم؛ به توسعهٔ جامعه کمک کنیم؛ به ارتباط با مخاطب دست پیدا کنیم و امکان پژوهشی فراهم کنیم. اگر نهادی این کارها را انجام داد می‌تواند موزه تلقی شود.

موزه‌ها فقط
انباری اشیاء
نیستند. یک
موضوع معاصر
می‌تواند در موزه
انعکاس یابد



معاصر. حتی در آن‌ها صرفاً به تاریخچه فکر نمی‌شود. این نکته مهم است که شما چه روایتی از آن‌ها می‌کنید. موزه کامپیوتر، موزه‌ای است که شما در آن می‌توانید روی کی‌برد راه بروید، وارد سیستم‌ها شوید و محتویات یک رایانه را ببینید. این یک موزه است که کارکرد آموزشی دارد و بیشترین مخاطب آن بچه‌ها هستند.

مافیا: به نظر می‌آید داشتن مخاطب کودک در موزه‌ها برای شما خیلی مهم باشد؟

درست است؛ تقریباً بیش از نیمی از بازدیدکنندگان همیشه بچه‌ها هستند و وقتی ما از توسعه فرهنگی و آموزش صحبت می‌کنیم، هدف نسل‌های بعدی است. این نسل‌های بعدی هستند که می‌توانند تحول‌ساز باشند. البته علاقه‌مندی شخصی هم یک بحث است. می‌گویند تولد هر کودک یعنی خداوند هنوز به انسان امیدوار است و با دیدن او امید اینکه هنوز می‌توان کاری کرد در انسان زنده می‌شود. یک نکته مهم دیگر این است که اگر بتوانیم یک مفهوم را به کودک بفهمانیم، این مفهوم به یک بزرگسال هم به راحتی قابل آموزش دادن است.

مافیا: این طور که من فهمیدم، خود موزه فی نفسه مهم نیست و شما از این بستری برای آموزش استفاده می‌کنید؛ آموزش‌هایی که می‌تواند هر چیزی باشد: علوم، طبیعت، تاریخ، حتی رمان!

○ ببینید، من موضوعی دارم به نام دستاوردهای دانش بشری؛ واسطه‌ای دارم به نام موزه و مخاطبی دارم که جامعه است. من از واسطه، که دیگر فقط مجموعه‌ای از ابزار نیست، برای معرفی موضوع استفاده می‌کنم. موزه درست مثل مدرسه است که می‌تواند یک کپر باشد یا یک ساختمان چند طبقه، یک محیط مجازی باشد یا یک محیط فیزیکی. شکل آن مهم نیست؛ نفس آن، یعنی آموزش، مهم است. اگر سبک‌ها و نسخه‌های جدیدی از موزه مطرح می‌شود، برای این است که نیازهای جدید در جامعه رصد شده و براساس آن طرح‌های نوینی ارائه گردیده است.

مافیا: تا اینجا فهمیدم که من چیزهایی دارم که می‌خواهم برای نسل‌های بعدی بماند و این چیزها می‌توانند در قالب موزه ارائه شوند. شکل و شمایل موزه براساس آنچه موجود است متفاوت خواهد بود و بنابراین، طبیعتاً موزه‌داری هم سبک و سیاق متنوعی خواهد یافت. ممکن است کمی درباره شیوه‌های موزه‌داری صحبت کنید؟

نخستین مسئله این است که ضرورتی ندارد مخاطب به سراغ موزه‌ها برود؛ موزه‌ها می‌توانند به سراغ مخاطبان بروند. موزه می‌تواند نمایشگاه خود را به دل شهرها ببرد، در روستاها نمایشگاه بزند، بین موزه‌ها ارتباط برقرار کند، یا در مدارس نمایشگاه بگذارد. پس، یک شیوه معرفی موزه، حرکت و رفتن به سوی مخاطبان

مافیا: به این ترتیب، روستایی مثل خرانق در یزد هم، مثل آن روستای شمالی موزه محسوب می‌شود؟ چون مجموعه‌ای از آثار باستانی را دارد که نگهداری می‌شود، معرفی می‌شود و مخاطبان فراوانی را آموزش می‌دهد.

نه، چون مدیریت هدفمند موزه را ندارد، موزه محسوب نمی‌شود! باید برای آن برنامه موزه‌ای نوشته شود. باید طرح محتوایی و سناریوی موزه را داشته باشد، آثار ملموس و غیرملموس موجود در آن گردآوری و آرشیو شده باشد، و پژوهش کردن در آن ممکن باشد. بنابراین، نمی‌توانیم به هر مکان باستانی موزه اطلاق کنیم. صرفاً نمی‌توانیم بگوییم چون تاریخی است، یا چون کار آموزشی می‌کند، موزه است. باید همه موارد را با هم داشته باشد.

مافیا: یعنی حتماً باید گردآوری، نگهداری و حفظ و معرفی و آموزش را داشته باشد؟

بله، باید برای حفظ میراث ملموس و غیرملموس برنامه و نیروی متخصص داشته باشد که طرح و برنامه را پیگیری کند. به همین دلیل، در ژئوپارک‌ها و ژئوموزه‌ها از مردم محلی استفاده می‌کنند و نیروی خارجی نمی‌گذارند؛ مثلاً ما در قشم، مشکل موزه را با افراد محلی حل کرده‌ایم. در اکوموزه‌ها نیز چون فرهنگ زیستی زنده دارند، مانند ماسوله یا قلعه رودخان، باید از افراد محلی استفاده کرد.

مافیا: من این طور فهمیدم که نگاه موزه‌داران به موزه و موزه‌داری بسیار تغییر کرده است و بخش وسیع تری را پوشش می‌دهد.

نگاه موزه‌ای داشتن خیلی مهم است. هیچ چیز به ذات خود موزه نیست؛ مثلاً همین تلفن همراه شما می‌تواند یک شیء موزه‌ای باشد یا در موزه ارتباطات یک نمونه از نسل جدید گوشی‌های هوشمند در تداوم بی‌سیم و تلگرام قرار گیرد و یا اگر در آینده موزه‌ای با نام شما تأسیس شد، می‌تواند یکی از اشیاء آن موزه باشد. موزه‌ای شدن یک سنگ فسیل و موزه‌ای نشدن سنگ دیگر صرفاً به انتخاب موزه‌دار براساس داده‌ها و دانش‌های موجود برمی‌گردد و می‌تواند تحت شرایط دیگر تغییر کند. ما در اینجا لیوان‌هایی را گردآوری کرده‌ایم که در آن‌ها به افراد مختلف جای داده‌ایم و افراد روی آن‌ها یادگاری نوشته‌اند. به این ترتیب، این لیوان‌ها موزه‌ای و ارزشمند شده‌اند.

مافیا: یعنی موزه‌ها می‌توانند تولید داشته باشند؟

بله، بسیاری از موزه‌ها محل تولیدند؛ مثل موزه‌های هنرهای

نمی‌توانیم به هر مکان باستانی موزه اطلاق کنیم. صرفاً نمی‌توانیم بگوییم چون تاریخی است یا چون کار آموزشی می‌کند، موزه است

است. در ضمن، موزه می‌تواند برای معرفی خود از رسانه‌های مجازی جدید، اپلیکیشن‌ها و فضاهای مجازی استفاده کند. ما در موزه می‌توانیم بدل آثار را بسازیم و اجازه دهیم مخاطبان آن را لمس کنند. می‌توانیم از طریق بازی‌سازی، اجازه زیستن و تجربه کردن با اشیاء موزه را به مخاطب بدهیم و امکان لمس کردن، بوییدن، شنیدن و همراه شدن با شیء را به او هدیه کنیم.

مسئله: یعنی شما می‌خواهید به نحوی همه حواس مخاطب را درگیر کنید.

بله، مثلاً ما می‌خواهیم مخاطبان بشنوند؛ به همین دلیل سیستم‌های نقالی و قصه‌گویی در موزه بسیار مؤثر است و از آن در موزه ملک هم بسیار استفاده شده است. ما در اینجا عروسک کمال‌الملک، ناصرالدین شاه و طوطی را ساختیم و در میان بازدیدکنندگان حرکت دادیم.

راهنمای ما در موزه با پوشیدن لباس‌ها و گریم متفاوت نقش بازی می‌کند. به این ترتیب، موزه جایی در گذشته است که مخاطبان را با خود به حال و هوای دیگر می‌برد.

شما به این نحو، بازدیدکنندگان را به دل یک اثر می‌برید و از خلاقیت و بالندگی آنان استفاده می‌کنید.

ما در نمایشگاه تک اثر در موزه، یک اثر را از ابعاد مختلف بررسی می‌کنیم و برای آن روایت می‌سازیم. در کنار موزه، سمینار و نمایشگاه برگزار می‌کنیم، فیلم می‌گذاریم، انیمیشن تولید می‌کنیم. کارگاه آموزشی برگزار می‌کنیم و به این ترتیب، تجربه‌ای متفاوت از دیدن برای مخاطب ایجاد می‌کنیم.

مثلاً در کارگاه سکه‌سازی در موزه ملک، به مخاطبان گل و ابزار قالب‌زنی می‌دهیم؛ ضرب سکه را به آنان آموزش می‌دهیم، و آن‌ها با طرح‌های خود یک سکه می‌سازند یا در کارگاه آناتومی، تشریح اجزاء بدن را به صورت ماکت داریم. بچه‌ها، در کنار یک کتاب قدیمی، می‌توانند اجزاء بدن را لمس کنند و آن را در مکان مناسب خود قرار دهند. کارگاه شناخت خط داریم که مخاطبان در آن با یک کاشی، نقش یک معمار قدیمی را ایفا می‌کنند.

به این ترتیب، موزه برای مخاطب زنده است و به خاطر لذت بردن از آن در خاطرش می‌ماند. ما نباید موزه را به جایی برای یکسان کردن تبدیل کنیم. موزه‌ها مانند باران هستند؛ کارشان باریدن بی‌دریغ است که بر همه ببارند و رویدن همه گیاهان را با نقش‌ها و طرح‌های مختلف ببینند.

مسئله: ممکن است از تجربه‌های خاص خود در موزه ملک برای ما بگویید؟

ما سعی کردیم موزه‌ای رویداد محور باشیم؛ در اینجا یک کتابخانه داریم که سعی کردیم از آن به عنوان یک فرصت استفاده کنیم. بعضی از کتاب‌های چاپ سنگی قدیمی مثل کلیله و دمنه و الفبای قدیمی را در ابعاد کوچک و بزرگ چاپ کردیم تا بازدیدکنندگان بتوانند آن‌ها را ورق بزنند و لمس

کنند و بخوانند.

سعی کردیم رویدادهای تعاملی در سالن‌ها تعریف کنیم؛ مثلاً پازل‌های حجمی، دوبعدی، دیجیتالی و مجسمه‌های حجمی فانتزی ساختیم و از گرافیک‌های محیطی و اینفوگراف‌های مختلف از دوران مختلف تاریخی بهره بردیم. ما براساس تقویم و مناسبت‌های خاص، رویدادهای متنوعی را با ابزارهای مختلف طراحی می‌کنیم. در یک بسته رویدادی، سعی می‌کنیم افرادی در سنین مختلف را پوشش دهیم. مثل برنامه رویداد ساخت کاغذ ابری یا بسته معرفی قانون ابن‌سینا در هنگام تولد او، که طیف وسیعی از مخاطبان را در بر گرفت. در کنار این رویدادها، تولید فیلم، پادکست، تولیدات مجازی و حتی استیکرها را هم در نظر می‌گیریم. باغ قصه‌ها رویداد دیگری است که ما آن را در مدارس برگزار کردیم و در قالب عروسک‌های سخن‌گو، و ماکت‌های مختلف، برای بچه‌ها قصه‌هایی از مولانا، سعدی، کتاب کلیله و دمنه و غیره تعریف کردیم.



مسئله: شما این برنامه‌ها را در مدارس برگزار می‌کنید. آیا این مسئله باعث نمی‌شود که آن‌ها دیگر به موزه مراجعه نکنند، یا این برای شما مهم نیست؟

اتفاقاً این‌طور نیست. همین مسئله باعث می‌شود دیگر رویدادهای موجود در موزه برای آن‌ها جذاب باشد و به این رویدادها علاقه‌مند شوند. ما با این کار مخاطبانی همیشگی برای خود می‌سازیم. مخاطب وقتی می‌فهمد که همواره در یک مرکز رویداد جدیدی در حال رخ دادن هست، به‌طور مرتب به ما مراجعه می‌کند؛ مثلاً ما برای علاقه‌مندان به نجوم، بخش اسطرلاب، ساعت آفتابی و صور فلکی را به صورت‌های مختلف در سال برگزار می‌کنیم. پس، این طیف از مخاطبان همیشه موضوعی برای ارتباط با موزه دارند.

مسئله: شما این مخاطبان و علاقه‌مندی‌های آنان را چگونه رصد می‌کنید؟

وقتی شما باران باشید و مرتب ببارید، مخاطبان خود به خود

جذب می‌شوند. البته ما به سراغ مراکز و مدارس و مربیان هم می‌رویم. و در عین حال، امروزه با محیط‌های مجازی جذب مخاطبان علاقه‌مند به یک حوزه بسیار ساده‌تر شده است؛ مثلاً ما تورهای مادر و فرزند برگزار کردیم که برای مخاطبان خیلی جذاب بود یا برای دبیران کارگاه ویژه طراحی کردیم.



بحث مخاطب‌شناسی در موزه همین است؛ به تناسب نیاز و سلیقه مخاطب باید خوراک و بسته فرهنگی ایجاد کرد؛ درست مثل رستوران که باید تنوع غذایی مناسب و درخوری برای مخاطبان داشته باشد.

مسئله: آیا چنین کارهایی قابلیت نشر و توسعه به صورت خصوصی هم دارد؟ یعنی رویدادهای شما می‌تواند به کارآفرینی منجر شود؟

بله، خیلی از کارگاه‌های ما را هم‌اکنون بخش خصوصی به صورت درآمدزا و کارآفرین برگزار می‌کند. راهنماها، مشاورها، قصه‌گوها و مجریان کارگاه‌ها از بستر این تجربه و پختگی توانسته‌اند خود را به مخاطبان معرفی کنند.

ما در موزه ملک از طراحی کارگاه‌های جدید استقبال می‌کنیم و در کارگاه‌های آموزشی خود، که به صورت عمومی برگزار می‌شود، آنچه را آموخته‌ایم در اختیار همگان قرار می‌دهیم. کارآفرینان، دانشجویان و دبیران می‌توانند با ما برای توسعه و ایجاد طرح‌های جدید و مبتکرانه همکاری کنند و ما قطعاً پشتیبان و یاورشان خواهیم بود.

مسئله: به نظر این رویکرد و نوع نگاه شما، رمز پویایی و نفس کشیدن و زنده بودن موزه ملک است. ما و همه کسانی که این مطلب را می‌خوانند، چگونه می‌توانیم مسئولیت اجتماعی خود را در قبال زنده کردن سایر موزه‌های سرزمینمان انجام دهیم؟

هر کسی حق دارد از موزه مطالبه‌گری کند. اگر می‌بینید که موزه‌ای در شهر شما فعال نیست، منتظر نمانید؛ خودتان درخواست بدهید. اگر معلم یا استاد هستید، کلاس درس خود را در موزه برگزار کنید؛ در آنجا کارگاه بگذارید و از امکانات و فضای موزه بهره بگیرید. لباس محلی بپوشید و با غذای محلی وارد موزه شوید و عکس و فیلم بگیرید و در محیط‌های مجازی پخش کنید. اول از همه باید بپذیریم که استفاده از موزه یک حق است، و باید حق خود را مطالبه کنیم. بپذیریم که موزه مال ماست، خانه ماست. آلبوم خانوادگی ماست، و باید از آن استفاده کنیم. شما رویدادها را تعریف کنید، ارائه دهید، تور، جشنواره و نمایشگاه برگزار کنید. عروسک‌سازی کنید، قصه‌پردازی کنید، عکاسی کنید؛ منتظر نمانید. باید موزه‌ها را زنده کنید و بخواهید!

در نهایت موزه را به صورت دلی نگاه کنیم و هر کس به سهم خود کاری کند. بدانیم که این فضا تک نفری نیست و هر کس باید مثل دوی امدادی، بخشی از راه را بدود. بیش از پول و امکانات، انگیزه و شور و نشاط لازم است. این رشد، فضا را بالنده می‌کند. کار فرهنگی دشوار است اما هر بار که از جایی قطع شد، باید دوباره از مسیری دیگر جوانه بزند، رشد کند و زنده بماند.

یک نکته مهم درباره موزه ملک این است که ما به هیچ کسی نه نگفته‌ایم! هر کس هر ایده و طرحی را مطرح کرده، استقبال کرده‌ایم؛ از تورهای مادر و کودک تا تور کودکان کار، تور معلولان و ... هر کدام از آن‌ها به پیشنهاد بخشی از مخاطبان ما برگزار شده است. در مواردی، ما بازدیدکنندگان خود را به صورت همکارانمان درآوردیم؛ مثلاً تور معلولان هم نیاز به امکاناتی ویژه برای استفاده بهتر آن‌ها داشت و هم موضوعاتی را می‌طلبید که برای آن‌ها جذاب‌تر باشد. ما سال گذشته نمایشگاه‌هایی را در هشت بیمارستان برگزار کردیم تا بیماران با قرار گرفتن در فضایی هنری و دل‌انگیز، از فضای سرد و یخ‌زده بیمارستان فاصله بگیرند. تورهایی برای کودکان ایرانی دو رگه - افغان برگزار کردیم که سوژه انتخابی ما داستان زال و رودابه بود. در این داستان، پیوند زال ایرانی و رودابه کابلی و در نتیجه تولد رستم، دست‌مایه یک پیوند فرهنگی قرار گرفت و سبب ایجاد هویتی متفاوت و جدید برای این کودکان شد.

در طرح کودکان کار، دغدغه ما این بود که آن‌ها بتوانند از آنچه می‌آموزند استفاده کنند؛ بنابراین، در کارگاه‌ها به آن‌ها عروسک‌سازی یاد دادیم تا بتوانند از آن کسب و کاری داشته باشند و معیشت آینده‌شان تأمین شود. به علاوه، خواستیم تا آرزوهای خود را برای عروسک بگویند. به این ترتیب، آن‌ها اجازه یافتند که احساساتشان را بروز بدهند و با خودشان روبه‌رو شوند.

مسئله: به نظر می‌رسد شما برای هر مخاطب، داستان و سناریوی متفاوتی می‌چینید.



آموزش در موزه^۱

مفهوم آموزش در موزه

جورج هین

مترجم: محمدامین اسپروز

تاریخچه آموزش در موزه‌ها

مجموعه‌ای از اشیاء، که حتی به‌خوبی دسته‌بندی، ساماندهی و نگهداری شده باشند، لزوماً آموزشی نیستند و در بسیاری از مجموعه‌های خصوصی یافت می‌شوند اما به محض اینکه در موزه‌ای عمومی قرار می‌گیرند، ماهیتی آموزشی می‌یابند؛ البته نه لزوماً آموزشی مؤثر. ایده ایجاد موزه‌های عمومی در راستای روح روشنگری قرن هجدهم، که خواستار برابری یادگیری برای همگان بود، شکل گرفت اما در عمل، همان راه و رسم مجموعه‌داران خصوصی برای موزه‌های عمومی ادامه یافت و با اهداف و شرایط مورد نیاز، همسو نشد.

تاریخ آموزش در موزه‌های اروپا را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول از اواسط قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول، و دوره دوم در حین جنگ طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹. در دوره اول، به تصویر کشیدن قدرت ملی و سلطنتی، بررسی مسائل علمی و گاه آموزش، مؤلفه اصلی موزه‌ها بود. در دوره دوم، هم موزه و هم جنبه آموزشی آن رشد چشمگیری یافتند و تمرکز بر موضوعات ملی - سیاسی (برای مثال، حمایت از سوسیالیسم در شوروی و فاشیسم در آلمان) و نیز نمایش مفاهیم تازه هنری و علمی دو چندان شد. در ایالات متحده، موزه‌ها بیشتر ماهیتی آموزشی داشتند اما میزان موفقیت آن‌ها مورد بحث است. موزه برای کودکان، که ماهیت آموزشی آن مشخص است، اولین بار

نقش موزه در آموزش، به قدمت شکل‌گیری موزه‌های مدرن است، اما پس از جنگ جهانی دوم این نقش، به‌عنوان یک حرفه، به رسمیت شناخته شد. امروزه، با گسترش مقالات در این حوزه، رشته‌های دانشگاهی برای آموزش در موزه، دوره‌های آموزشی برای آموزگاران موزه، انجمن‌های آموزشی در موزه‌ها و مجلات مرتبط با این مبحث شکل گرفته است. این تغییرات بزرگ، تنها در پنجاه سال اخیر ایجاد شده است، اما هنوز می‌توان نکته‌ای را که لورنس ویل کلمن^۲، ۶۵ سال پیش در کتابی سه جلدی درباره موزه‌های آمریکا پرسید، دوباره مطرح کرد:

آیا موزه‌ها در اصل آموزشی هستند یا فقط می‌توانند امور آموزشی را پوشش دهند که مزاحمتی برای بازدید از موزه ایجاد نمی‌کند؟ در قرن نوزدهم میلادی، موزه‌ها به‌عنوان محیط‌هایی برای آموزش شناخته شده بودند اما به تازگی آموزش در موزه به‌عنوان عملکردی اصلی و تخصصی برای موزه در نظر گرفته شده است. به هر حال، آموزش همواره بخشی مهم و رو به رشد از نقش موزه‌ها بوده است. در این مقاله، ابتدا تاریخ آموزش در موزه‌ها و سپس، تغییرات نظری درباره موزه‌ها و اجرای عملی آن‌ها بررسی می‌شود. در بخش پایانی، روابط میان آموزش در موزه و تغییرات اجتماعی و مسئولیت‌های اجتماعی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

در سال ۱۸۹۹ در آمریکا تأسیس شد. در اوایل قرن بیستم، بسیاری از موزه‌های این کشور، اغلب با همکاری مدارس منطقه، بخش آموزشی خود را راه‌اندازی کردند.

موزه‌های قرن نوزدهم محلی برای آموزش شناخته می‌شدند اما در عمل، آموزشی که در موزه‌ها صورت می‌گرفت نامنظم بود و از لحاظ نظریه‌های آموزشی رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسید. آموزش در موزه، همان محدودیت‌هایی را داشت که سایر مراکز آموزشی نیز با آن درگیر بودند: کمبود پیشینه تاریخی و نظریه آموزشی برای آموزش دادن گروه گسترده‌ای از مخاطبان. محدودیت‌هایی که برای موزه‌های قرن نوزدهم، از جمله محدودیت اجازه بازدید، به هم‌ریختگی اشیاء و بد راهنمایی کردن بازدیدکنندگان، مطرح می‌شد، درباره مدارس آن دوره نیز صدق می‌کند. تحصیلات رسمی به گروه اندکی از جمعیت محدود بود و جز خواندن و نوشتن و ریاضیات، آن هم به شیوه کلاسیک، درسی به دانش‌آموزان تدریس نمی‌شد. در قرن نوزدهم، عملکرد آموزشی موزه‌ها به راهنماها و مدیران آن‌ها وابسته بود و هیچ فردی به صورت رسمی مسئول آموزش نبود. مطرح شدن آموزش به عنوان عملکردی تخصصی، پدیده‌ای است که در قرن بیستم و به موازات ایجاد نظریه‌های جدید درباره رشد انسان، شناختن علوم اجتماعی به عنوان موضوعاتی دانشگاهی و شکل‌گیری مدارس مدرن و کنار رفتن برنامه درسی کلاسیک شکل گرفت.

آموزش در موزه‌ها در دوره مدرن

موزه در مفهوم امروزی، چه به عنوان مؤسسه‌ای که اشیاء نفیس دارای ارزش تاریخی یا علمی را به نمایش می‌گذارد، چه به عنوان محیطی طبیعی که با نام موزه شناخته شده است و چه نمایشگاهی از ایده‌ها، معمولاً به دسترسی عمومی و آموزش اشاره دارد. طبق تعریف مؤسسه بین‌المللی موزه‌ها، «موزه، مؤسسه‌ای است دائمی و غیرانتفاعی در خدمت جامعه و رشد آن، که بازدید از آن برای عموم آزاد است. موزه، اشیائی را که با انسان و محیط پیرامونش مرتبط است، به منظور مطالعه، آموزش و تفریح به دست می‌آورد، نگهداری می‌کند، روی آن تحقیق می‌کند و آن را ارائه می‌دهد و به نمایش می‌گذارد.» در این تعریف که در سال ۲۰۰۵ ارائه شده، اهمیت آموزش مشهود است؛ حال آنکه در نسخه ۱۹۴۶، که این نسخه از آن به دست آمده، به آموزش اشاره نشده است.

آموزش در مقابل زیبایی‌شناسی و مسئولیت اجتماعی

برخی معتقدند که سه هدف یا مأموریت می‌توان برای موزه‌ها

متصور شد: هدف (مأموریت) آموزشی، هدف زیبایی‌شناختی و هدف اجتماعی. به گفته جورج براون گود^۴، «موزه کارآمد» موزه‌ای است که برای هر اثر خود برچسب معرفی داشته باشد که مشخصات آن را به خوبی نشان دهد. او معتقد است که موزه باید مؤسسه‌ای از ایده‌ها برای آموزش به عموم باشد. در مقابل، بنجامین ایوز گیلمن^۵ بر اولویت نقش زیبایی‌شناختی موزه تأکید داشت و معتقد بود گالری‌ها فضای مناسبی برای آموزش رسمی نیستند. جان کاتن دانا^۶ بر نقش اجتماعی موزه تأکید داشت. با این حال، این هر سه نظریه پرداز، به گونه‌ای به نقش آموزش در موزه‌ها اشاره کرده‌اند. برای مثال، گیلمن که پیشرو موزه‌های زیبایی‌شناختی است و امروزه بیشتر به خاطر تلاش‌هایش در حوزه آموزش شناخته می‌شود، در جایی اشاره کرده که بهتر است به جای استخدام نگهبان‌های بیشتر، افرادی را استخدام کنیم که بتوانند با دانش بیشتری با بازدیدکنندگان صحبت کنند.

فعالیت آموزشی تخصصی

جنبش‌های مترقی، اجتماعی و سیاسی در اواخر قرن نوزدهم، به خصوص در حوزه آموزش، در کنار تحقیقات برای رشد کودکان باعث توسعه فعالیت‌های تخصصی آموزشی و به ویژه حضور نیروهای متخصص در موزه‌ها در قرن بیستم شدند. حضور این افراد در موزه‌ها با جنبش مترقی آموزشی، یعنی یادگیری از اشیاء، تأکید بر پرسشگری، استفاده از منابع و فعالیت‌های محلی و ایجاد جذابیت در راستای علایق و تجارب بازدیدکنندگان همسو بود. امروزه آموزش یکی از عملکردهای اصلی موزه است که توسط افراد متخصص انجام می‌شود. نیروهای آموزشی موزه، فعالیت‌های بسیار متنوعی را برعهده دارند. در یک تحقیق روی موزه‌های هنری، بیش از ۴۵ مسئولیت متفاوت شناسایی شده که نه تنها شامل مسئولیت برگزاری کلاس‌ها و تورهاست بلکه فعالیت‌هایی چون برگزاری جشنواره‌های جمعی، همکاری با دانشگاه‌ها و نهادهای شهری و راه‌اندازی کنفرانس‌های ویدیویی را شامل می‌شود. آموزش در موزه، حوزه‌ای گسترده و پرکار و همواره در حال تغییر و گسترش است.

نظریه آموزشی

گسترش چشمگیر آموزش در یک قرن اخیر، در بخش‌های رسمی و غیررسمی، همچنین گسترش علوم اجتماعی باعث شده است رویکردهای بسیاری از لحاظ عملی و نظری در آموزش شکل گیرد. به طور کلی، نظریه‌های آموزشی در دو شاخه قرار می‌گیرند: نظریه‌های یادگیری از منفعل تا فعال را در بر می‌گیرند. به عبارت دیگر، ذهن در یک طیف، دریافت‌کننده منفعل و جدا از جهان اطراف است و در سوی دیگر طیف، به صورت فعال درگیر یادگیری از جهان خارج است. بر اساس تحقیقاتی که در قرن اخیر انجام شده، اکثر محققان در باره اینکه یادگیری

گیلמן که پیشرو موزه‌های زیبایی‌شناختی است در جایی اشاره کرده که بهتر است به جای استخدام نگهبان‌های بیشتر، افرادی را استخدام کنیم که بتوانند با دانش بیشتری با بازدیدکنندگان صحبت کنند



اجتماعی، یعنی ایجاد جامعه‌ای بهتر است. در جامعه‌ای که از شرایط فعلی رضایت دارد و هیچ تغییری را بر نمی‌تابد، شیوه‌های سنتی آموزشی کافی است اما برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر، که جامعه‌ای مترقی است، شکل دیگری از آموزش لازم است. برای اجرای آموزش مترقی در موزه، باید به موضوعات زیر توجه شود:

۱. **دوگانگی‌ها مورد تردید قرار گیرد؛** مانند هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی، نظریه و عمل و...؛ استفاده از این ثنویت‌ها معمولاً باعث پیش‌داوری می‌شود و در نتیجه، یکی بر دیگری برتری می‌یابد. این امر به نابرابری در جامعه منجر می‌گردد.

۲. **هدف آموزش، آموزش بیشتر باشد؛** حل یک مسئله باید به مسائل بیشتر برسد و جواب یک پرسش باید پرسش‌های بیشتر باشد.

۳. **آموزش مترقی و فراگیر باشد؛** آموزگاران در موزه، بیش از آنکه بازدیدکنندگان را به چالش بکشند، باید خود را به چالش بکشند

۴. **میان فعالیت آموزشی و زندگی ارتباط برقرار شود؛** مدرسه باید بخشی از زندگی باشد و آموزش در موزه باید با تجربه زندگی افراد در خارج از فضای موزه، همسو باشد.

* پی‌نوشت‌ها

1. Museum Education

این مقاله در کتاب مجموعه مقالات A Companion to Museum Studies توسط انتشارات Blackwell در سال ۲۰۰۶ چاپ شده است.

2. Lawrence Vail Coleman

3. International Council of Museums

4. George Brown Goode

5. Benjamin Ives Gilman

6. John Cotton Dana

7. Constructivism

امری فعال و تحت تأثیر تجارب پیشین فرد یادگیرنده، فرهنگ و محیط یادگیری است، اتفاق نظر دارند. نظریه‌های دانش، حول محور به‌دست آوردن حقیقت یا ساختن دانش جدیدند.

هر برنامه آموزشی، چه برای مدرسه و چه برای موزه، به‌نوعی تحت تأثیر این نظریه‌هاست. امروزه مورد توجه‌ترین رویکرد برای آموزش در موزه، ساخت‌گرایی^۷ است. در این رویکرد، روند معناسازی توسط مخاطب انجام می‌شود و این مفاهیم، نه فقط با اشیائی که در موزه‌اند، بلکه با توجه به فرهنگ، تجارب پیشین و شرایط بازدید به فرد، منتقل می‌شوند.

آموزه ساخت‌گرا

ساخت‌گرایی در حوزه آموزش برای مؤسسات فرهنگی، به دلیل همسویی با آموزش غیررسمی، جذابیت‌هایی دارد اما اجرای آن برای آموزش در موزه با چالش‌هایی همراه است.

ارائه آثار

اگر هدف آموزشی از به نمایش گذاشتن آثار در موزه، ایجاد روند معناسازی توسط بازدیدکننده باشد، این موضوع تأثیر بسزایی در ماهیت ارائه آثار خواهد داشت. واضح است که اگر هدف، ایجاد فرصتی برای بازدیدکننده باشد که برداشت خود را داشته باشد، صدای راهنمای موزه باید قطع شود یا تغییر کند. برخی موزه‌ها برای رویارویی با این چالش تدابیری اندیشیده‌اند؛ مثلاً برای اثر، چندین تفسیر ارائه می‌کنند یا اجازه می‌دهند مخاطب نظرش را اضافه کند. ارائه سؤال‌های چالش‌برانگیز به جای پاسخ نیز یکی دیگر از راهکارهاست.

بازتعریف یادگیری و آموزش

یکی دیگر از نیازها برای سوق یافتن به سمت ساخت‌گرایی، بازتعریف آموزش از «رسیدن به یک محتوای از پیش تعریف شده» به «تجربه‌ای معنادار» است. واژه یادگیری نیز برای تجربه‌ای که در موزه صورت می‌گیرد، بسیار محدود است. مفهوم یادگیری باید شامل لذت بردن، رضایت و سایر نتایج به‌دست آمده از این تجربه باشد.

ارزیابی نتایج آموزش ساخت‌گرایی

اگر بازدیدکنندگان قرار است از تجربه بازدید از موزه معنایی شخصی بسازند، چطور می‌توان نتیجه را ارزیابی کرد؟ موفقیت‌آمیز بودن آموزش در موزه با چه مؤلفه‌ای قابل ارزیابی است؟

تغییر اجتماعی و مسئولیت اجتماعی

آموزش در موزه با مسئولیت اجتماعی در یک راستا قرار می‌گیرد: خدمت اجتماعی که موزه‌ها به عموم ارائه می‌دهند، آموزش است. آموزش مترقی، ابزاری برای رسیدن به یک هدف

موزه گردی بدون اشک!

قسمت اول

علی ترقی جاه، سیده سوده شبیری
تصویرگر: سید میثم موسوی

چرا به فلان اردو می‌رویم و نه خیلی از اوقات، معلممان می‌دانست که فلان بازدید برای رسیدن به کدام هدف انجام می‌شود. آن وقت ما می‌ماندیم و سنگینی نوشتن گزارش بازدیدی که باید تا جلسه بعدی به معلممان تحویل می‌دادیم. بیایید به این فکر کنیم که گزارش نوشتن چرا و برای چه کسی سخت است. اگر گزارش از سؤالی واقعی شروع شود که مدت‌هاست ذهن ما را به خود مشغول کرده، آیا واقعاً نوشتنش سخت است؟ وقتی نمی‌دانیم با چه هدفی، چه چیزی را برای چه مخاطبی آماده می‌کنیم، گزارش نوشتن وحشتناک می‌شود!

بگذارید موضوع را کمی ساده کنیم؛ بازدیدی که به خاطر انجام وظیفه در برنامه سالیانه مدرسه قرار گرفته یا بدون برنامه‌ریزی منسجم توسط معلمی تعیین شده است، مثل خیلی از کارها می‌تواند برای بعضی‌ها خوشایند و کارآمد، برای بعضی‌ها ناکارآمد و برای بعضی نفرت‌انگیز باشد.

برای بازبینی موضوع «بازدید»، که موزه رفتن هم شکلی از آن است، بهتر است اول به بررسی راهکارهایی بپردازیم که یک بازدید را از روزها و حتی ماه‌ها قبل به اتفاق مورد علاقه اکثر افراد تبدیل می‌کنند.

قبل از بازدید

اینکه به بازدید برویم یا نه، می‌تواند سرچشمه‌های مختلفی داشته باشد که موضوع مرتبط با درس فقط یکی از آن‌هاست. گاهی اسم مرتبط با موضوع درسی مورد نظر، ما را به بازدید فرا می‌خواند؛ در حالی که رخدادهایی که به مناسبت‌های مختلف در موزه‌ها برگزار می‌شود و همچنین مهارت‌های اجتماعی مختلفی که لازم است دانش‌آموزان فراگیرند نیز، می‌تواند در بازدید از موزه اتفاق بیفتد.

بازدید از موزه با بازدیدهای دیگر تفاوت‌هایی دارد که ظاهر آن‌ها محدودیت است اما همه موانع و محدودیت‌ها می‌توانند به امکان‌هایی برای مربی تبدیل شوند و او از آن‌ها در جهت دستیابی به اهداف آموزشی‌اش بهره بگیرد؛ مثلاً موزه‌ها ساختار معین و برنامه مشخص بازدید دارند. کشف شرایط هر بازدید به بهره‌برداری بهتر از آن کمک می‌کند.

کشف شناخت و آگاهی

مربی و معلمی که درباره موزه‌ها، برنامه آن‌ها، شرایطی که هر

شاید بعضی وقت‌ها با شنیدن اسم موزه و موزه گردی، جملاتی شبیه به این در ذهنمان بچرخد: «دیدن آن همه سکه و ظرف قدیمی و ... به چه درد می‌خورد؟» قبل از بازبینی این فکر، بهتر است نام انواع موزه‌هایی را که در همین شهر و دور و برمان هستند، مرور کنیم. بیایید در اسامی موزه‌ها به تک تک کلمات توجه کنیم؛ خانه مشروطه تبریز، موزه مردم‌شناسی قوچان، کاخ موزه نیاوران تهران، موزه عصر آهن تبریز، موزه میراث روستایی رشت، موزه صلح تهران، موزه پارینه سنگی زاگرس کرمانشاه، موزه کندلوس در نوشهر، موزه آینه و روشنایی در یزد، موزه دریا و دریانوردی خلیج فارس در بوشهر، موزه کاریکاتور در تبریز.

مجسمه کاریکاتوری که همیشه تصویر آن را روی کاغذ دیده بودیم، به صورت حجمی در ابعاد دو در یک خیلی دیدنی است. همین‌طور، نشستن در یک اتاق زیرشیروانی روستایی و لم‌دادن روی مخده‌ای که زیر طاقچه این اتاق در موزه میراث روستایی گیلان قرار گرفته است.

وقتی وارد دالان باشکوه موزه زینت‌الملوک شیراز می‌شویم و در همان ابتدای دالان ده‌ها شخصیت معروف تاریخ و ادب استان فارس را می‌بینیم و در تاریخ با آن‌ها سفر می‌کنیم، در درونمان چه می‌گذرد؟

اما همچنان ممکن است این سؤال در ذهنمان وجود داشته باشد که موزه به چه دردی می‌خورد.

موزه از همه موضوعاتی که در کلاس درسمان ساعت‌ها طول می‌کشد آن‌ها را مطرح کنیم و حداکثر چند هفته به یاد دانش‌آموزان می‌ماند، تصویری قدرتمند می‌سازد که با ذهن و روح آنان در می‌آمیزد و همیشه باقی می‌ماند.

موزه‌های جدید واقعاً تعدادی شیء کنار هم قرار داده شده نیستند. آن‌ها میان ما و موضوعی که تا قبل از این با آن بیگانه بوده‌ایم، تعامل ایجاد می‌کنند؛ مثلاً تجربه آسان بلند کردن وزنه‌هایی سنگین به کمک چند قرقره را شاید نتوانیم به راحتی در کلاس درس فراهم کنیم.

بازدید از موزه، تجربه‌ای تلخ یا شیرین؟

شاید بسیاری از ما تجربه وحشتناکی از بازدید از موزه یا اردوهای مرتبط به آن داشته باشیم اما بازدید می‌تواند اتفاقی فوق‌العاده باشد. آیا تا به حال به این نکته فکر کرده‌اید این تلخی از کجا ناشی شده است؟ واقعیت این است که نه ما می‌دانستیم



را می‌توان برای بچه‌ها طراحی کرد. منظور از فعالیت، تمام اقدامات و اتفاقاتی است که مربی در بازدید برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند. از شیوه ورود به محوطه موزه و بازدید از محوطه آن گرفته و هدفی که از آن داریم تا روشی که برای رسیدن به آن هدف دنبال می‌کنیم، همه در بازدید مهم است. ممکن است هدف، ایجاد انرژی در بچه‌ها بعد از یک ساعت ماشین‌سواری باشد یا بازدید از یک بنای تاریخی. هر کدام از این هدف‌ها برنامه خاص خود را طلب می‌کند. احتمال دارد بخواهیم بچه‌ها را گروه‌بندی کنیم و این راه‌عهده خودشان بگذاریم که گروه گروه از بخش‌های مختلف بازدید کنند. گروه‌بندی و تعیین قول و قرارها خود به طراحی فعالیتی نیاز دارد که می‌تواند در شکل‌گیری «احساس خوشایند» مؤثر باشد.^۱

برای شناخت و بازدید، ارتباط اسمی بین موضوع درسی و استفاده از آن لازم نیست. اسم و عنوان موزه و موضوع آن فقط یک امکان برای بازدید به ما می‌دهد!

در نهایت، به طراحی فعالیت‌هایی می‌پردازیم که به موضوع مورد نظر ما از بازدید مرتبط است؛ مثلاً در طراحی فعالیت‌هایی برای آشنایی بچه‌ها با انواع سنگ‌های آذرین، ممکن است تعدادی عکس از سنگ‌های آذرین همراه خود ببریم و آن‌ها را به‌صورت تصادفی بین بچه‌ها پخش کنیم تا انواع مشابهشان را در موزه پیدا کنند.

یا از بچه‌ها بخواهیم که تصویر لباس زنان روستایی را بر قامت نقاشی‌ای که از خودشان کشیده‌اند، بچسبانند و بعد درباره اینکه هر یک از آنان لباس کدام دوره تاریخی را انتخاب کرده‌اند و چه چیزی از لباس آن دوره برایشان جذاب بوده است، بحث و گفت‌وگو کنیم.

تک‌تک این فعالیت‌ها به برنامه‌ریزی نیاز دارد؛ از وسایلی که لازم است همراه خود داشته باشیم تا مکانی که قرار است برای نقاشی و نوشتن و استراحت در آنجا مستقر شویم. با این نگاه، وسایل بازدید از موزه خیلی فراتر از یک دفتر و مداد برای نوشتن اسم وسایل موزه می‌شود.

طراحی آنچه حین بازدید و بعد از آن می‌تواند ما را با یادگیری‌های متنوع علوم و ریاضی و هنر همراه با احساس خوشایند مرتبط کند، موضوعی است که در ادامه این بحث به آن خواهیم پرداخت.

ادامه دارد ...

* پی‌نوشت

۱. کتاب «بازی‌های تیم‌ساز» از نشر شورآفرین، برای طراحی فعالیت در این زمینه می‌تواند کمک کننده باشد.

کدام دارند و اتفاقاتی که در هر یک می‌تواند بیفتد آگاهی لازم را کسب کرده باشد، در موقعیت‌های مختلف آموزشی مترصد استفاده از هر کدام است. این شناخت با مطالعه، جست‌وجو، بازدید شخصی از موزه و نگاه کردن از زاویه‌های مختلف به آن حاصل می‌شود.

وقتی از شناخت حرف می‌زنیم، ممکن است به این فکر کنیم که فلان موزه، تعدادی ستون دارد که سر ظهر سایه‌های جالبی ایجاد می‌کنند. این یعنی شناخت یک موزه بسیار فراتر از موضوعی است که خود موزه به آن می‌پردازد. معماری موزه، محل قرار گرفتن موزه، تاریخ بنای آن و خیلی موارد دیگر می‌تواند امکان‌هایی برای بازدید از موزه باشد؛ مثلاً ممکن است برای آموزش موضوع پرسپکتیو بتوان دانش‌آموزان فنی‌و حرفه‌ای را به موزه سکه برد.

این نشان می‌دهد که برای شناخت و بازدید، ارتباط اسمی بین موضوع درسی و استفاده از آن لازم نیست. اسم و عنوان موزه و موضوع آن فقط یک امکان برای بازدید به ما می‌دهد!

احساس خوشایند

نکته مهم برای هر موضوع یادگیری «احساس خوشایند» است! خیلی چیزها می‌تواند این احساس خوشایند را از بین ببرد؛ مثلاً زمان زیادی که برای رسیدن به موزه در اتوبوس می‌گذرانیم و ممکن است اگر به آن فکر نکرده باشیم، آزاردهنده شود. لازم است از همه بازی‌ها و کارهایی که می‌تواند در هر لحظه قبل از بازدید، احساس خوشایند را در دانش‌آموز بکشد بپرهیزیم؛ چرا که ممکن است با دوندگی بسیار برای هماهنگی، از بهترین موزه کشور بازدید کنیم و آن به بدترین خاطره بچه‌ها تبدیل شود. دیدن این جزئیات که از در نظر گرفتن یک بطری آب برای رفع عطش بچه‌ها تا تهیه نقشه کل موزه برای همه بچه‌ها را در برمی‌گیرد، مهم و ضروری است.

فعالیت‌های بازدید

قدم بعدی، بررسی این است که در بازدید چه فعالیت‌هایی



همه چیز از دگردیسی قورباغه‌ها شروع شد

محسن مرادیان

دبیر ریاضی ناحیه یک رشت

همکاران هم‌سن و سالم، که همه سال‌های اوایل خدمت‌مان بود، خانهای در روستا اجاره کرده بودیم و در آنجا زندگی می‌کردیم و فقط بعضی آخر هفته‌ها به خانه‌مان در شهر برمی‌گشتیم. باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی اهالی در بیرون روستا و در میان دره‌ای سرسبز قرار داشت. آب رودخانه نیز که از کوه‌های بالادست تأمین می‌شد، در تمام طول سال جریان داشت. این طبیعت زیبا و سرسبز برای ما که از شهر پر دود و ترافیک آمده بودیم، مسحور کننده بود. به همین خاطر، بیشتر روزها بعد از تعطیلی مدرسه فرصت را غنیمت می‌شمردیم و با همکاران به گشت‌وگذار در باغ‌ها و تپه‌های اطراف روستا می‌پرداختیم. بعضی از فصل‌های کتاب علوم تجربی دوره راهنمایی مربوط به گیاهان و جانوران و سنگ‌ها

مینی‌بوس قراضه و قدیمی آقای قوامی زوزه‌کشان گردنه‌ها و پیچ‌های تند و سربالایی‌ها را طی می‌کرد تا من و تعدادی از اهالی را که برای خرید هفتگی به شهر آمده بودند، به روستای کوهپایه‌ای کریم برساند. ساعت دو بعدازظهر از شهر راه افتاده بودیم و حوالی غروب آفتاب به آبادی رسیدیم. سال ۱۳۷۴ تنها وسیله حمل‌ونقل روستا همان مینی‌بوس بود که روزی یک بار به شهر می‌رفت و برمی‌گشت. به همین خاطر، من و بقیه دبیران غیربومی که به روستای کریم می‌آمدند، می‌بایست ۲۴ ساعت تدریس موظف را در همان روستا تکمیل کنند. چون مدرسه راهنمایی روستا سه کلاس بیشتر نداشت، من علاوه بر درس ریاضی - که درس تخصصی‌ام بود - علوم هم تدریس می‌کردم. من و چهار تا از



چیزی می‌گفت. در این بین، رضا دستش را بلند کرد و گفت: «آقا اجازه! دایی من توی خانه‌اش خیلی از این شیشه‌ها دارد که توی آن‌ها مار، عقرب و انواع حشرات است.»

عصر همان روز من و رضا راهی منزل دایی‌اش شدیم. در زدیم و لحظاتی بعد، دایی رضا در را باز کرد؛ مردی لاغر اندام و لبخند بر لب، با چهره‌ای آفتاب‌سوخته و دستانی زمخت سن و سالش شاید چند سال بیشتر از من بود ولی مانند بیشتر مردان شریف و زحمت‌کش روستایی، چهره‌اش خیلی بیشتر از آن را نشان می‌داد.

ماجرا را برایش تعریف کردم و از او خواستم مجموعه خودش را به ما نشان دهد. علی‌آقا که در ابتدا کمی خجالت کشیده بود، تمایلی به این کار نشان نداد اما وقتی اصرار مرا دید راضی شد. مجموعه علی‌آقا در اتاقکی تاریک و نمور که در انتهای حیاط بود، قرار داشت. اتاقکی با یک پنجره کوچک رو به حیاط که به سختی می‌شد وسایل داخل آن را دید. آنجا بیشتر شبیه دخمه‌ای بود با انبوهی از خرت و پرت که گذر زمان باعث شده بود روی آن‌ها گرد و خاک زیادی بنشیند به‌طوری که به سختی می‌شد حدس زد هر کدام از آن ابزارها و وسایل مدفون در زیر آن همه گرد و خاک و تار عنکبوت چه چیزی هستند. حالا دیگر دلیل خجالت علی‌آقا را فهمیده بودم.

قریب به چند ساعت در آن دخمه تاریک و مرموز بودیم. علی‌آقا بانک‌های شیشه‌ای را یکی یکی در می‌آورد؛ با دستمالی آن‌ها را تمیز می‌کرد و توضیح می‌داد که جاندار توی آن را چه‌طور و از کجا گرفته است. من خیلی از آن جانوران را تا آن موقع ندیده بودم. مار، عقرب، مارمولک، رتیل، ماهی، سنگ‌های جالب و دیدنی، فسیل‌هایی که نقوش حشرات و ماهی‌ها روی آن‌ها بود... دنیای پر رمز و رازی را در مقابل خود می‌دیدم. با شنیدن صدای اذان که از مسجد روستا پخش می‌شد، متوجه شدیم که آفتاب غروب کرده و شب فرا رسیده است. علی‌آقا اصرار داشت شام را مهمان آن‌ها باشیم ولی من تشکر کردم و از او خواستم که فردا به مدرسه سر بزند تا بتوانیم بیشتر با هم صحبت کنیم.

فردای آن روز علی‌آقا به مدرسه آمد و من فصل‌هایی از کتاب‌های علوم را که مربوط به خزندگان، حشرات و سنگ‌ها بود به او نشان دادم و برایش توضیح دادم که مجموعه او می‌تواند به

بود و چه جایی بهتر از دل طبیعت برای تدریس این موضوعات وجود دارد؟ روزهایی که هوا خوب و آفتابی بود، دانش‌آموزان را به بیرون از روستا می‌بردیم و در آنجا کلاس درس علوم تجربی را برگزار می‌کردیم. در میان سنگ‌های رسوبی تپه‌های بیرون روستا به دنبال فسیل می‌گشتیم؛ با بچه‌ها انواع مختلف برگ‌ها و ریشه‌ها را در میان درختان و گیاهان جست‌وجو می‌کردیم و عوامل فرسایش سنگ‌ها را از نزدیک می‌دیدیم. به‌طور کلی، بچه‌ها یاد گرفته بودند که با دید علمی به گیاهان و جانداران و طبیعت روستا نگاه کنند و این تغییر نگرش برایشان جدید و جذاب بود.

یک روز که در حال گردش در اطراف رودخانه بیرون روستا بودم، در غرقابه‌های کنار رودخانه چشمم به مقداری تخم قورباغه افتاد که توده سیاه‌رنگی را در کنار آب تشکیل داده بودند. تعدادی از نوزادان قورباغه از تخم بیرون آمده و در آب در حال شنا و جست‌وجیز بودند. با دیدن این صحنه به یاد مطلب «دگردیسی قورباغه‌ها» در کتاب علوم افتادم. دست به کار شدم و چند شیشه کوچک و مقداری الکل پیدا کردم و از هر کدام از مراحل رشد قورباغه‌ها نمونه‌ای تهیه کردم و در شیشه حاوی الکل قرار دادم. با این کار، یک نمونه خوب از مراحل دگردیسی قورباغه‌ها تهیه شد. یک روز نمونه‌ها را با خودم به مدرسه و سرکلاس علوم بردم و مثل همیشه درس آن روز را با یک نمونه عملی و شهودی توضیح دادم. دانش‌آموزان خیلی خوششان آمده بود و هر کدام از تجربه زیسته خود در مشاهده نوزادان قورباغه

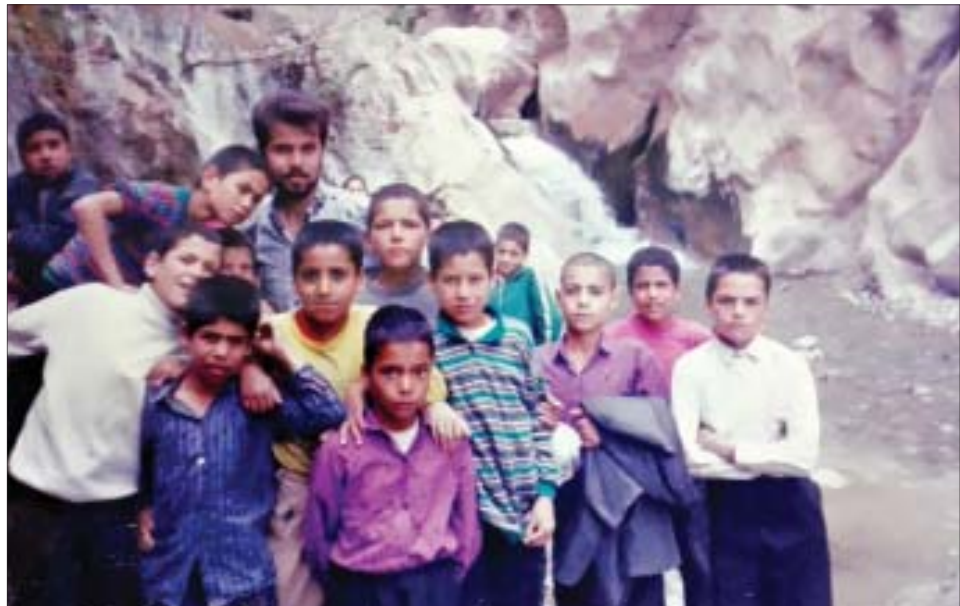
در میان سنگ‌های
رسوبی تپه‌های
بیرون روستا
به دنبال فسیل
می‌گشتیم؛ با
بچه‌ها انواع
مختلف برگ‌ها
و ریشه‌ها را در
میان درختان و
گیاهان جست‌وجو
می‌کردیم و عوامل
فرسایش سنگ‌ها
را از نزدیک
می‌دیدیم. به‌طور
کلی، بچه‌ها یاد
گرفته بودند که
با دید علمی به
گیاهان و جانداران
و طبیعت روستا
نگاه کنند و این
تغییر نگرش
برایشان جدید و
جذاب بود

آن فسیل‌ها را پیدا کرد. تدریس گروهی من و علی‌آقا از خاطرات خوب و به یادماندنی من در طول دوران خدمتم است.

به مرور، بقیه همکاران و دبیران علوم منطقه از موزه مدرسه ما باخبر شدند. یادم می‌آید یک‌بار اول هفته وقتی وارد حیاط مدرسه شدم، بچه‌ها به سمت من دویدند و گفتند: «آقا، جاتون خالی بود... چهارشنبه قبل که شما نبودید، بچه‌های مدرسه «پایین دره» با معلم علومشان آمدند بازدید از موزه مدرسه ما!» برای من خیلی جالب بود که موزه ما بازدیدکنندگانی از خارج روستا داشته است و عمیقاً از شنیدن آن خبر خوشحال شدم، وقتی موضوع را از مدیر مدرسه پرسیدم، او گفته بچه‌ها را تأیید کرد و گفت: «همکاران گروه آموزشی علوم تجربی شهرستان برای بازدید به روستای ما آمده بودند و یکی از آن‌ها که در مورد موزه مدرسه ما شنیده بود، دانش‌آموزان خودش را هم برای بازدید از آن آورده بود.» مدیر ادامه داد: «آن‌ها از کلاس‌های تو بازدید کردند و از بچه‌ها سؤالاتی از کتاب علوم پرسیدند و خوشبختانه دانش‌آموزان همه سؤالات را به خوبی پاسخ دادند. به همین خاطر آن‌ها تقاضای تشویقی از رئیس اداره را برای تو داشتند.»

با اینکه کتاب علوم تجربی، برای من که دبیر ریاضی هستم، یک درس غیرتخصصی محسوب می‌شد ولی چون در تدریس آن از گردش‌های علمی در طبیعت روستا و موزه‌ای که به لطف علی‌آقا و دانش‌آموزان برپاشده بود به‌عنوان یک ابزار کمک‌آموزشی استفاده می‌کردم، هم برای خودم تجربه شیرین و لذت‌بخشی بود و هم برای بچه‌ها کلاسی سرگرم‌کننده، شاد و توأم با موقعیت‌های یادگیری.

اکنون بیش از بیست سال از دوران خدمتم در کریم می‌گذرد. بعضی وقت‌ها که آلبوم عکس‌هایی را که با دانش‌آموزان گرفته‌ام ورق می‌زنم و خاطرات آن کلاس علوم را مرور می‌کنم، با خود می‌گویم شاید بردن آن چند نمونه دگردیسی قورباغه‌ها به کلاس عاملی شد که رضا از دایه‌اش برایم بگوید و آشنایی با «علی‌آقا» باعث تشکیل موزه مدرسه بشود. به هر حال هر چه بوده است، این خاطره خوش هیچ‌وقت از ذهن من و دانش‌آموزان آن سال‌ها پاک نخواهد شد.



بچه‌ها در یادگیری بعضی از مباحث علوم تجربی کمک کند. سپس از او خواستم که نمونه‌های جمع‌آوری شده‌اش را به‌عنوان امانت در اختیار مدرسه قرار دهد تا در محیطی مناسب‌تر از آن‌ها نگهداری کنیم. در نهایت، علی‌آقا با پیشنهاد ما موافقت کرد. در یکی از اتاق‌های مدرسه که خالی و بی‌استفاده بود، با همکاری مدیر مدرسه، علی‌آقا و چند نفر از اهالی ده که دستی در نجاری داشتند، قفسه‌های چوبی درست کردیم و شیشه‌ها را در قفسه‌ها قرار دادیم. یک قسمت را به خزندگان، یک قفسه را به حشرات و یک گوشه دیگر را نیز به سنگ‌ها و کانی‌ها و فسیل‌ها اختصاص دادیم. روی هر شیشه برچسبی زدیم که حاوی نام علمی یا نام محلی آن نمونه بود. همچنین برای حفظ امانت، مشخصات علی‌آقا را به‌عنوان فرد جمع‌آوری‌کننده روی آن نوشتیم. بعدها به پیشنهاد همکاران، تابلویی روی در آن اتاق نصب کردیم که عنوان «موزه جانورشناسی روستای کریم» بر آن درج شده بود. همه از اینکه مدرسه ما دارای موزه شده بود، خوشحال بودند و این مطلب نقل محفل اهالی روستا شده بود.

بعضی وقت‌ها از علی‌آقا می‌خواستم که به کلاس علوم بیاید و توضیحات تکمیلی مربوط به هر کدام از نمونه‌ها را به بچه‌ها بدهد؛ مثلاً اگر در مورد نحوه تشکیل سنگ‌های رسوبی و فسیل‌ها توضیح می‌دادم، او چند تا از فسیل‌هایی را که از کوه‌های اطراف روستا جمع‌آوری کرده بود، به بچه‌ها نشان می‌داد و به آن‌ها یاد می‌داد که چگونه می‌شود

به پیشنهاد
همکاران تابلویی
روی در آن اتاق
نصب کردیم که
عنوان «موزه
جانورشناسی
روستای کریم»
روی آن درج شده
بود. همه از اینکه
مدرسه ما دارای
موزه شده بود،
خوشحال بودند
و این مطلب نقل
محفل اهالی
روستا شده بود



یک فنجان داستان با کودکان کار

نگار ساقربیچی

مسئول نمایشگاه‌های کتابخانه و موزه ملی ملک

معارف را سرلوحهٔ وقف‌نامهٔ خویش قرار داده است - از سه سال پیش فعالیت خود را در این مسیر آغاز کرد. در این میان، به سراغ نهادهای مردمی که محلی برای تحصیل و بازی کودکان فراهم آورده بودند رفتیم و با مطالعهٔ رفتار و واکنش‌های کودکان کار پی بردیم که برنامه‌ریزی پلکانی و طولانی‌مدت شاید مؤثرترین روش جذب آن‌ها و ایجاد فضایی دلنشین و تأثیرگذار برای این کودکان باشد.

کارگاه ضرب سکه

در قدم اول، کودکان در مدارس خود - که زمانی بین دو تا سه ساعت را در آنجا می‌گذرانند - میزبان ما بودند و ما با کارگاه ضرب سکه، که علاوه بر تقویت مهارت‌های فیزیکی دغدغهٔ ذهنی این کودکان را نیز مطرح می‌کرد، به سراغ آن‌ها رفتیم. ضرب سکه ابتدا با صدای به هم خوردن سکه‌ها در یک قوطی کودکان را به خود فراخواند. سپس با جعبه و ابزار خود کودکان، فن ضرب سکه در قدیم را به آنان آموزش داد و در

سال‌های متعددی است که با کودکان کار همراهیم. هر روز آن‌ها را در خیابان‌های شهر می‌بینیم؛ در قطارهای مترو و بسیاری فضاهای شهری دیگر. آن‌ها کودکان ۵ تا ۱۵ ساله‌ای هستند که به دلایل گوناگون مجبورند در کنار والدین خود یا به دور از آن‌ها برای تأمین معاش خویش و خانواده ساعت‌های متعددی در روز کار کنند و این کار باعث می‌شود از تحصیل، بازی و کودکی خود باز بمانند. اغلب این کودکان در محیط‌های پرخطر مانند کارگاه‌های ساختمانی یا خیابان‌ها کار می‌کنند و در معرض آسیب‌های جسمی، جنسی و روحی فراوانی هستند. نهادهای اجتماعی و مردم‌نهاد در تلاش‌اند تا این بازماندن از کودکی و تحصیل را به نحوی برای کودکان کار جبران نمایند. در میان نهادهای اجتماعی و مردمی، موزه یکی از فضاهایی است که با توجه به جایگاه اجتماعی خود و داشتن بستری برای آموزش غیررسمی می‌تواند یاریرسان این کودکان باشد. کتابخانه و موزه ملی ملک در راستای خدمات‌رسانی به کودکان کار، حسب خواست واقف خود - که خدمت به خلق و ترقی



خلال آن نیز آن‌ها را با گوشه‌هایی از تاریخ ایران آشنا کرد. در انتهای کارگاه هر کودک سکه خود را ضرب کرد و به یادگار از کارگاه با خود برد.

➤ کارگاه ساخت کلاژ از آثار کمال‌الملک

کارگاه دوم هدف جدی‌تری را دنبال می‌کرد؛ تقویت کار گروهی و روحیه حمایت از یکدیگر. این کارگاه لازمه بقای کودکان در شرایط سخت کاری‌شان بود؛ چرا که با حمایت از یکدیگر امکان صدمه دیدن در محیط‌های کاری پرخطر و خیابان‌ها اندکی کاهش می‌یابد. در این کارگاه، کودکان در گروه‌های سه یا چهار نفره به همراه یک سرگروه - که از نظر سنی از سایرین بزرگ‌تر بود - گروه‌بندی می‌شدند. پوستری از مجموعه آثار کمال‌الملک - نقاش عصر قاجار و اوایل پهلوی - در اختیار هر گروه قرار می‌گرفت و از آن‌ها خواسته می‌شد که با بریدن و تکه چسبانی این آثار در کنار یکدیگر، پوستری جدیدی از مجموعه آثار وی خلق کنند.

دسته‌بندی هر یک از گروه‌ها براساس دیدگاه خاص آن گروه انجام می‌گرفت و در نهایت، پوستری جدید از آثار کمال‌الملک در هر یک از گروه‌ها خلق می‌شد. اگرچه در ابتدا اعضای هر یک از گروه‌ها در برابر کار گروهی مقاومت داشتند، بعد از گذشت نزدیک به سی دقیقه، کم‌کم شروع به کار با یکدیگر کردند و هر یک جایگاه خود را در گروه یافتند. یکی تصاویر را از پوستر جدا می‌کرد؛ دیگری آن‌ها را دسته‌بندی می‌کرد و نفر سوم آن‌ها را روی مقوایی می‌چسباند. در انتها، هر یک از گروه‌ها با پوستر ساخت خود عکسی به یادگار گرفتند و پوسترها را به موزه هدیه دادند تا در دیدار خود از موزه بتوانند آن‌ها را در قالب نمایشگاه ببینند.

موزه یکی از فضاهایی است که با توجه به جایگاه اجتماعی خود و داشتن پستری برای آموزش غیررسمی، می‌تواند یاری‌رسان کودکان کار باشد

➤ کارگاه ساخت عروسک

کارگاه ساخت عروسک با روایت زاده شدن رستم آغاز شد که از نسخه‌های خطی و چاپ سنگی موجود در گنجینه موزه و کتابخانه برگرفته شده بود. در این کارگاه، که با یاری موزه عروسک‌های ملل برگزار شد، کودکان ابتدا به قصه زاده شدن رستم، قهرمان دوره ایرانی -افغان گوش فرا دادند. علت انتخاب این قصه آن بود که بخش مهمی از کودکان شرکت‌کننده در این کارگاه را کودکان افغان یا دوره ایرانی -افغان تشکیل می‌دادند. داستان، نقل دلدادگی زال به رودابه بود و زاده شدن رستم پهلوان. تمامی کودکان از دختر و پسر، با این داستان ارتباط خوبی برقرار کردند. دخترها فریفته شکیبایی رودابه و داستان دلدادگی‌اش شده بودند و پسرها جذب دلآوری‌های رستم. پس از پایان قصه، به کودکان آموزش داده شد که چگونه با ابزاری بسیار ساده - مانند تکه پارچه‌های باقی‌مانده از یک لباس، نخ، سوزن، قیچی و ابزار رنگ مانند خودکار و ماژیک - عروسکی خلق کنند. ابتدا از آن‌ها خواسته شد یکی از شخصیت‌های داستان را انتخاب کنند و عروسک آن را بسازند. در پایان کار، هر یک از کودکان عروسکی ساخته بود و بخشی از روح خویش را در آن گذاشته بود. در پایان این کارگاه از کودکان خواستیم برای ما بنویسند که موزه از نظر آن‌ها چگونه جایی است و اگر روزی به موزه بروند، با چه چیز مواجه خواهند شد. دست‌نوشته‌های آن‌ها را جمع کردیم و با خود به موزه آوردیم و از آن‌ها دعوت کردیم که هنگام برگزاری کارگاه بعد در موزه، میزبان‌شان باشیم.

➤ کارگاه عروسک سازی ۲

این بار کودکان به موزه آمدند. در آغاز بازدید خود با ناصرالدین

➤ کارگاه ساخت بازوبند

کارگاه ساخت بازوبند با روایتی از طرف موزه آغاز شد. نمایشگاه سیار بازوبند که داستان یک بازوبند و کاربردهای آن را روایت می‌کرد، به مراکز کودکان برده شد. از کودکان خواسته شد پس از شنیدن قصه بازوبند، برای خود بازوبندی بسازند و خواسته یا دعایشان را پشت آن بنویسند و آن را به بازوی خود ببندند تا یاور و حافظشان باشد. شاید کار در این کارگاه به ظاهر ساده بود اما در پس دعا‌های نوشته شده بر پشت بازوبند، عمیق‌ترین و خالصانه‌ترین خواسته‌های کودکان و گاه حتی جدی‌ترین ترس‌های آن‌ها نهفته بود. این کارگاه راه را برای مراحل بعدی کار ما روشن کرد و به ما نشان داد که مرحله بعدی کارگاه باید به چه شکل طراحی شود تا بتواند قدم به زندگی این کودکان بگذارد و در آن تغییراتی، هر چند اندک، ایجاد کند.



از کودکانی که در این جلسه نقدهای جدی و جالبی را ارائه کردند، کودکانی بودند که در اولین جلسات کارگاه حتی حاضر به گفت‌وگو با ما نبودند اما افزایش عزت نفس در آن‌ها و نگاهی که خلق آثار گوناگون طی کارگاه‌ها در آن‌ها پدیدآورده بود، موجب شد که در جلسه پخش قصه‌های صوتی - تصویری به خوبی موضوع را تحلیل، و برای ادامه کار برنامه‌ریزی کنند.

برپایی نمایشگاه

ایده برپایی نمایشگاه از همان ابتدای کار در ذهن ما بود اما موضوع نحوه نمایش آثار چیزی بود که در طول زمان و با یاری خود کودکان مشخص شد. در جلسه‌ای که برای تعیین سازه اصلی نمایشگاه با کودکان داشتیم، از آن‌ها خواستیم که در به کارگیری یکی از عناصر موجود در محیط زندگی‌شان به اجماع برسند. در میان آثار متعددی که کودکان پیشنهاد کردند، سرانجام تایرهای بزرگ ماشین انتخاب شد. تعداد زیادی تایر به محل موزه انتقال داده شد. تایرها را پس از رنگ کردن روی هم چیدیم و در میان هر یک از آن‌ها یک یا چند عروسک را به نمایش گذاشتیم. در بخش دیگری از نمایشگاه، نقاشی‌های کودکان از موزه به نمایش گذاشته شد و در جایی دیگر مراحل مختلف کارگاه‌ها نشان داده شد. داستان‌های کودکان برای عروسک‌هایشان، نظر آن‌ها درباره موزه - قبل و بعد از بازدید - و جملاتی درباره موزه یا عروسک یا قصه همگی به دست خط خود کودکان زینت بخش سایر بخش‌های نمایشگاه بود.

این دوره نزدیک به یک سال و نیم طول کشید و در خلال آن تلاش‌هایی صورت گرفت که در روند جامعه‌پذیری کودکان تغییراتی ایجاد شود. کودکانی که تا دیروز به علت نوع برخوردی که در محیط‌های مختلف - خیابان یا کارگاه‌ها - با آن‌ها می‌شد بی‌اعتماد به نفس و گاه پرخاشگر بودند و به برقراری ارتباط با

سایرین علاقه‌ای نداشتند، اکنون در کارها به یکدیگر کمک می‌کردند، با اعتماد به نفس بیشتری با جامعه اطرافشان روبه‌رو می‌شدند، آن‌ها را نقد می‌کردند و به چالش می‌کشیدند. تلاش می‌کردند بر ترس‌های خود غلبه کنند و اجازه ندهند مانعی برای پیشرفتشان باشد. موزه که تا پیش از این برای آن‌ها جایی خیالی بود و فقط از طریق تلویزیون آن‌ها را می‌شناختند، حال محیطی امن برای بروز خلاقیت‌هایشان شده بود که خواستار بازدید مکرر از آن بودند.

شاه آشنا شدند و همراه او از بخش‌های مختلف موزه بازدید کردند. در بازدید خود نمایش سایه اجرا کردند و قصه گفتند و قصه شنیدند. پس از پایان بازدید، از آن‌ها خواستیم که دوباره عروسکی بسازند اما نه از رستم و رودابه، بلکه عروسک خود را بسازند و قصه خود را برای عروسکشان بنویسند. آن‌ها هم بعد از ساخت عروسک‌هایشان، برای آن‌ها قصه‌ای نوشتند و رنج‌ها و خواسته‌های خود را با عروسکشان شریک شدند؛ گویی عروسکشان نه یک عروسک معمولی که عروسک سنگ صبور بود. در پایان این کارگاه از آن‌ها خواستیم تا دوباره برای ما بنویسند موزه چگونه جایی است. این بار کودکان موزه را می‌شناختند. پس از بازگشت کودکان به مراکز نیز مربیان از آن‌ها خواستند که جذاب‌ترین بخش موزه را نقاشی کنند. نقاشی‌ها از طرف مربیان به موزه امانت داده شد تا در نمایشگاه از آن‌ها استفاده شود.

روزی که کمال‌الملک شدم

در میان آثار گنجینه کتابخانه و موزه ملک، اثری ناتمام از کمال‌الملک با نام «پیرمرد در حال مطالعه» وجود دارد. در این کارگاه که به کمک مرکز قصه‌گویی دیجیتال شهرزاد برگزار شد، یک کپی از کار در اختیار هر یک از کودکان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد که نقاشی را کامل کنند و برای آن قصه‌ای بگویند. بله، قصه‌ای گویا که با تصویر مراحل کار آن‌ها در تکمیل نقاشی ترکیب می‌شد و قصه‌ای صوتی - تصویری را پدید می‌آورد. کودکان جداگانه نقاشی‌های خود را کامل کردند و قصه را با صدای خود ضبط کردند. پس از چند روز تلاش گروه قصه‌گویی دیجیتال شهرزاد، کار نهایی آماده شد. دوباره کودکان را به موزه دعوت کردیم و قصه‌ها را پخش کردیم و از آن‌ها خواستیم که قصه‌ها را نقد و تحلیل کنند. بسیاری

کودکانی که تا

دیروز به علت

نوع برخوردی

که در محیط‌های

مختلف - خیابان

یا کارگاه‌ها -

با آن‌ها می‌شد

بی‌اعتماد به نفس

و گاه پرخاشگر

بودند و به برقراری

ارتباط با سایرین

علاقه‌ای نداشتند،

اکنون در کارها

به یکدیگر کمک

می‌کردند، با

اعتماد به نفس

بیشتری با جامعه

اطرافشان روبه‌رو

می‌شدند، آن‌ها را

نقد می‌کردند و به

چالش می‌کشیدند.

تلاش می‌کردند

بر ترس‌های خود

غلبه کنند و اجازه

ندهند مانعی برای

پیشرفتشان باشد

تمدن دانش آموزی

علیرضا شیخ الاسلامی

دبیر متوسطه اول، منطقه ۲ تهران

چکیده

واژه تمدن در لغت نامه دهخدا «شهرمندی» معنا شده است. در دورانی که بر تربیت دانش آموزانی تأکید می شود که قرار است «شهروند مطلوب جهانی» باشند و درواقع به همان معنا متمدن شناخته شوند، بایستی شیوه های نوین به کار برد. از دیگر سو، مدارس سعی دارند براساس تعاریف و معیارهای موجود، «مدرسه زندگی و محیط جذاب یادگیری» را برای دانش آموزانشان محقق و ممکن سازند. اگر قرار است در مدرسه، محیط فعال و سرزنده ای توسط دانش آموزان و برای آن ها ساخته و تجربه شود، به گونه ای که آموختن را در زندگی روزانه خود تجربه کنند و از آن لذت ببرند، باید از دیگر محیط ها، به صورت هدفمند بهره برد و به باور ما، موزه یکی از مناسب ترین این بسترهاست.

با توجه به این مباحث، تجربه پیشنهادی با عنوان «تمدن دانش آموزی» (تأثیر موزه بردانش آموزان نوجوان) در مدرسه متوسطه اول مفید منطقه ۲ به اجرا درآمد. محور اصلی این برنامه، تمرکز بر نقش آموزشی موزه ها در این نوع تربیت و ایجاد مؤلفه های مدرسه پویا، با نشاط و یادگیرنده و توجه به رشد چندبعدی دانش آموزان در بستر اردو و در قالب یادگیری به صورت مستمر و مؤثر است.

مقدمه

در این تجربه، موزه مجموعه ای است که اشیای نگهداری شده در آن فقط برای نمایش نیست بلکه لازم است ترتیبی داده شود که دانش آموزان موزه ها را تجربه کنند و فرهنگ «لطفاً دست نزنید» و «سکوت را رعایت فرمایید» جای خود را با رویکرد

«حتماً دست به کار شوید تا بهتر یاد بگیرید» عوض کند. در رویکرد «دست نزنید»، نوجوانان تشویق نمی شوند که با استفاده از دقت و خلاقیت، خودشان به مطالعه علمی و تجربه مسائل بپردازند.

در میان اردو هایی که هر سال برای دانش آموزان پیش بینی و اجرا می شود، معمولاً همیشه برنامه بازدید از موزه ها وجود دارد، اما آنچه از بازدید دانش آموزان از موزه ها برداشت می شود، بی رغبتی آن ها و ناتوانی شان در بهره گیری لازم از فضای موزه است. حتی شاید بتوان ادعا نمود که دانش آموزان بازدید از موزه ها را به سبب اینکه از فضای کلاس درس دور می شوند و ساعت مدرسه شان کم می شود، دوست دارند و در داخل موزه چون باید در سکوت فقط تماشاچی باشند، اوقات خوب و لذت بخشی ندارند.

«در حالی که ابزارهای خاموش درون موزه ها که در مکان های محافظت شده نگهداری می شوند، می توانند نقش گسترده ای در آموزش و آگاه سازی افراد بشر در سنین مختلف، به ویژه دانش آموزان، داشته باشند؛ به طوری که استفاده از موزه به عنوان فضایی برای یادگیری و تکمیلی برای کلاس درس، می تواند راه حلی منطقی برای جبران کمبود امکانات آزمایشگاهی، مواد و منابع دیداری و شنیداری در مدارس باشد» (محمدزاده صدیق، ۱۳۸۴).

دانش آموزانی که بدون برنامه قبلی فقط در موزه پرسه می زنند، ممکن است در تمام زندگی نسبت به چنین مؤسساتی احساس تنفر کنند و به آنجا به عنوان مکانی بیهوده و نهایتاً برای گذران وقت و فرار از ساعت درس بنگرند.



ما تجربه کردیم که یکی از بهترین شیوه‌های برانگیختن دانش‌آموزان به جست‌وجو در محیط‌های موزه‌ای و نمایشگاهی، این است که معلمان با تعریف فعالیت‌های کارگاهی (و ترجیحاً گروهی)، نیروی کنجکاوی دانش‌آموزان را تقویت و آنان را به‌طور غیرمستقیم به سمت موضوع هدف موزه، جهت‌دهی کنند. در ادامه، نمونه‌هایی از تجربه‌های ما در موزه‌های مختلف تهران را به اختصار مرور می‌کنیم.

نکته اساسی در این تجربه‌ها این است که موارد زیر را تنها به‌عنوان فهرستی از بازدیدها نبینیم و به جنس فعالیت‌هایی که در این موزه‌ها انجام شده است، توجه ویژه داشته باشیم. در حقیقت، این فعالیت‌ها هستند که بازدیدهای موزه‌ای را از خشکی و یکنواختی خارج می‌سازند و به خاطره یادگیری لذت‌بخش تبدیل می‌کنند.

۱. خانه موزه دکتر شریعتی: با توجه به درس دوم کتاب فارسی هفتم از کتاب کویر دکتر علی شریعتی، این بازدید ترتیب داده شود تا بتوانیم پس از خواندن متن درس در محیط آن خانه (به جای کلاس و پشت میز و نیمکت)، به دانش‌آموزان کمک کنیم که فرم از پیش آماده‌ای را ضمن مشاهده مطالب در خانه موزه و پرسش از مسئولان موزه تکمیل کنند. پخش یک فیلم مستند در آن فضا نیز به تأثیرگذاری بازدید، کمک مضاعف کرد. حس خواندن متن ادبی در محل زندگی نویسنده آن و شناختن او ضمن پرسه زدن در اتاق‌های خانه و گفت‌وگو با راهنمایان موزه، ویژگی جذاب این بازدید بود.

۲. خانه موزه دکتر حسابی: این بازدید با توجه به درس نهم کتاب فارسی هفتم که بخشی از زندگی دکتر محمود حسابی در آن آمده است، در نظر گرفته شد. دانش‌آموزان همراه با یکی از شاگردان دکتر، به بازدید از موزه، محل زندگی و حیاط منزل ایشان پرداختند. ویژگی خاص این بازدید، استفاده از راهنمایی بود که به واسطه شاگردی مستقیم دکتر حسابی، با بیان خاطراتی منحصر به فرد توانست دانش‌آموزان را جذب کند.

۳. کاخ موزه سعدآباد و حسینیه و بیت امام خمینی (ره) در جماران: با توجه به درس تفکر و سبک زندگی پایه‌های هفتم و هشتم، هم‌زمان با دهه مبارک فجر و برای ارائه الگوی سبک زندگی صحیح و شایسته، از این دو محل بازدید کردیم و نتیجه‌گیری را به دانش‌آموزان سپردیم. به این ترتیب، آن‌ها با مشاهده و مقایسه سبک زندگی آخرین شاه ایران در سعدآباد و محل زندگی حضرت امام (ره) در جماران، می‌توانستند دست به تحلیل بزنند. تکمیل برگه‌های بازدید که از پیش طراحی شده بود، نیز به بالا رفتن دقت دانش‌آموزان با در نظر گرفتن جزئیات حین بازدید کمک کرد.

۴. موزه صلح: در درس انشای پایه هفتم، موضوع انشایی با محوریت صلح، آغازگر این بازدید و فعالیت شد. دانش‌آموزان با داستان زندگی ساداکو (نوجوان قربانی حمله اتمی آمریکا به هیروشیما) آشنا شدند و به یاد او هزار درنای کاغذی ساختند تا

به موزه صلح هدیه کنند. در روز بازدید از موزه (که اختیاری و روز پنجشنبه بود)، دانش‌آموزان با راهنمایی یکی از جانبازان جنگ تحمیلی، با مضرات فاجعه‌بار جنگ در زندگی افراد آشنا شدند و توانستند ارزش صلح را از نزدیک درک نمایند. قرائت مقاله و شعر توسط دانش‌آموزان در موزه از دیگر ویژگی‌های جذاب این بازدید تمام دانش‌آموزی بود.

۵. دفتر سازمان ملل در تهران: در ادامه برنامه بازدید از موزه صلح، دانش‌آموزان برای بازدید به دفتر سازمان ملل در تهران رفتند. نکته قابل توجه، استقبال و شوق دانش‌آموزان بود. این برنامه هم روز پنجشنبه برگزار شد و این بار هم مثل برنامه قبل، بچه‌ها برای شرکت در بازدید لحظه‌شماری می‌کردند و حتی حاضر بودند روز تعطیل خود را برای بازدید بگذارند. آن‌ها نامه‌های خود به دبیر کل سازمان ملل را خواندند و نمونه آن

را تحویل نماینده سازمان ملل در ایران دادند. آشنایی با کارکرد سازمان ملل ضمن گشت زدن در دفتر این سازمان بین‌المللی، برای دانش‌آموزان هیجان مضاعفی داشت.

۶. تهران گردی قاجاری: با توجه به درس تاریخ پایه نهم، که مربوط به دوره قاجاریه است، بهترین محل برای شناخت این پادشاهی، تهران قدیم و پایتخت این سلسله می‌باشد. از این رو، برنامه بازدید از خیابان ناصرخسرو، شمس‌العماره، مسجد امام، بازار تهران و مدرسه دارالفنون برای یک پنجشنبه صبح تا عصر پیش‌بینی شد. از میدان امام خمینی (ره) (توپخانه) و ابتدای خیابان ناصرخسرو به سمت بازار تهران حرکت کردیم و در راه با شمس‌العماره و کاخ گلستان آشنا شدیم تا به مسجد امام و بازار قدیمی تهران رسیدیم. گشت و گذار در مناطق قدیمی تهران به‌صورت آزادانه

برای دانش‌آموزان جذاب و هیجان‌انگیز بود. گاه‌گاهی که سؤالی در مورد بناهای تاریخی برای بچه‌ها پیش می‌آمد، دور هم جمع می‌شدیم و بررسی می‌کردیم. حتی بعضی مواقع قرار می‌شد پاسخ دقیق‌تر را در کلاس جست‌وجو و ارائه کنیم. بازدید از مدرسه دارالفنون (میراث ماندگار امیرکبیر و موزه آموزش و پرورش ایران) همراه با توضیحات مسئول مربوطه، پایان بخش این گردش یک روزه و جذاب شد.

۷. باغ موزه قصر: در ادامه بحث تاریخ پایه نهم، که به دوران پهلوی نیز پرداخته است، بازدید از باغ موزه زندان قصر که اولین زندان مدرن ایران شناخته می‌شود و فقط گوشه‌ای از وضعیت زندانیان به ویژه زندانیان سیاسی دوران ستم‌شاهی را با هنرمندی جلوه‌گر می‌سازد و نیز خاطرات پرهیجان و بااحساس ایشان برای همه شنیدنی و آموزنده بود؛ بی‌آنکه خسته شوند و بخواهند هرچه زودتر به بازی برسند!

دانش‌آموزانی که بدون برنامه قبلی فقط در موزه پرسه می‌زنند، ممکن است در تمام زندگی نسبت به چنین مؤسسه‌ای احساس تنفر کنند و به آنجا به‌عنوان مکانی بی‌هوده و نهایتاً برای گذران وقت و فرار از ساعت درس بنگرند

یادگیری در تونل زمان

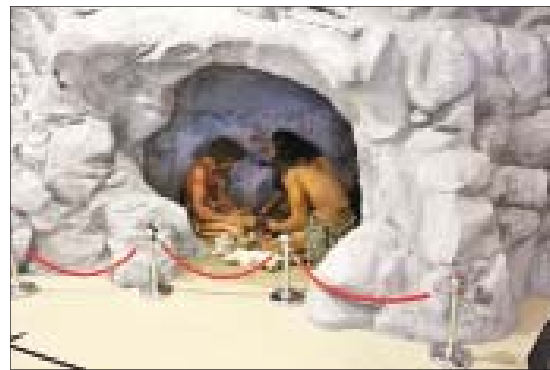
محمدرضا حشمتی

موزه‌ها به‌عنوان مراکز آموزشی، عملکرد و سازوکار قابل توجهی دارند و می‌توانند نقش بسیار مهمی در معرفی تجارب فکری، فرهنگی و هنری، و نیز القا و انتقال احساس، بینش و اندیشه‌ها داشته باشند.

موزه، آزمایشگاه عینی تجربه‌های فنی و تکنیکی و عملی و... نیز هست که در آن ابداعات و اختراعات بشر طی هزاران سال، از آغاز تا امروز، یک‌جا گرد آمده است و به بازدیدکنندگان عرضه می‌شود.

فعالیت اصلی هر موزه، نمایش اشیای خاص و تسهیل تماس بین فرد و شیء است؛ خواه این فرد یک کودک دبستانی باشد، خواه یک بزرگسال دانشگاهی، و شیء نیز یک اثر هنری باشد یا نمونه‌ای متعلق به علوم طبیعی یا علوم تجربی.

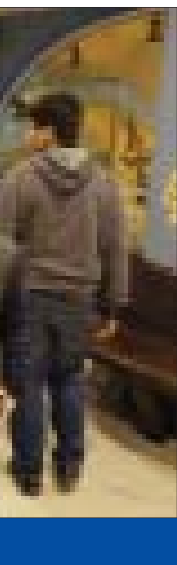
در نظر داشتیم از بازدیدهایم از موزه‌های مختلف لندن در سال ۲۰۱۲ گزارشی بنویسم. در این میان، در سومین روز از سومین ماه از سومین فصل سال ۱۳۹۶ در مشهد مقدس توفیق بازدید «پارک فناوری بازیما» را یافتیم. آنچه در این پارک فناوری دیدیم، نمونه کوچکی بود از آنچه در بخش موزه تاریخ طبیعی و



نمایی از زندگی انسان‌های اولیه



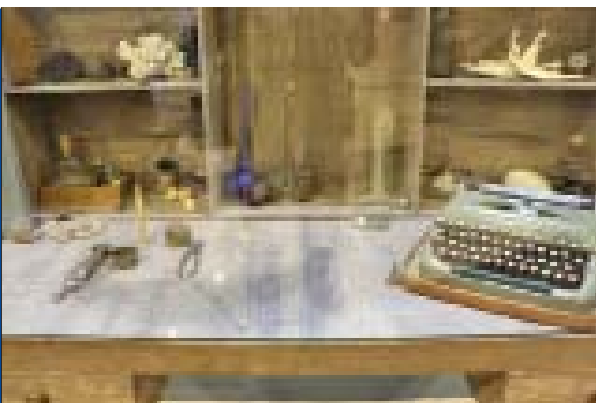
اسکلت دایناسور



دانش‌آموز در لباس فضانورد



ترکیب گذشته‌های دور و فناوری‌های امروز



علاقه‌مند به پرواز مهیج و دوست‌داشتنی است. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این مجموعه، استفاده از فناوری «واقعیت افزوده» است. شما پس از هماهنگ کردن تلفن همراه یا تبلت خود می‌توانید در نقاط مشخصی از فضای پارک بایستید و با زوم کردن روی مطلب درخواستی خود، اطلاعات بیشتری درباره آن دریافت کنید.

موزه علوم تجربی لندن دیده بودم. پارک فناوری بازیما در طبقه چهارم مجتمع تجاری وصال قرار دارد. این پارک به شکلی طراحی شده است که شما می‌توانید براساس یافته‌های دانش بشری به ابتدای خلقت جهان هستی بروید و از چگونگی شکل‌گیری کهکشان‌ها و سیر تحول آن آگاهی پیدا کنید. تلفیق متن، تصویر و فیلم در فهم بهتر موضوعات قابل تأمل است. پس از عبور از تونل آفرینش، وارد فضایی می‌شوید که در آن چگونگی شکل‌گیری کره زمین و به وجود آمدن خشکی‌ها و آب‌ها را با استفاده از ابزارهای صوتی و تصویری در حالت‌های دوبعدی و سه‌بعدی می‌بینید. در این بخش با چگونگی انشقاق قاره‌ها هم آشنا می‌شوید.

وقتی وارد این پارک می‌شوید، احساس می‌کنید کتابی مصور و زنده در مقابل شما گشوده شده است و شما با استفاده از تمام حواس خود مشغول یادگیری درباره گیاهان، پرندگان، خزندگان و... می‌شوید. در آنجا چیدمان سالن‌ها به شکلی است که شما علاوه بر آشنایی با روند تکامل موجودات، با تنوع آن‌ها و نیز محل زندگی‌شان نیز آشنا می‌شوید. در این سیر مشاهده‌ای می‌توانید همراه دانش‌آموزان خود و راهنماهای پارک، اطلاعات متنوعی را که ممکن است دانش‌آموزان درباره موجودات دریایی و زیردریایی داشته باشند، مشاهده کنید و شاهد هم‌افزایی و اصلاح اطلاعات دانش‌آموزان خود در یک محیط یادگیری غیر از کلاس درس باشید. در ادامه این سفر علمی، شما از طریق مولاژ بدن انسان و از راه دهان وارد بدن انسان می‌شوید و در آن شروع به قدم زدن می‌کنید. با طی کردن مسیر نای و نایژه با سیستم تنفسی آشنا می‌شوید و با قدم زدن در سیستم گوارش، قسمت‌های مختلف آن را می‌شناسید.

پارک فناوری بازیما در کنار امکانات علمی که دارد، به تجهیزاتی مانند شبیه‌ساز پرواز مجهز است که برای دانش‌آموزان



دهان مولاژ، در ورود به بدن انسان



عکس یادگاری با دایناسور

جمله‌هایی که در موزه گردی نباید به دانش آموزان گفت

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی

در موزه گردی جمله‌هایی هست که مثل خوره روح دانش آموز را می‌خورند و می‌تراشند. این جمله‌ها را نباید به دانش آموز گفت؛ چون سرخورده می‌شود و دیگر موزه نمی‌رود و فرصت دانشمند شدن را از دست می‌دهد. این جملات عبارت‌اند از:

۱. هیس... ساکت

بعضی از موزه‌دارها که چشم ندارند خوشی مردم را ببینند، روی در و دیوار می‌نویسند: «سکوت را رعایت فرمایید.» شما گوش به این حرف‌ها ندهید و از دانش‌آموزان بخواهید راحت باشند و موزه را حیاط مدرسه خودشان بدانند و تا می‌توانند داد و فریاد کنند! این طوری، هم خودشان به موزه علاقه‌مند می‌شوند و هم موجبات هیجان دیگر بازدیدکنندگان را فراهم می‌آورند. هیچ چیز برای بازدیدکنندگان شیرین‌تر از آن نیست که صدای جیغ و داد دوران کودکی به‌طور زنده در گوششان طنین‌انداز شود!

۲. دست نزن

بعضی مسئولان موزه‌ها دلشان می‌خواهد فقط خودشان پیشرفت کنند. این است که

فقط خودشان به اشیای موزه‌ها دست می‌زنند و این لذت را از دانش‌آموزان دریغ می‌کنند و تنگ‌نظرانه می‌نویسند: «لطفاً دست نزنید.» شما به دانش‌آموز توصیه کنید: «اشیا را تا می‌توانید دست‌کاری کنید تا یاد بگیرید و اطلاعاتتان برود بالا؛ شده دور از چشم مأموران موزه.»

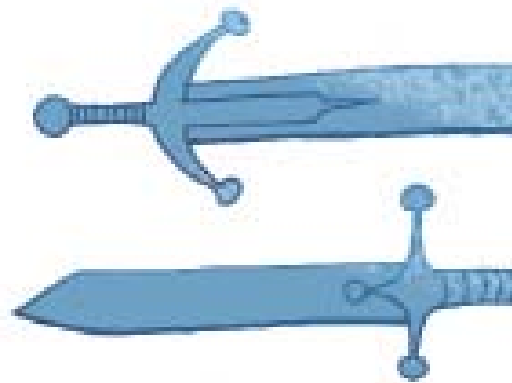
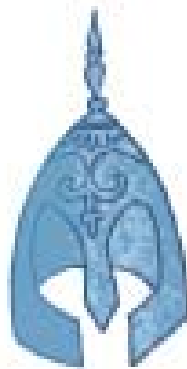
جلوگیری از تخریب یک شیء، به روحیه شکننده بچه‌ها آسیب وارد کنیم. مورد داشته‌ایم که دانش‌آموزی وقتی فهمیده نمی‌تواند در طول دیدار از موزه از فلاش دوربینش استفاده کند، رفته سراغ بازی نهنگ آبی...؛ یعنی این قدر روحیه بچه‌های امروزی حساس است...

۳. از فلاش استفاده نکن

درست است که نور فلاش معمولاً آثار هنری را تخریب می‌کند ولی دلیل نمی‌شود که به خاطر

این قدر از در و دیوار عکس می‌گیری که چی؟ روان‌شناسان معتقدند انسان‌های امروزی اگر در طول روز هزار بار جمله «بذار یه عکس بگیرم» را

انتظار دارند که ملاحظه درودیوار و ویتترین و حتی کاشی‌های کف موزه‌ها را بکنند؛ درحالی که غلط است. حین بازدید از موزه‌ها، از بچه‌ها بخواهید که به نرده‌های امنیتی تکیه بدهند، سوار آن‌ها شوند، از میله‌ها و درها آویزان شوند و از فضا لذت ببرند. این طوری به موزه‌گردی علاقه‌مند می‌شوند و هر وقت سر کلاس درس حوصله‌شان سر رفت، می‌گویند: «جازه!» نمی‌ریم موزه؟»



۶ **کیف و خوراکی و وسایل با خودت داخل نیاور**

در داخل موزه به دانش‌آموز اجازه دهید که هر چند دقیقه بنشینند، استراحت کند، تخمه‌ای بشکند، نوشیدنی‌ای بخورد تا خاطره خوبی از موزه‌گردی در ذهنش بماند و وقتی بزرگ شد، یک موزه‌گرد حرفه‌ای شود. بدترین کار این است که نگذارید هنگام موزه‌گردی وسایلتان را همراه داشته باشد و مدام به شیوه ظالمانه‌ای به او سرکوفت بزنید که «حالا خوراکی باشه برای بعد.»



۷ **با موبایل ورنه**

در این دوره و زمانه، موبایل هر آدمیزادی به جانش بسته است. مورد داشتیم که دانش‌آموز هنگام بازدید از موزه توانسته یکجا ۱۲۴۵ پست تلگرامی را نگاه کند و ۴۵۳ عکس برای شبکه اینستاگرامش بگیرد و هم‌زمان ارسال کند. بنابراین، صلاح نیست که شما به قیمت دیدن چند تا شیء بی‌ارزش عتیقه، با روح و جان دانش‌آموز بازی کنید.

۸ **هل نده، برو کنار بقیه هم ببینند**

روان‌شناسان کشف کرده‌اند که نوع بشر هنگام ورود به موزه دیگران را هل می‌دهد تا جلوی جمعیت قرار گیرد و وقتی جلوی اثر قرار گرفت، کف پایش دچار خاصیت چسبندگی نسبت به زمین و گوشش دچار مصونیت نسبت به هیچ دیگران می‌شود؛ بنابراین، از نظر پزشکی هم ثابت شده که این خواست شما غیرعلمی است.

۹ **دقت کنید، بعداً از تان می‌پرسم**

بالاغیرتاً اگر هر هشت جمله بالا را نیز در یک نوبت به دانش‌آموز گفتید، این جمله آخری را هیچ‌گاه موقع بازدید از موزه به دانش‌آموز نگویید که طعم موزه‌گردی را در کامش از زهر هلاهل نیز تلخ‌تر می‌کند. تاریخ، پر است از زنان و مردانی که در دوره دانش‌آموزی با شنیدن این جمله از هر چه موزه است بیزار شده‌اند و بعدها با سیخ و میخ به جان اماکن تاریخی افتاده‌اند و روی درودیوارشان یادگاری و نامه فدایت شوم نوشته‌اند!...

به کار نبرند، محال است روزشان شب شود؛ بنابراین، اگر دیدید دانش‌آموز به جای توجه به موزه، شش‌دانگ حواسش گیر عکس گرفتن از دستگیره در و لوله آب و دکمه کت راهنمای موزه است، یا چپ و راست از خودش و درودیوار با مونیپاد عکس می‌گیرد، به دل نگیرید. بگذارید کارش را بکند و حواستان به عکس سلفی خودتان باشد!...

۵ **تکیه نده - بلند شو**

بعضی‌ها به بهانه حفظ میراث فرهنگی از دانش‌آموزان



موزه‌ها و پرورش تفکر خلاق

محمد نوروزی

کارشناس موزه‌داری، موزه‌دار مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک

مقدمه

موزه مکان مناسبی برای ایجاد تفکر خلاق در فرد و گروه است. اولین گام برای وارد شدن در این مسیر این است که تفکر منطقی را کنار بگذاریم و ذهن خود را به قصه‌ها و داستان‌ها و روایت‌هایی بسپاریم که از زبان آثار و اشیا در موزه تعریف می‌شود. خلاقیت در فعالیت‌های روزمره ارزش زیادی دارد اما بسیاری از ما آن را با چیزهایی مانند ایجاد یک اثر هنری بزرگ یا اختراعی پیچیده و جدید مترادف می‌دانیم و همین نگرش باعث می‌شود که در خلاقیت ناتوان باشیم و شهامت حرکت را از دست بدهیم. خلاقیت جریانی اسرارآمیز و ذاتی نیست؛ یعنی ما به راحتی می‌توانیم آن را پرورش دهیم. به شرط اینکه جریان آزاد احساس را به جریان محدود منطق ترجیح دهیم و فضای موزه، یکی از محیط‌هایی است که به ما در رسیدن به این امر کمک می‌کند؛ زیرا فرد در مواجهه با آثار پیشینیان لحظاتی از زمان حال رها می‌شود و اگرچه در حال زندگی می‌کند، می‌کوشد ذهنیت گذشتگان را دریابد و روش زندگی آنان را تا حدودی در ذهن بازسازی کند و این، یعنی روشن کردن موتور تخیل و ایجاد اولین جرقه‌ها برای حرکت‌های بعدی.

اما محصول روشن شدن این موتور اعتمادبه‌نفسی است که در فرد ایجاد می‌شود؛ چرا که او توانسته است با تکیه بر توانمندی ذهن خود، تصویری هر چند ناقص را بازسازی کند. البته این روند هنوز به محصول نهایی نرسیده است. تصورات تا زمانی که در ذهن هستند، چندان اهمیتی ندارند و از جهتی نمی‌توان درباره آن‌ها قضاوت کرد.

پس مرحله نهایی، تولید محصولی است که حاصل این تخیل و رؤیاپردازی است. ما در زندگی روزمره خود به وفور شاهد این محصول تفکر خلاق هستیم. باز کردن سر صحبت با یک فرد غریبه با یک سلام و احوال‌پرسی ساده، تلاش برای فروختن یک کالا به مشتری، و انتخاب یک مسیر با کمترین ترافیک نمونه‌هایی از خلاقیت‌های روزمره هستند. البته در موزه این خروجی باید کمی هدفمندتر و تعریف‌شده‌تر باشد تا بتوان به کارکردهای آموزشی موزه نزدیک‌تر شد. کشیدن یک نقاشی با الهام از آثار موزه، نوشتن قصه و داستان‌های مرتبط با اشیا یا

افرادی که نامی از آن‌ها در موزه آمده و اثری مرتبط با آن‌ها وجود دارد، طراحی و اجرای بازی متناسب با آثار موزه‌ای مانند انواع پازل‌ها و مازها یا بازآفرینی یک اثر، همگی نمونه‌هایی از فعالیت خلاق با استفاده از فضا و آثار موزه‌ای است.

دو کارگاهی که یکی از آن‌ها را در این مقاله و دیگری را در مقاله بعد معرفی کرده‌ایم نیز براساس همین دیدگاه اجرا شده‌اند. کارگاه تقویم نو برای گروه سنی ۱۶ تا ۱۸ سال و مبتنی بر روش بازآفرینی است. کارگاه ضرب سکه نیز برای گروه سنی ۷ تا ۱۲ سال و براساس حذف پدیده تعریف و اجرا شده است. در این روش، قدرت تخیل را با حذف یک پدیده، که در زندگی ما حضور فعال دارد، به خدمت می‌گیریم و با یک پرسش می‌کوشیم جریان تفکر خلاق تحریک شود؛ مثلاً: «اگر لامپ برق نبود چه می‌کردیم؟» یا «اگر تلفن نبود چگونه ارتباط برقرار می‌کردیم؟» و ...

کارگاه ضرب سکه با پرسش «اگر سکه نبود چه می‌کردیم؟» آغاز می‌شود.

کارگاه تقویم نو

کارگاه مرتبط با نمایشگاه گردش ایام (نمایشگاه تقویم‌های خطی و باستانی موجود در مؤسسه، کتابخانه و موزه ملی ملک)

چرا تقویم نو؟

انتخاب چنین عنوانی برای کارگاه در کنار نمایشگاهی که قرار است در آن تقویم‌های قدیمی را ببینیم، مفهومی دو پهلوی دارد. شرکت‌کنندگان در این کارگاه هنرآموزان رشته گرافیک بودند که بر انواع تکنیک‌های تصویرسازی و تصویرگری و استفاده از نرم‌افزارهای مربوطه به خوبی اشراف داشتند، اما چیزی که نیازمند آن بودند، منبعی برای الهام گرفتن بود و این سرچشمه الهام در آثار کهن و نسخه‌های خطی وجود داشت. تنها کاری که باید انجام می‌شد این بود که پلی برای انتقال آن‌ها از گذشته به زمان حال احداث گردد؛ پلی برای باز آفرینی نوین میراث کهن، و فضای موزه می‌تواند به بهترین شکل این پل ارتباطی را ایجاد کند.

پس از اتمام کارگاه و جمع‌آوری آثار تولید شده، نمایشگاهی از آثار برگزیده در کنار نمایشگاه تقویم‌های خطی برپا شد



تا سایر بازدیدکنندگان هم در تجربه انتقال گذشته به حال مشارکت داشته باشند.

در این نمایشگاه، تصاویر مختلف از تقویم‌های خطی موجود در کتابخانه ملک مانند تقویم جلالی، تقویم ترکی مغولی دوره قاجار، و تقویم دریانوردی به نمایش درآمدند. به علاوه، نماد هر ماه در منطقه البروج و ویژگی‌های متولدین آن ماه هم در نمایشگاه نصب شد. به طور کلی، این نمایشگاه از نظر معرفی تقویم‌های باستانی و به کارگیری اشکال و تصاویر نمادین در طراحی آن‌ها بسیار عالی و غنی بود.

مراحل اجرا

الف: پیش از اجرا

اعضای گروه شرکت کننده قبل از آغاز کارگاه به تماشای نمایشگاه پرداختند؛ زیرا می‌بایست قبل از انجام دادن هر کاری، با تصاویر تقویم‌ها، نمادها، علائم و به طور کلی جاذبه‌های بصری آن‌ها آشنا می‌شدند و الهام می‌گرفتند. این بازدید توانست از نظر ایجاد ذهنیت کلی در رابطه با ضرورت ثبت و رصد زمان از دیدگاه انسان، به مخاطب کمک شایانی کند. علاوه بر این، آن‌ها با بسیاری از تصاویر و نمادهای مهم در حوزه تقویم و نجوم و سال‌یابی نیز آشنا شدند. آنچه در این مرحله اهمیت داشت، ایجاد یک تصویر در ذهن بود؛ تصویری که قرار است در مرحله بعد با ابزاری که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، شکل کلی و تثبیت شده‌اش را به نمایش بگذارند. تحلیل تصاویر و نمادها، ریشه‌یابی آن‌ها و حتی قصه‌ها و داستان‌هایی که در رابطه با این تصاویر وجود دارند، بسیار مفید واقع می‌شوند. به همین ترتیب، حضور یک راهنما که تسلط خوبی بر موضوع داشته باشد، در این مرحله اهمیت ویژه‌ای دارد.

ب: در طول اجرا

پیش از هر اقدامی، هدف یا مسئله موردنظر کارگاه را در حضور جمع مطرح می‌کنیم. هدف این است:

- شما باید با استفاده از نمادهای باستانی و سنتی به کار رفته در تقویم‌های قدیمی یک تقویم جدید طراحی کنید.

- باید یکی از این حالت‌ها را انتخاب کنید:

۱. طراحی یک تقویم فقط برای یکی از ماه‌های سال

۲. طراحی یک تقویم برای دوازده ماه سال.

- نکته مهم این است که تقویم‌ها باید به صورت دیواری در ابعاد $70 \text{ cm} \times 50 \text{ cm}$ باشند؛ یعنی شما برای هر یک از حالات دوگانه مطرح شده، چه تقویم برای ۱۲ ماه و چه یک ماه، فقط فضایی تک صفحه‌ای به اندازه $70 \text{ cm} \times 50 \text{ cm}$ در اختیار دارید. سپس از بچه‌ها می‌خواهیم در دسته‌های دو یا سه نفری تقسیم شوند. این کارگاه هم به صورت انفرادی و هم به صورت گروهی قابل اجراست. اگر حالت گروهی را انتخاب کردید، بهتر است حداکثر تعداد افراد در هر دسته بیشتر از سه نفر نباشند. سپس، به هر دسته یک مقوای $70 \text{ cm} \times 50 \text{ cm}$ تحویل می‌دهیم. علاوه بر آن چسب، قیچی، کاغذهای رنگی، پوستر و روزنامه‌های باطله نیز در اختیار کلیه اعضای شرکت کننده قرار می‌دهیم.

تکنیک این کارگاه کلاژ است؛ یعنی بچه‌ها باید با جدا کردن، بریدن و کنار هم چسباندن تصاویر، تقویم خود را طراحی و اجرا کنند.

تکنیک کلاژ در اجرای کارگاه‌هایی که در فضای موزه برگزار می‌شود، به چند علت بسیار کارآمد است؛ علت اول سرعت در پیشرفت و اتمام محصول نهایی است. در این روش به طراحی اولیه با مداد و زغال و ... نیازی نیست؛ بنابراین، طراح از همان ابتدا با بریدن و کنار هم چسباندن تصاویر مورد نیاز، طرح خود را اجرا می‌کند و به همین سبب، از نظر زمان بسیار صرفه جویی می‌شود.

عدم نیاز به رنگ‌گذاری به هر روشی که فکرش را بکنید، مانند آبرنگ، رنگ روغن، پاستل، و ماژیک، نیز خود مهم‌ترین عامل صرفه جویی در زمان در این تکنیک است.

علت دوم، فراگیر و عام بودن این روش است؛ بدین معنی که چون مراحل طراحی و رنگ‌گذاری در این تکنیک حذف شده و طرح‌ها و رنگ‌ها از قبل مهیا و آماده است و فرد فقط باید از میان آن‌ها انتخاب و چیدمان کند، اگر کسی طراحی و رنگ‌شناسی ضعیفی هم داشته باشد یا اصلاً اهل طراحی نباشد هم می‌تواند به راحتی با استفاده از این تکنیک ذهنیت خود را پیاده کند.

علت آخر هم استفاده مجدد از مجلات، روزنامه‌ها، کاتالوگ‌ها، بروشورها، پوسترها و خلاصه هر چیز دورریختنی است که خود، هم باعث مشارکت در تولید زباله کمتر می‌شود و هم به کاهش هزینه‌ها کمک می‌کند.

طراحی و اجرای بازی متناسب با آثار موزه‌ای مانند انواع پازل‌ها و ماژها یا باز آفرینی یک اثر، همگی نمونه‌هایی از فعالیت خلاق با استفاده از فضا و آثار موزه‌ای است

اگر سکه نبود...

گزارشی از کارگاه ضرب سکه

محمد نوروزی

کارشناس موزه‌داری، موزه‌دار مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک

آن‌ها این کار را انجام دادند، یک بار دیگر مبادله آب‌نبات‌ها و شکلات‌ها را آغاز می‌کنیم اما این بار آن‌ها را با سکه‌های ساخته شده از گل مبادله می‌کنیم. در انتها، سکه‌های کودکان را روی یک صفحه مقوایی می‌چینیم و نمایشگاهی کوچک از آن‌ها را ترتیب می‌دهیم.

هدف از این بخش، درک سهولت تجارت پس از اختراع سکه و دلیل جایگزین شدن مبادله کالا با سکه به جای کالا با کالا است. تمامی این دو مرحله باید پیش از بازدید از سکه‌ها و خارج از نمایشگاه دائمی سکه باشد؛ زیرا هدف ما تحریک خلاقیت و قوه تخیل کودکان است و ممکن است با دیدن سکه‌ها، خلاقیت آن‌ها کمی محدود شود. گذشته از این، طی کردن این مراحل بدون تماشای سکه‌های قدیمی حس کنجکاوی آن‌ها را برای تماشای سکه‌های قدیمی و مقایسه آن‌ها با سکه‌های دست‌ساز خودشان بیشتر برمی‌انگیزد.

بازسازی گذشته: دارالضرب مبارکه موزه ملک

پس از درک ضرورت پول و سکه، وارد سالن نمایش دائمی سکه‌های موزه ملک می‌شویم و بار دیگر و با نگاهی موشکافانه آن‌ها را بررسی می‌کنیم. در اینجا می‌توانیم سکه‌های گلی کودکان را هم در کنار سکه‌های تاریخی قرار بدهیم و از آن‌ها بخواهیم نقاط مشترک بین سکه‌های خودشان و سکه‌های قدیمی را بیابند. نقاط مشترک شامل مواردی از قبیل شکل دایره‌ای، تصاویر انسان یا حیوان است که می‌تواند به تحلیل نقوش روی سکه‌ها و نمادها بسیار کمک کند. پس از طی این مرحله، پرسش اصلی را مطرح می‌کنیم:

این سکه‌ها چطور ساخته شده‌اند؟

در عصر فناوری و ارتباط نزدیک کودکان با ماشین‌آلات جدید می‌توان پاسخ‌های خوبی برای چگونگی ساخته شدن سکه‌های امروزی گرفت اما قبل از اختراع این ماشین‌ها، اولین سکه‌ها چگونه و به کمک چه ابزاری ساخته شده‌اند؟

معمولاً به این سؤال پاسخ‌هایی از قبیل داده می‌شود: «باید با وسیله‌ای بکوبیم». می‌پرسیم: چه چیزی را بکوبیم و برای این کار از چه وسیله‌ای استفاده کنیم؟

در جریان پرسش و پاسخ با کودکان، ابزارهای متناسب با پاسخ‌ها نشان داده می‌شود؛ مانند پتک یا چکش برای ضرب

این کارگاه برای کودکان پیش‌دبستانی تا سال اول ابتدایی طراحی شده و البته با کمی تغییر برای بزرگسالان هم قابل اجراست. در این کارگاه، از روش حذف یا بازگشت به عقب استفاده می‌کنیم. در این روش، ابتدا پدیده‌ای را که در زندگی روزمره با آن سروکار داریم و به دلیل حجم عظیم و گستردگی آن، از پیشینه‌اش بی‌اطلاع یا نسبت به آن بی‌توجهیم، حذف می‌کنیم تا ببینیم در زندگی روزمره با چه مشکلاتی مواجه می‌شویم. مثلاً این بازی را با چنین پرسش‌هایی از کودکان آغاز می‌کنیم:

– بچه‌ها، به نظر شما اگر الان خودروها یا هواپیماها نبودند، ما باید چه می‌کردیم؟

– اگر یک روز صبح بیدار شوید و ببینید برق قطع است، چه می‌کنید؟

– ...

پرسشی که برای این کارگاه مطرح می‌شود، این است:

– بچه‌ها، فرض کنید یک روز خیلی گرسنه‌اید و در خانه هم چیزی برای خوردن ندارید؛ چه می‌کنید؟

با هدایت راهنما پاسخ‌های پراکنده کودکان به سمت خریدن خوراکی و ... هدایت می‌شود. گاهی می‌توان کودکان را وارد بازی مبادله کالا به کالا کرد؛ برای مثال، چند شکلات و آب‌نبات را در مقابل کودکان گذاشت و از آنان خواست که آن‌ها را بخرند اما از هیچ شکل پول مانند سکه یا اسکناس نمی‌توانند استفاده کنند. راهنما در این مرحله، کودکان را به سمت تبادل وسایل شخصی مانند سنجاق سر، مداد و کفش با خوراکی‌ها هدایت می‌کند و حتی می‌تواند چیزهایی را که از بچه‌ها در مقابل آب‌نبات‌ها و شکلات‌ها گرفته است نیز با کسانی که علاقه‌مندند مبادله کند. هدف از این بازی، بازسازی شرایط اقتصادی پیش از اختراع سکه است. در این مرحله، راهنما می‌تواند با چند پرسش و پاسخ این‌گونه خرید و فروش را با همراهی کودکان به نقد بکشد و ذهن آن‌ها را برای ورود به دوران اختراع سکه آماده کند.

دست‌ها و ذهن‌های خلاق: کار ما سکه است!

در این مرحله، به هر کدام از کودکان قطعه‌ای گل سفالگری می‌دهیم و از آن‌ها می‌خواهیم که هر کس به هر شکل و اندازه‌ای که دوست دارد، برای خود سکه‌ای بسازد. پس از آنکه





زندگی صنعتی، آن هم به شکل محدود، ارتباط برقرار می‌کنند. سرعت روزافزون این زندگی و تلاش غیرمنطقی برای استفاده بیش از حد از محصولات آن باعث شده است که افراد کمتر به رابطه علت و معلولی محصولات و چرایی و چگونگی ایجاد آن‌ها بیندیشند. از طرفی، زندگی محدود آپارتمانی و شهرنشینی و در دسترس بودن کالاهای حاضر و آماده مانع رشد دست‌ورزی و علاقه‌مندی به کارهای دستی شده است. جذابیت کارگاه ضرب سکه این است که نگاه مخاطب را تا حدودی نسبت به یکی از این دستاوردهای زندگی شهری، یعنی سکه یا پول، تغییر می‌دهد. او با پی بردن به پیشینه سکه و روش ساخت آن و تأثیر بزرگی که در اقتصاد جهان باستان می‌گذارد، نگاهش از روزمرگی جدا می‌شود. این مسئله وی را از قالب موجودی دست‌وپا بسته در مقابل یکی از پدیده‌های نهاد اقتصاد، یعنی پول، خارج می‌کند و توجهش را به بار معنوی اشیاء به‌عنوان دستاورد زندگی فرهنگی بشر معطوف می‌سازد.

وسایل موردنیاز

- گل سفالگری
- ابزار و وسایلی برای کندن یا تراشیدن گل
- ایجاد نقوش و طرح بر روی آن
- انواع شکلات و آب‌نبات و تنقلات برای نشان دادن تبادل کالا با کالا
- چکش یا پتک ۱/۵ تا ۲ کیلوپی
- سکه فولادی
- ورقه سرب به قطر ۲ میلی‌متر
- قیچی ورق‌بر
- یک قطعه چوب ضخیم
- یک جفت دستکش نخی
- چند عدد سکه ماشینی (سکه‌های روز).

زدن به سکه‌ها برای انتقال نقوش و قطعات دایره شکل سرب دو میلی‌متری.

بعد از مشاهده ابزار به ارتباط بین آن‌ها می‌رسیم. بین این ابزارها چه ارتباطی وجود دارد؟ مخاطبان به‌طور غیرمستقیم این رابطه را کشف می‌کنند و روش ضرب سکه را حدس می‌زنند. پس از باز شدن این گره و ضرب یک سکه، به مقایسه آن با سکه‌های ماشینی می‌پردازیم. البته بهتر است عبارت «سکه‌های دستی» نیز به شکلی با همکاری مخاطبان کشف شود. در انتها با توجه به امکانات، هر یک از مخاطبان یک سکه ضرب می‌کند و آن را به یادگار با خود می‌برد.

واژه‌های مرتبط که در این کارگاه بچه‌ها با آن‌ها آشنا می‌شوند:

- امین‌الضرب: پیمانکاری که امتیاز ضرب سکه را می‌گیرد؛
- ضراب: کسی که برای ضرب سکه با چکش و یا پتک ضربه وارد می‌کند؛
- قرص: کسی که طلا یا نقره را به شکل قرص (دایره شکل) می‌برد؛
- ضراب‌خانه: کارگاهی که در آن چندین ضراب مشغول ضرب و تولید سکه‌اند؛
- دارالضرب: شهری که ضراب‌خانه داشته باشد.

دستاورد این کارگاه

تجربه ضرب سکه در موزه توجه کودکان را به خود جلب می‌کند. در مرحله اول، فضای موزه را از حالت خشک و بی‌روح با ویتترین‌ها و آثاری که به سختی می‌تواند ببیند و یا زیرنویس آن‌ها را بخواند، درمی‌آورد. کودکان از مقایسه نقش منتقل شده روی سکه با تصویر سر سکه و مشاهده شباهت آن‌ها لذت می‌برند. همین‌طور، تجربه ساخت یک سکه به دست خودشان تجربه‌ای ناب و متفاوت است و برایشان این سؤال وجود دارد که آیا می‌توانند با این سکه از موزه خارج شوند و خرید کنند یا نه. شهروندان امروزی، اعم از کودکان و نوجوانان و بزرگسالان، به دلیل گسترش زندگی ماشینی تنها با محصول نهایی این



جذابیت کارگاه ضرب سکه این است که نگاه مخاطب را تا حدودی نسبت به یکی از دستاوردهای زندگی شهری، یعنی سکه یا پول، تغییر می‌دهد. او با پی بردن به پیشینه سکه و روش ساخت آن و تأثیر بزرگی که در اقتصاد جهان باستان می‌گذارد، نگاهش از روزمرگی جدا می‌شود

گنجینه آموزگاه

آزاده درخشان
دبیر تاریخ منطقه ۶ تهران
حمیدرضا منصوریان
دبیر تاریخ منطقه ۱۱ تهران

احساس می‌شود. «کلاس موزه» راهکاری نوین برای پاسخ‌گویی به این نیاز است. در کلاس موزه برخلاف جریان عادی بازدیدهای موزه‌ای، برخی از اشیاء موزه‌ای یا مولاژ آن‌ها در شرایطی خاص به مدرسه منتقل می‌شود و فضاسازی‌های لازم برای نمایش این اشیاء و تشکیل کارگاه‌های متفاوت در پیوند آن‌ها شکل می‌گیرد. در کلاس موزه‌ها بسیاری از مفاهیم را جز از طریق آموزش مستقیم، به صورت غیرمستقیم نیز با برگزاری کارگاه‌ها، پخش فیلم یا نماهنگ و قطعات شنیداری می‌توان آموزش داد. کلاس موزه‌ها، فضاهایی خلاق، پر از رنگ و تحرک و سرشار از یادگیری همراه با لذت‌اند. در چنین فضاهایی، تجربه‌ها محدود نمی‌شوند و یادگیری از راه تمام حواس

بسیاری از موزه‌ها به دلیل داشتن فضایی رسمی و گاه جدی و سرسخت، جای مناسبی برای آموزش کودکان به شمار نمی‌روند. بسیاری از آثار موزه‌ای نیز به رغم کیفیت و جذابیت ذاتی بسیار، به سبب قرارگیری در این فضاهای غالباً خشک، برای بازدیدکنندگان کم‌سن و سال خود جذابیت چندانی ندارند. به سبب وجود این فضاهای جدی، برخی از کارگاه‌های ویژه دانش‌آموزی نیز که به حرکت فراوان و بی‌نظمی مخصوص به خود نیاز دارند، در چنین محیط‌هایی اجرا نمی‌شوند.

مدرسه‌ها هم به دلیل فشردگی برنامه درسی و نیز محدودیت‌های اداری برگزاری اردوهای علمی، امکان گذراندن زمان کافی در موزه‌ها را در اختیار ندارند؛ بنابراین، نیاز به حرکتی نوین در این میان



دانش‌آموزان در حال ساخت کاشی‌های طراحی شده خودشان با خط معقلی



کلاس‌موزه‌ها،
فضاهایی خلاق،
پر از رنگ و
تحرک و سرشار از
یادگیری همراه با
لذت‌اند. در چنین
فضاهایی، تجربه‌ها
محدود نمی‌شوند
و یادگیری از
راه تمام حواس،
صورت می‌گیرد



شدند. تابلوها بر پایه‌ها قرار گرفتند و ابزارها در جایگاه‌های ویژه خود جای داده شدند.
۳. در روز نخست، دو کارگاه نسخه‌برداری از قرآن و خوشنویسی و در روز دوم، کارگاه کاشی خط معقلی (بنایی) فعال شد.
۴. در هر روز، افزون بر ۱۳۰ نفر در این کارگاه آموزش دیدند.

مواد فرهنگی

۱. پرده‌نگار خط‌های ایرانی - اسلامی؛
۲. فیلم گلستان وحی؛
۳. میز کتاب‌های «خط» که دربردارنده بیش از ۱۵ جلد از کتاب‌هایی با این موضوع بود که همگی از کتابخانه به تالار همایش‌ها منتقل شدند.
۴. آثار خط نستعلیق به خط استاد امیرخانی؛
۵. آثار خط محقق به خط استاد احصایی؛
۶. نرم‌افزار خط و نگارش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

صورت می‌گیرد. در این فضاها همچنین می‌توان تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را در نظر گرفت و پیشنهادهایی مطابق با توانمندی‌های افراد ارائه کرد. افزون بر این‌ها، قرار گرفتن آثار موزه‌ای در فضاهایی خارج از محیط رسمی موزه، حس کسالت دانش‌آموزان از دیدن این آثار را کاهش می‌دهد و سبب پرورش توانمندی‌های گوناگون آنان می‌شود. رفع محدودیت زمان و مشکلات رفت‌وآمد از دیگر نکات مثبت کلاس‌موزه‌هاست. نویسندگان این نوشته دو تجربه را در این حوزه به انجام رسانده‌اند: «گنجینه‌آموزگاه خط‌های ایرانی - اسلامی» و «گنجینه‌آموزگاه اشیاء تاریخی خانوادگی». گزارش برگزاری «گنجینه‌آموزگاه خط‌های ایرانی - اسلامی» در ادامه می‌آید.

۱. این گنجینه‌آموزگاه به همت گنجینه ملک برگزار شد و تابلوهای تاریخ خط‌های ایرانی - اسلامی از سوی این گنجینه به مدرسه داده شد.
۲. پارچه‌نوشت‌ها و پوست‌رها بر دیوارها نصب

به زودی در این مکان موزه ادبیات احداث می شود....

مر تفضی مجدفر

تصویرگر: سید میثم موسوی

حتماً جای جالبی خواهد بود و اتفاق چشمگیری خواهد افتاد. بعضی از معلمان برای شناساندن درست خود به بچه‌ها به ماه‌ها وقت نیاز دارند ولی ویژگی‌های آقای محاسنی برای ما که ادبیات کلاس اول خود را با دبیر دیگری گذرانده بودیم، در کمتر از یک ماه به خوبی روشن شده بود: فردی خوش فکر، خلاق، علاقه‌مند به کار خود، دوست بچه‌ها و به رغم سن و سالش، به شدت پر جنب و جوش و علاقه‌مند به کارهای خوب و تأثیرگذار.

دو هفته‌ای از رونمایی محوطه موزه ادبیات گذشته بود ولی چیزی داخل آن قرار داده نشده بود. واقعاً منتظر بودیم ببینیم در موزه ادبیات چه چیزهایی به نمایش گذاشته می‌شود.

صبح روز هفتم آبان ماه که در حال عبور از راهرو برای رفتن به کلاس بودیم، صدای یکی از بچه‌ها ما را به خودمان آورد: «انجا را ببینید.. یک کلاه پشمی و یک قلم‌موی نقاشی!» البته وقتی قدری دقت می‌کردی، می‌دیدی که پشت سر کلاه و قلم‌مو - که روی یکی میزهای تکیه داده شده به دیوار قرار داده شده بودند - نوشته‌های کوچکی هم خودنمایی می‌کردند: «کلاهی که شاعر آن در خلق بسیاری از آثار ادبی معاصر کشورمان، همواره آن را بر سر داشته است» و «قلم‌مویی که با قلم نوشتاری همراهش، شاهد طراحی بسیاری از تابلوهای ماندگار تصویری و قطعات شعر بی‌بدیل یکی از شاعران هم روزگار ما بوده است.»

همین و دیگر هیچ و سکوت تا دو هفته دیگر. البته سکوت که چه عرض کنم. سؤال پیچ کردن‌های آقای محاسنی، پاسخ‌دادن‌های او، راهنمایی‌هایش و کلنجار رفتن ما با یکدیگر در حیاط مدرسه برای رمزگشایی کلاه و قلم‌مو و مطرح شدن اینکه واقعاً آقای محاسنی ما را سرکار گذاشته است یا راستی راستی قرار است موزه‌ای افتتاح شود!

دو هفته بعد، دو شیء دیگر به داشته‌های موزه اضافه شد: یک کتاب قطور قدیمی با کاغذنوشته‌ای در کنار آن با این مضمون که: «اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است» و یک کتاب بسیار کت و کلفت که اتفاقاً از روی جلدش می‌شد عنوان «کلیات نظامی» را خواند، با این کاغذنوشته: «فکر می‌کنید وزن این

آقای محاسنی آدم جالبی بود و به رغم آنکه ظاهراً نزدیک پنجاه سال سن داشت، کارهایش مثل معلم‌های جوان و پرجنب‌وجوش بود که لحظه‌ای آرام و قرار ندارند. آن سال، بهترین تجربه را از درس ادبیات گرفتیم؛ او در عرض هشت‌ماه کاری کرد که ما به اندازه هشتاد سال عاشق ادبیات شدیم و توانستیم مهم‌ترین و بهترین کتاب‌های عمرمان را در همان سال و تابستان بعد از اتمام کلاس دوم دبیرستان بخوانیم. او نه تنها در کلاس و در ارتباط‌گیری با ما فوق‌العاده بود بلکه کارهای خارج از کلاسش نیز معرکه و به یادماندنی و - بهتر است بگوییم - متفاوت بود.

آقای محاسنی در همان پانزده روز آغاز سال تحصیلی، در کلاس به ما گفت که بخشی از فعالیت‌های درس ادبیات در بیرون از کلاس انجام می‌شود ولی هیچ توضیح دیگری در این باره نداد؛ تا اینکه حول و حوش اواخر مهرماه، یک روز صبح در گوشه‌ای از راهروی ورودی مدرسه به کلاس‌ها، در همان طبقه اول، با محوطه زیبایی روبه‌رو شدیم که تا آخر وقت دیروز اثری از آن نبود. محوطه‌ای که با پارتیشن، نوارهای رنگی و بلوک‌های رنگی یونولیتی از راهرو جدا شده و به شکل مستقلی در آمده بود و داخل آن، پر بود از تابلوهای دیواری، میزها و صندلی‌های متنوع و کوچک و بزرگ که هیچ چیزی روی آن‌ها نصب نشده یا قرار نگرفته بود. در واقع، یک محوطه زیبا شکل گرفته بود که چیز خاصی نداشت و تنها چیزی که به چشم می‌آمد، رنگ و تابلو و میز و صندلی خوش‌فرم و خوش‌نظم بود که نشان می‌داد با فکر چیده شده و کسی که آن‌ها را مرتب کرده، حسایی برایشان وقت و حوصله خرج کرده است. البته یک تابلو نوشته مقوایی با خط نستعلیق، در داخلی‌ترین قسمت محوطه جدا شده، از دور خودش را به رخ کسانی که جذب محوطه شده بودند، می‌کشید: «به زودی در این مکان، موزه ادبیات احداث می‌شود... با احترام: محاسنی»

موزه ادبیات؟ این دیگر چه صیغه‌ای است؟ این چیزی بود که بچه‌ها از همدیگر می‌پرسیدند و چون در انتهای تابلو نوشته امضای آقای محاسنی به چشم می‌خورد، همه حدس می‌زدند

کتاب چند کیلوگرم است؟»

اجزاء موزه ادبیات روزبه روز غنی تر می شد ولی هنوز مجهولاتش بیشتر از بخش های آشکارش بود. یک روز عینکی با این توضیح در موزه قرار گرفت: «عینکی که مؤلف کتاب ارزشمند غرب زدگی در هنگام نگارش، آن را بر چشم داشت»، و روز دیگر، کتاب «زمین سوخته»، در حالی که مثلاً نام مؤلف اثر روی جلد آن سوخته و سیاه شده بود. یک روز سر و کله بسته ای مداد تراشیده شده در داخل یک بشقاب ملامین در گوشه ای از میز با کاغذ نوشته ای با این مضمون پیدا شد: «این رمان نویس، عادت داشت در هنگام نوشتن، فقط از مداد استفاده کند و برای اینکه تمرکزش به هم نریزد، ده ها مداد تراشیده

شده را پیش از شروع نوشتن برای خود آماده می کرد و آقای محاسنی کار خودش را کرده بود و ما حسابی شیفته و تشنه اش شده بودیم: سؤال، سؤال و سؤال و تلاش برای یافتن پاسخ سؤالات، درحالی که هر هفته هم پرسش دیگری پیش رویمان قرار می گرفت.

آن صبح شگفت انگیز

تا اواسط آذرماه، اجزا و اقلام جدیدی با همان سبک و سیاق آقای محاسنی به موزه ادبیات اضافه شدند؛ در قالب پرسش، بیشتر به شکل برانگیزنده و بدون پاسخ! تا اینکه صبح شگفت انگیز هفدهم آذرماه فرا رسید که شنبه روزی بود و معلوم بود آقای محاسنی، این روز را به این دلیل انتخاب کرده است که در روزهای تعطیل آخر هفته، فرصت دگرگونی در چینش اقلام و طبقه بندی اجزای موزه را داشته باشد. وقتی زنگ زده شد و وارد راهروی ورودی به کلاس ها شدیم، بی اختیار مقابل موزه ادبیات توقف کردیم. همه چیزهایی که قبلاً در موزه قرار گرفته بودند همان جا بودند و البته اشیاء فراوان دیگری هم به موزه اضافه شده بودند. موزه شکل و شمایل بسیار زیبا و جذابی پیدا کرده بودند؛ مثلاً در کنار آن کلاه پشمی کج و کوله، عکس استاد شهریار و دیوان دوجلدی فارسی اش به همراه منظومه ترکی «حیدربایه سلام» در یک چهارچوب چشم نواز قرار داده شده بود. عکس سهراب سپهری، به همراه همان قلم مو و کپی رنگی یک تابلوی نقاشی امپرسیونیستی و چندین جلد از آثار وی، قاب جداگانه دیگری را مزین ساخته بود.

دور و بر همان کهنه کتابی که آقای محاسنی نوشته بود «اول و آخرش افتاده است»، تعداد قابل توجهی کتاب قدیمی، چارچوب نسخ خطی موزه را شکل داده بود. با دیدن عکس جلال آل احمد، تازه متوجه شدیم که عینکی که آقای محاسنی با وسواس آن را انتخاب کرده بود، مانند کلاه شهریار که مال خودش نبود، از آن جلال نیست و شبیه عینک های اوست و تصویر نسوخته جلد کتاب نیز عکسی واقعی از احمد محمود بود در پشت میزی با بشقابی که مدادهای تراشیده شده در آن قرار گرفته بودند، نشان می داد که آقای محاسنی، با چه زحمتی به دنبال شناساندن ادبیات فارسی به



ما و علاقه‌مند کردن ما به ادبیات بوده است.

البته موزه بخش‌های دیگری هم داشت که هر یک در جای خود دیدنی و تحسین‌برانگیز بود. آقای محاسنی برای اینکه ما بتوانیم راحت‌تر دربارهٔ اجزاء موزه گفت‌وگو و با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم، با هماهنگی مدیر مدرسه، موزه را به همان شکل به گوشه‌ای از کتابخانهٔ مدرسه منتقل کرد. بعد از آن، در زنگ‌های ادبیات، با خود او به موزه می‌رفتیم و به توضیحاتش گوش می‌سپردیم. در این شرایط، چون موزه در مسیرگذر دانش‌آموزان نبود، مزاحمتی برای کسی ایجاد نمی‌شد و تأمل روی اجزا بهتر و بیشتر می‌شد. البته آقای محاسنی، سه کار دیگر هم انجام داد که هر سه جالب بود:

نخست. او برای موزه یک بخش ثابت هفتگی در نظر گرفت و آن اینکه یکی از نویسندگان، شاعران و مترجمان کشورمان یا دیگر کشورهای دنیا را با نمادی رمزآلود یا نکته‌ای معرفی می‌کرد و ما با گشودن آن رمز و پیدا کردن آن نکته، به شناخت فرد موردنظر هدایت می‌شدیم. آن نماد رمزآلود یا نکتهٔ راهنما مدت یک هفته تا ده روز (تا زمانی که فرد موردنظر توسط ما یافته شود) در ورودی موزه به نمایش گذاشته می‌شد. با این روش آقای محاسنی، ما با بسیاری از چهره‌های برجستهٔ ادبیات ایران و جهان آشنا شدیم. نکتهٔ جالب در این فعالیت آموزشی، حضور دانش‌آموزان در محوطهٔ کتابخانه به دلیل وجود موزه در آنجا بود؛ یعنی آقای دبیر، برای گشودن رمز و رازهایی که برای ما مطرح کرده بود، آزمایشگاه خوبی در اختیارمان قرار داده بود که همان کتابخانه‌ها و قفسه‌های پر از کتاب آن بود. در همان سال‌های تحصیل در دبیرستان و هم‌نفسی با آقای محاسنی بود که صحت سخن ارزشمند او را در عمل دیدم. آقای دبیر ادبیات ما می‌گفت: «کتابخانه، قلب تپندهٔ یادگیری در هر مدرسه‌ای است.»

دوم. آقای محاسنی، کار دیگری هم انجام داد که واقعاً همهٔ ما را از مدرسه تا خانه و از خانه تا جامعه درگیر ماجرا کرد. او به ما می‌گفت: «به دور و بر خودتان نگاه کنید. هر چیزی را که می‌تواند در موزهٔ ادبیات مدرسه به نمایش گذاشته شود، در صورتی که منعی از طرف بزرگ‌تره‌ایان ندارد، با خود به مدرسه بیاورید»

در مدت کوتاهی، دور و بر آقای محاسنی پر شد از نسخ خطی، کتاب‌های قدیمی مانند امیرارسلان‌نام‌دار، محرم‌نامه، حسین کرد شبستری، شاهنامه‌های بسیار نفیس و بسیاری آثار قدیمی که هر یک خود داستانی داشت. حتی یکی از بچه‌ها اسطربایی را در منزلشان پیدا کرد و به مدرسه آورد اما آقای

محاسنی آن را نپذیرفت و از دوستان خواست برای اسطربلاب، توضیح و پرسش‌هایی انگیزشی مطرح کند و آن را با کتاب یا کتاب‌هایی مرتبط سازد تا در بخش ویژه (ورودی موزه) قرار بگیرد و پس از رمزگشایی به جایگاه خاص خود برود. چنین هم شد و دوستان با کلی تحقیق و پرس‌وجو، اثری را در کتابخانهٔ مدرسه پیدا کرد که به شکل عجیبی با اسطربلاب در پیوند بود. راستی، شما می‌دانید این اثر چه نام داشت و نوشتهٔ چه کسی بود؟

سوم. آقای محاسنی بخش ویژه‌ای با عنوان «ادبیات اقتباسی» در موزه ایجاد کرده بود. او تأکید می‌کرد که ما حتماً رمان‌ها و داستان‌های بلند را بباییم، بخوانیم و به دیگران معرفی کنیم. می‌گفت: «نترسید! خواندن رمان شما را در ریاضیات و فیزیک و شیمی هم قوی می‌کند! دیدتان را باز می‌کند! به شما قدرت حل مسئله می‌دهد و از همه مهم‌تر، باعث می‌شود حس زیبایی‌شناسی که لذتش از همه چیز بیشتر است، همواره با شما باشد!»

درخواست آقای محاسنی این بود که رمان‌ها و داستان‌های بلندی را که از روی آن‌ها فیلم یا سریال ساخته‌اند، شناسایی و همراه با کتاب‌های مربوطه، در تابلوی اعلاناتی که برای همین منظور در دیوار موزه نصب شده بود، معرفی کنیم.

خلاصه، آن سال ما بودیم و آقای محاسنی و موزهٔ ادبیات و شعله‌ور شدن عشق به ادبیات در تن و جانمان. البته جا دارد از مدیر گروه مدیریتی مدرسهٔ خودمان هم تشکر کنیم که نه تنها هیچ مزاحمتی برای دبیر خوش‌فکر ادبیات ما نداشتند بلکه از تمهید مقدمات و امکانات موردنیاز وی برای موزه ادبیات مدرسه، به هیچ‌وجه فروگذار نکردند.^۱

* پی‌نوشت

۱. بعد از تحریر: وقتی مطلب حاضر ویرایش شد و برای قرار گرفتن در صفحات، در اختیار شورای تحریریهٔ مجله قرار گرفت، دوستان رشد مدرسهٔ فردا از من خواستند اگر نشانی یا تلفنی از آقای محاسنی دارم و مطمئنم که ایشان در قید حیات‌اند، آن را در اختیارشان قرار دهم که علاوه بر مطلب من، گفت‌وگو با وی و تصاویرشان نیز زینت‌بخش صفحات مجله شود. مدتی با ذکر اینکه ماجرا مربوط به سال‌ها پیش بوده است و تلفنی از آقای محاسنی در دسترس ندارم، از بیان واقعیت طفره رفتم، ولی وقتی با اصرار دوستان مواجه شدم، مجبور به بیان واقعیت شدم. آقای محاسنی وجود خارجی ندارد و ساخته و پرداختهٔ ذهن من است. سال‌ها پیش که مدیر مدرسه بودم، طرح راهاندازی موزهٔ ادبیات مدرسه را با جزئیات فراوان، که برخی از آن‌ها در این نوشته مطرح شده است، به دو تن از دبیران ادبیات مدرسه‌مان دادم که اجرایی کنند و تأکید کردم که برای اجرای آن از هیچ کمکی دریغ نمی‌کنم. برخورد این دوستان معلم با موضوع آن‌چنان سرد بود که از خیر ماجرا گذشتم، ولی چندی پیش که از موضوع این شمارهٔ مدرسه رشد مدرسهٔ فردا باخبر شدم، آن را با تمام جزئیات روی کاغذ آوردم؛ باشد که «محاسنی»‌هایی پیدا شوند و با پیشنهاد، رفع معایب و تکمیل طرح من، اجرای آن را در اولویت قرار دهند.

نکتهٔ جالب در این فعالیت آموزشی، حضور دانش‌آموزان در محوطهٔ کتابخانه به دلیل وجود موزه در آنجا بود؛ یعنی آقای دبیر، برای گشودن رمز و رازهایی که برای ما مطرح کرده بود، آزمایشگاه خوبی در اختیارمان قرار داده بود که همان کتابخانه‌ها و قفسه‌های پر از کتاب آن بود

موزه کودک آموزش

الهه سالار

کارشناس موزه و فعال حوزه آموزش

واقع می‌شود که برنامه‌ریزان و مسئولان موزه‌ها بتوانند موزه و اشیاء آن را به شکل مناسبی هویت‌بخشی کنند و این امر در سایه توجه به دو نکته به دست می‌آید: ۱. شناخت مخاطب. ۲. شناخت ماهیت و اهداف موزه.

موزه یک رسانه است. این رسانه در جهان امروز، که با سرعت زیادی در حال تغییر و تحول است، باید بتواند بین گذشته و آینده پیوند ایجاد کند. موزه‌ها وظیفه دارند برای نمایش اشیاء خود راه و روش‌های جدیدی را ابداع کنند تا عموم مردم بتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار سازند. برای رسیدن به این هدف، موزه‌داران و مسئولان موزه‌ها باید وارد عمل شوند و موزه‌ها را از حالت شیء‌محور خارج کنند و آن‌ها را مخاطب‌محور کنند.

در سال‌های اخیر، حرکت‌هایی در زمینه آموزش موزه‌ای و ارتباط با مخاطب در ایران شکل گرفته است. موزه ملک یکی از اولین موزه‌هایی است که در این راه اقداماتی نوآورانه داشته که یکی از آن‌ها آماده‌سازی نمایشگاه‌های سیار موزه است. این نمایشگاه به صورت تابلوهایی با موضوع‌های مختلف طراحی و آماده شده است و مراکز آموزشی کودکان می‌توانند به مناسبت‌های مختلف و با توجه به نیاز مخاطبان خود از این مجموعه‌ها استفاده کنند. در کنار این مجموعه‌ها، حضور راهنمایان خلاق و روش‌های متفاوت راهنمایی در این موزه چشمگیر است.

از دیگر تجارب این موزه، برنامه‌ریزی تورهایی خارج از موزه برای دانش‌آموزان است که نگارنده خود، برنامه‌ریزی و اجرای دو تور متفاوت با اهداف گوناگون را برای این موزه برعهده داشته است:

۱. پروژه باغ قصه‌ها در مدارس
۲. نمایشگاه سیار «تک اثر بازوبند».

پروژه باغ قصه‌ها

این پروژه در دو بخش، داخل و خارج از موزه برنامه‌ریزی و اجرا شد و نگارنده در این پروژه، طراحی و اجرای تور باغ

چرا کودک و موزه؟ چرا لازم است که موزه‌ها برای مخاطبان کوچک خود برنامه‌ریزی داشته باشند و چرا باید خود را برای پذیرایی از این مهمانان پرشور آماده کنند؟

از دوره رنسانس نگرش مردم نسبت به موزه‌ها و کارکرد آن‌ها در جامعه تغییر کرد. موزه‌ها که تا قبل از آن مکان‌هایی برای جمع‌آوری و نمایش اشیاء بودند، به عنوان مکان‌های آموزشی مورد توجه قرار گرفتند. در تعریف جدیدی که/یکوم از موزه ارائه داد، بر نقش آموزشی آن تأکید شده بود. با توجه به این تعریف، موزه‌ها وظیفه دارند در جهت انجام این وظیفه خود برنامه‌ریزی درستی داشته باشند و این نقش مهم و اساسی خود را با دقت بیشتری ایفا کنند.

موزه‌ها باید به سمت جاری شدن در زندگی مردم حرکت کنند، تا حفاظت از آثار تاریخی جزئی از فرهنگ جامعه شود و مردم خود نسبت به این قضیه احساس مسئولیت داشته باشند. برای رسیدن به این هدف، به فرهنگ‌سازی پایه‌ای و اصولی نیاز داریم که باید از دوران کودکی آغاز شود (البته این یک بُعد از این ماجراست؛ چرا که امروز موزه‌ها از حیطه‌های تاریخی و باستان‌شناسی فراتر رفته‌اند و طیف وسیع و متنوعی از موضوعات را شامل می‌شوند).

همان‌طور که می‌دانیم، برخورد درست در سنین کودکی ماندگاری در ذهن را در تمام دوران زندگی فرد به ارمغان می‌آورد. همچنین می‌دانیم که با تمام بی‌توجهی‌هایی که موزه‌ها نسبت به کودکان و نوجوانان دارند، بیشترین بازدیدکنندگان موزه‌ها را همین گروه‌های سنی تشکیل می‌دهند. بنابراین، می‌بینیم که دانش‌آموزان بهترین گروه برای سرمایه‌گذاری هستند. از طرف دیگر، امکانات بالقوه موجود در موزه‌هاست که برای مدارس و آموزشگاه‌ها می‌تواند قابل توجه باشد. موزه‌ها می‌توانند مکانی باشند که کودکان آموزش‌های نظری و خشک مدارس را در آنجا عملی و عمیق‌تر دریافت کنند.

موزه‌ها می‌توانند میزبان دانش‌آموزان باشند یا مهمان آن‌ها در مراکز آموزشی. هر کدام از این موارد، در صورتی مفید

جذاب را بیافرینیم. داستان یاد شده در عین سادگی ظاهری این قابلیت را نیز داشت که حس کنجکاوی دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد و باعث می‌شد آن‌ها با مجری همراه شوند. همچنین، به مجری کمک می‌کرد که آن‌ها را با داستانی ساده به عالم خیال و تجسم ببرد و لحظاتی جذاب برایشان بیافریند.

شرحی از برنامه

داستان فیل در تاریکی داستانی معنوی است که در فرهنگ‌های مختلف مشرق‌زمین، روایات گوناگونی از آن وجود دارد. این داستان دارای دو بُعد ظاهری و باطنی است؛ در ظاهر، داستان عده‌ای است که در خانه‌ای تاریک با موجودی ناشناس مواجه می‌شوند و هر کس یک قسمت از بدن این موجود را لمس می‌کند و توصیف خود را از آن بیان می‌کند ولی در نهایت، زمانی که شمع روشن می‌شود همه متوجه اشتباه خود می‌شوند.

بُعد معنوی داستان، روایت زندگی انسان‌هاست که در مواجهه با مسائل، هر کس یک واقعه را از دید خود تفسیر می‌کند و آنچه دلیل و حکمت اتفاق است، بر ما آشکار نیست.

برای اینکه این داستان برای کودکان جذاب شود، آن‌ها را در بازسازی فضای داستان شریک کردیم. بخش اول داستان خوانده شد و بعد کودکان در گروه‌های کوچک دعوت شدند تا از حس لامسه خود کمک بگیرند و حدس بزنند. در واقع، آن‌ها خود بخشی از داستان را که شنیده بودند تجربه کردند. بعد از آن، در تجربه متفاوت دیگری هر کس مسئول شد آنچه را لمس کرده است بسازد و در نهایت، قرار شد هر گروه حدس بزند که چه چیزی مهمان آن‌ها شده است. بعد از این تجربه داستان کامل می‌شد.

در این برنامه، کودکان با کتاب مثنوی معنوی به‌عنوان یک کتاب ارزشمند و به یادگار مانده از گذشته، آشنا شدند. از دیگر ویژگی‌های این برنامه، تقویت روحیه همکاری و ریسک‌پذیری، خلاقیت و حس کنجکاوی در کودکان بود.

گزارش نمایشگاه سیار «تک اثر بازوبند»

این نمایشگاه در اردیبهشت و خرداد سال ۱۳۹۴ مهمان مدارس و مؤسسه‌های آموزشی کودکان بود. هم‌زمان با برگزاری نمایشگاه تک اثر بازوبند در موزه ملک، به پیشنهاد موزه برنامه‌ای طراحی شد تا این اثر در قالب نمایشگاهی سیار مهمان مدارس شود و دانش‌آموزان با این اثر و کارکردهایش از یک طرف، و موزه ملک از طرف دیگر آشنا شوند.

در این برنامه، دوباره دانش‌آموزان دبستانی به‌عنوان گروه هدف انتخاب شدند و نگارنده از طراحی و اجرای یک تجربه هنری برای برقراری ارتباط بین شیء و مخاطب بهره گرفت.

۱۲ عدد تابلو با تصاویری از کاربرد بازوبند، نمایشگاه سیار ما

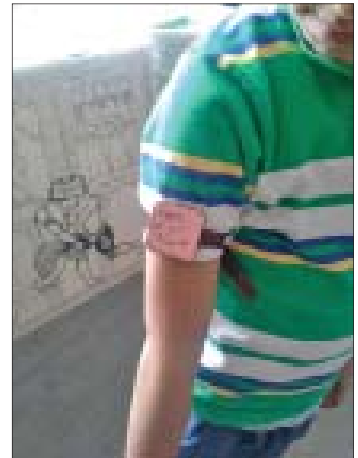


قصه‌ها را در مدارس برعهده داشت. در اینجا به اختصار به چگونگی اجرای این برنامه و نتایج آن اشاره خواهیم کرد. این پروژه با توجه به وجود مجموعه‌ای غنی از نسخ خطی قدیمی در مجموعه ملک با هدف معرفی ادبیات کهن ایران به کودکان و ترویج آن آغاز شد. با تکیه بر فعالیت‌های زیادی که در سال‌های اخیر برای معرفی شاهنامه و شخصیت‌های آن به کودکان انجام شده است، این بار کتاب مثنوی معنوی را انتخاب کردیم. مخاطبان ما

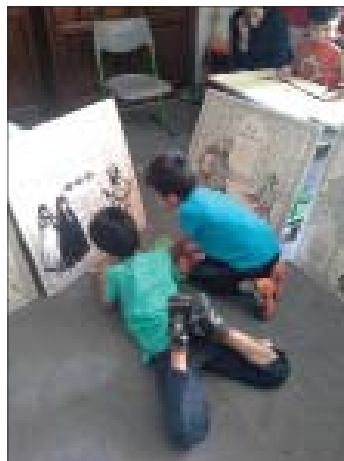
دبستانی‌ها بودند و از همین رو، ما در جست‌وجوی داستانی ساده با قابلیت اجرای متفاوت بودیم. بعد از بررسی‌های زیاد، سرانجام داستان «فیل در تاریکی» انتخاب شد.

هدف ما در این پروژه علاقه‌مند کردن کودکان به ادبیات کهن ایران بود. این داستان به ما کمک می‌کرد تا بتوانیم این فضای

موزه‌ها می‌توانند مکانی باشند که کودکان آموزش‌های نظری و خشک مدارس را در آنجا عملی و عمیق‌تر دریافت می‌کنند



بازدید از موزه
ابزاری برای
وسعت بخشیدن
و عمق دادن به
آموزش است و
می تواند مکملی
برای کلاس های
درس باشد



تجارب خلاق نظیر نقاشی، ایفای نقش یا خلق یک اثر هنری امکان پذیر شوند و همراه با آموزش از طریق خواندن و نوشتن، کار انفرادی یا گروهی، به یادگیری افراد کمک شایان توجهی شود. می توان گفت موزه ها امکان آموزش از طریق تماس با واقعیت را فراهم می کنند؛ برخلاف آموزش رسمی که در آن فقط نظریات ذهنی و غیر ملموس تدریس می شوند. موزه ها وظیفه دارند که بازدیدکننده را به دقیق نگریستن به اشیاء، اندیشیدن به آن ها و سپس برداشتن گامی فراتر در جهت تحقیق و بررسی، جذب، ترغیب و تشویق نمایند. بازدید از موزه ابزاری برای وسعت بخشیدن و عمق دادن به آموزش است و می تواند مکملی برای کلاس های درس باشد. همچنین، یافته ها نشان می دهد که بچه ها به موزه ها یا نگارخانه هایی که با کار مدرسه آن ها ارتباط دارد، تمایل بیشتری نشان می دهند و بازدیدهای گروهی و هدفمند کودکان از موزه، اغلب مراجعه دوباره آن ها را به اتفاق خانواده شان در پی دارد. امید است ارتباط مؤثرتری بین موزه ها و مدارس برقرار شود و این گونه مراکز بتوانند از ظرفیت های یکدیگر هر چه بیشتر بهره مند شوند.

بود. سخنگوی صرف نبودن در کار با کودکان و جلب مشارکت آن ها در برنامه را می توان رمز موفقیت این قبیل برنامه ها دانست. وجود تابلوها و تصاویر متفاوت آن ها نظر کودکان را به خود جلب می کرد. مرحله بعد این برنامه به صورت پرسش و پاسخ از کودکان بود. همان گونه که در هر تصویر می بینید، آن ها این چنین و با مشارکت خود با کارکردهای بازوبند آشنا شدند. بعد از این مرحله، ساخت بازوبند توسط هر کودک این تجربه را کامل کرد. در این بخش از برنامه، بچه ها آرزوها، خواسته ها و نگرانی هایشان را آشکار کردند و بازوبندها راهی برای ارتباط آنان و بیان آرزوهایشان شد. کودکی که آرزوی سلامتی مادرش را داشت و خواهری که برای برادر کوچکش بازوبندی با نام «خدا» برای حفظ از چشم و نظر ساخت، نمونه هایی از ارتباط کودکان با این اثر بود. موزه ها ظرفیت حمایت از انواع روش های آموزشی را دارند اما بسیاری از این روش ها یا مناسب استفاده در کلاس درس نیستند و یا اصلاً در قالب آموزش رسمی نمی گنجند. موزه ها این فرصت را می دهند که آموزش های مشارکتی و اجتماعی، آموزش از طریق مشاهده، بحث، هم اندیشی، حل مسئله و نیز



موزه مجازی هنر کودک

الهه سالار

مدیر اجرایی موزه مجازی هنر کودک

موزه‌های مجازی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: مجموعه‌ای از آثار، با ماهیت دسترس‌پذیری چندگانه، بدون فضای واقعی، با قابلیت انتشار اطلاعات آن در سراسر جهان. این موزه‌ها می‌توانند تمام قابلیت‌ها و امکانات موجود در موزه‌های معمول یا حتی بیشتر از آن را ارائه دهند. از جمله قابلیت‌های این موزه‌ها می‌توان به دسترسی‌پذیری آن‌ها برای همگان و همین‌طور، نداشتن محدودیت فضایی، که دغدغه بیشتر موزه‌هاست، اشاره کرد.

معرفی موزه مجازی هنر کودک

موزه مجازی هنر کودک بعد از مطالعات گسترده و تعیین اهداف و برنامه‌ها پس از گذشت سه سال از اولین اقدامات در تیرماه سال ۱۳۹۶ افتتاح شد. این موزه که در بردارنده مجموعه‌ای از فعالیت‌های هنری کودکان است، فرصتی را فراهم می‌آورد تا کودکان از نمونه فعالیت‌های هنری یکدیگر از سرتاسر دنیا دیدار کنند. کودکان تا ۱۲ سال می‌توانند آثار هنری خود را برای این موزه ارسال کنند.

مؤسس و ایده‌پرداز این موزه خانم زهره فرمانی است. در مسیر شکل‌گیری این موزه، در مراحل اولیه، مطالعات گسترده‌ای در زمینه موزه‌های کودک، موزه هنر کودک و موزه مجازی هنر کودک انجام گرفت و نمونه‌های زیادی شناسایی و بررسی

در ساده‌ترین تعریف از موزه آمده است: «موزه بنایی است برای گردآوری مجموعه‌هایی از اشیاء به منظور تحقیق، بررسی و بهره‌گیری».

موزه‌ها نهادهایی علمی و آموزشی هستند و اگر با دید آموزشی به آن‌ها نگریسته شود، می‌توانند نقش مهمی در توسعه جامعه و پیشبرد اهداف آن داشته باشند.

به صورت معمول، آنچه با شنیدن نام موزه به ذهن متبادر می‌شود، ساختمانی بزرگ است که مجموعه‌ای از اشیاء قدیمی را در خود دارد، اما امروز دنیای جدیدی برای موزه‌ها در حال شکل گرفتن است:

موزه‌های مجازی

آنچه با شنیدن نام موزه مجازی در ذهن شکل می‌گیرد، بازسازی فضای واقعی موزه در محیط وب است. البته این تعریف کاملی از موزه مجازی نیست و تنها بخشی از کارکرد این نام را در خود دارد. گسترش فناوری، امروز به ما این امکان را می‌دهد که فضایی داشته باشیم که بدون نیاز به ماهیت فیزیکی در دنیای بیرون، بتواند همان قابلیت‌ها، امکانات و خدمات را ارائه دهد.

البته موزه الکترونیکی می‌تواند نامی دقیق‌تر باشد ولی درست یا غلط، این موزه‌ها امروزه لقب «مجازی» به خود گرفته‌اند.

انتخاب شوند یا فراخوانی اعلام شود و با توجه به موضوع اعلام شده، نمایشگاهی از آثار کودکان برگزار گردد. البته برنامه‌های بسیار دیگری نیز می‌توان اجرا کرد که بیان آن‌ها در این نوشته نمی‌گنجد. تاکنون دو نمایشگاه از آثار کودکان در موزه به نمایش در آمده است. نمایشگاه اول به مناسبت رونمایی موزه مجازی هنر کودک در موزه ملی ایران برگزار شد.

نمایشگاه «کودکان و موزه ملی» بازخورد کودکان پیش‌دبستانی و دبستان به بازدید از موزه ملی بود. نمایشگاه بعدی در آبان سال ۱۳۹۶ و به مناسبت هشتاد سالگی موزه ملک برگزار شد. این نمایشگاه اقدامی مشترک بین موزه مجازی هنر کودک و موزه ملک بود. کودکان پیش‌دبستانی در روندی هدفمند برای آشنایی با مفهوم بخشش و سخاوتمندی از موزه ملک بازدید کردند و نتیجه این بازدید، نمایشگاهی از آثار هنری آنان بود که در موزه ملک و موزه مجازی هنر کودک به نمایش در آمد.

موزه علاوه بر گردآوری و نمایش آثار هنری کودکان از سراسر دنیا، برنامه‌های دیگری نیز برای بازدیدکنندگان خود دارد. در حوزه آموزش برای کودکان، موزه تلاش می‌کند به کمک مربیان و گروه‌های داوطلب، تکنیک‌های هنری مختلف را به کودکان آموزش دهد، تا هر کودکی در هر نقطه از دنیا و با هر شرایطی بتواند از آموزش‌ها بهره‌مند شود.

تلاش بر این است که این آموزش‌ها در ساده‌ترین شکل و با ابزارهای در دسترس صورت گیرد تا کودکانی هم که امکانات کمتری دارند، بتوانند از این آموزش‌ها بهره‌مند شوند.

در بخش دیگر آموزش، موزه منابع آموزشی هنر برای کودکان را معرفی می‌کند. این بخش شامل کتاب‌هایی است که در آن‌ها تکنیک‌های هنری مختلف به زبان ساده به کودکان آموزش داده شده است.

بخش آموزش علاوه بر کودکان فرصتی برای مربیان هنر

شدند. گام بعدی هدف‌گذاری برای موزه و تعیین مخاطب آن بود.

این موزه با هدف ارتباط کودکان جهان با زبان مشترک هنر برای گسترش صلح در جهان، ارتباط معلمان و والدین کودک، ایجاد فرصت برای پژوهشگران هنر کودک و ثبت آثار و تجربه‌های کودکان از سنین پایین آغاز به کار کرد. مخاطبان موزه کودکان تا ۱۲ سال، مربیان کودک، پژوهشگران هنر کودک، روان‌شناسان کودک و خانواده کودکان هستند.

در اینجا به اختصار بخش‌های مختلف موزه معرفی می‌شود. گالری موزه را می‌توان به نوعی مخزن قابل نمایش دانست. تمام آثاری که از کودکان به این مرکز می‌رسد، در این بخش دیده می‌شود. هر کودک برای خود یک صفحه دارد که در آن، اطلاعاتی از قبیل سن، جنسیت، تاریخ انجام اثر و نام اثر دیده می‌شود. ارائه دقیق تاریخ تولد و تاریخ اجرای اثر می‌تواند منبع مناسبی برای پژوهشگران هنر کودک باشد. موزه اطلاعاتی مانند نام خانوادگی را برای حفظ امنیت کودکان در صفحه عمومی به نمایش نمی‌گذارد و اطلاعات هویتی کودکان محرمانه باقی می‌ماند.

موزه در نظر دارد نمایشگاه‌های دوره‌ای از آثار کودکان برگزار کند. این نمایشگاه‌ها ممکن است از آثاری که به موزه می‌رسد



نیکو

**این موزه با هدف
ارتباط کودکان
جهان با زبان
مشترک هنر
برای گسترش
صلح در جهان،
ارتباط معلمان و
والدین کودک،
ایجاد فرصت برای
پژوهشگران هنر
کودک و ثبت
آثار و تجربه‌های
کودکان از سنین
پایین آغاز به کار
کرد**

مربیان و معلمان، روان‌شناسان و خانواده‌های کودکان طراحی و برنامه‌ریزی شده است. در بخش کتاب، پایان‌نامه و صفحات مجازی موزه به معرفی منابع در حوزه آموزش هنر کودک می‌پردازد.

در بخش مقالات، مقاله‌هایی در زمینه آموزش هنر کودک معرفی می‌شود. «با مربیان» فرصتی است برای مربیان هنر کودک تا تجربیات خود در حوزه آموزش را با زبانی ساده با دیگران در میان بگذارند.

در نهایت، بخش اخبار است که خبرهای جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و ... کودکان را ارائه می‌دهد.

موزه برنامه‌های متنوعی در حوزه‌های گوناگون پیش‌بینی کرده و امیدوار است که در طولانی‌مدت و با همکاری علاقه‌مندان و داوطلبان بتواند این برنامه‌ها را اجرا کند، که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جمع‌آوری آثار هنری کودکان

- برگزاری کارگاه‌های هنر برای کودکان و مربیان

- همکاری با محققان و پژوهشگران حوزه کودک و ارائه نتیجه به علاقه‌مندان

- برگزاری نمایشگاه‌های موضوعی برای کودکان جهان

- آموزش هنر به کودکان

- شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی

- مطالعات موردی در گروه‌های سنی در طول زمان رشد، ملیت، شاخه‌های هنر، شیوه‌های آموزش موضوعات مشترک.

در پایان، ذکر این نکته لازم است که آنچه یک موزه را تعریف می‌کند، فضا و ماهیت فیزیکی آن نیست بلکه خدماتی است که به مخاطب خود ارائه می‌دهد. با توجه به تعریف‌های جدید، موزه سه نقش آموزشی، پژوهشی و تفریحی بر عهده دارد. موزه‌های الکترونیکی می‌توانند به صورت گسترده این نقش‌ها را ایفا کنند. با توجه به اینکه امروزه دنیا به سمت استفاده بیشتر از فناوری پیش می‌رود، این موزه‌ها می‌توانند با برنامه‌ریزی و نیازسنجی درست در جامعه خدمات متنوع و گسترده‌ای ارائه دهند.



رهام

کودک نیز فراهم می‌آورد. مربیان می‌توانند تجربیات خود از آموزش هنر به کودکان را در قالب ویدئوهای کوتاه در این بخش به اشتراک بگذارند و تجربیات دیگر مربیان را نیز مشاهده کنند.

همچنین، می‌توانند گزارشی از کارگاه‌های هنری خود با کودکان را در این بخش ارائه دهند. این بخش فرصتی برای مربیان، کودکان و خانواده‌های آن‌ها فراهم می‌آورد تا هر کس بسته به نیاز خود از این مجموعه بهره‌مند شود.

بخش پژوهشی موزه شامل پنج زیرمجموعه، کتاب، مقالات، پایان‌نامه، صفحات مجازی و با مربیان است. این بخش برای



پرهام



موزهٔ عروسک‌ها

الهه حریریان

نمایش

در بسیاری از موزه‌های دنیا نمایش یکی از برنامه‌های اصلی موزه‌ها برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان است. از آنجا که نمایش شباهت بسیاری به بازی کودکان دارد، کودکان ارتباط عمیق‌تری با آن برقرار می‌کنند. به اعتقاد جونز، نمایش فرایندی است که کودکان با آن ارتباط سالم‌تری برقرار می‌کنند و از طریق آن می‌توان بر ذهنیات و داشته‌های کودکان در درک بهتر دنیای پیرامون تأثیر بیشتری گذاشت. در میان روش‌های مختلف نمایش، نمایش عروسکی سایه به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های نمایش در تاریخ تمدن بشری، یکی از کاربردی‌ترین شیوه‌ها برای معرفی یک شیء موزه‌ای یا یک روایت در موزه است. برای نمونه، در موزهٔ کودکان شیکاگو نه‌تنها روایت اشیاء به‌وسیلهٔ نمایش سایه انجام می‌شود بلکه کودکان می‌توانند پشت صحنهٔ نمایش سایه قرار بگیرند و با سایهٔ خود روایت داستان دیگری را آغاز کنند. در موزهٔ کودک

همواره در طول تاریخ رابطهٔ کشورها و اقوام با یکدیگر جزء چالش‌های اصلی و مهم بشر بوده است. در این میان، مهم‌ترین عامل ایجاد کدورت بین اقوام و کشورهای مختلف نداشتن شناخت از یکدیگر است. در حالی که اگر صاحبان فرهنگ‌های مختلف با همدیگر آشنا شوند و نقاط اشتراک و ریشه‌های اصیل خود را بیابند، می‌توانند به معنای وجودی انسان در دنیای بدون مرز پی ببرند. در همین رابطه، موزه به‌عنوان یکی از نهادهای بنیادی می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند. موزهٔ عروسک‌های ملل و موزهٔ عروسک‌ها و فرهنگ ایران از جمله موزه‌هایی هستند که با به نمایش گذاشتن عروسک‌های ایران و کشورهای مختلف، فرهنگ ایران و ملل را ترویج می‌کنند. یکی از اهداف اصلی این دو موزه ترویج فرهنگ‌ها و آشناسازی گروه‌های سنی کودک و نوجوان با آنهاست. در این میان، موزهٔ عروسک‌های ملل و موزهٔ عروسک و فرهنگ ایران برای جلب بازدیدهای هدفمند گروه‌های سنی کودک و نوجوان، از روش‌های مختلفی مانند قصه‌گویی، نمایش و بازی استفاده کرده است. در ادامه به چند نمونه از این فعالیت‌ها اشاره می‌شود.



حفاظت از حیوان‌های در حال انقراض است. یکی از علت‌های انتخاب مهمان‌های ناخوانده برای بازآفرینی، ساختار ساده و مفاهیم عمیق این داستان است. مفهوم صلح و دوستی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، نگاه به زن به‌عنوان یک عنصر حامی و خانه به‌عنوان مکانی امن و بدون خطر از جمله مفاهیم برجسته‌ای هستند که در داستان به آن‌ها اشاره می‌شود.

بازآفرینی مهمان‌های ناخوانده در حوزه مسائل و مشکلات محیط‌زیستی، یادآوری دوباره کارکرد افسانه‌های کهن برای دنیای امروز انسان‌هاست تا دریابیم افسانه‌های دیروز می‌توانند با بازآفرینی مسائل و مشکلات، دنیای امروز را بازگو و روشن سازند.

در روایت بازآفرینی شده، پنج حیوان به‌عنوان مهمان خانه پیرزن در نظر گرفته شده‌اند:

کاراکال: این حیوان جزء حیوان‌هایی است که در بسیاری از مینیاتورهای ایرانی در کنار انسان‌ها دیده می‌شود و هنوز نحوه استفاده آن در آن زمان مشخص نیست.

زاغ‌بور: که برخلاف زاغ‌های دیگر، سیاه نیست و یکی از نایب‌ترین جانوران ایران به حساب می‌آید. این گونه در خطر انقراض کامل است و در بیابان‌های ایران یافت می‌شود.

تشی: بزرگ‌ترین جوندۀ ایران است که پوششی خاردار دارد و به‌هنگام دفاع از آن استفاده می‌کند.

شنگ: جانوری است که معمولاً در کنار آب‌های شیرین یافت می‌شود و به سبب آلودگی آب‌ها، خطر انقراض، این گونه را تهدید می‌کند.

حشره‌خور کوتوله: یکی از کوچک‌ترین پستانداران دنیاست که به سبب اندازه‌اش (اندازه یک سکه) بسیار شگفتی می‌آفریند. قصه بازآفرینی شده به‌وسیله سازه ورتپ برای کودکان به نمایش در می‌آید. سازه ورتپ سازه‌ای است که در روسیه برای اجرای نمایش‌های مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سادگی در ساختار و کارکرد خلاق سازه ورتپ این امکان را ایجاد می‌کند که عروسک‌ها در فضایی نمایشی حرکت کنند و به آسانی به نمایش درآیند. وجود شیاریهایی که در سازه ورتپ وجود دارد باعث می‌شود که عروسک‌ها در صحنه نمایش حرکت داشته باشند. همین‌طور، محور دایره‌ای شکل آن که در بالای پایه عروسک‌ها طراحی شده است، باعث می‌شود عروسک‌ها به‌راحتی درون شیاریها حرکت کنند و جلو و عقب بروند. نکته دیگری که سازه ورتپ را با قصه مهمان‌های ناخوانده هماهنگ می‌کند، فضای نمایشی سازه آن است. نمایش سازه ورتپ معمولاً در مکانی تاریک انجام می‌گیرد که فقط از نور شمع به‌عنوان منبع اصلی روشنایی استفاده می‌شود. این فضا و زمان قصه مهمان‌های ناخوانده، که یک شب تاریک و بارانی است، با هم بسیار هماهنگ و منطبق‌اند.

در موزه بعد از اجرای نمایش، کودکان نیز با سازه ورتپ نمایش اجرا می‌کنند. این طرح نشان می‌دهد که رابطه ملت‌ها

وود لند نیز کودکان با استفاده از عروسک‌های نمایشی سایه به کمک روایتگر می‌آیند و همراه او راوی قصه‌ها می‌شوند.

در موزه عروسک‌های ملل نیز کودکان با انواع عروسک‌های نمایش سایه آشنا می‌شوند. آن‌ها روایت «راما» و «سیتا» را که از شخصیت‌های اصلی «رامایانا» به حساب می‌آیند، به‌صورت نمایش سایه می‌بینند و می‌شنوند و از این طریق با فرهنگ هند و ادبیات این کشور آشنا می‌شوند.

در داستان راما و سیتا از نگاه تطبیقی می‌توان، به گذشتن از آتش برای اثبات بی‌گناهی اشاره کرد. در رامایانه، سیتا برای اثبات بی‌گناهی‌اش از آتش می‌گذرد؛ همان‌طور که در شاهنامه سیاوش پا به آتش می‌گذارد. در نگاه تطبیقی می‌توان به ریشه‌ها و باورهای مشترک مردم دنیا اشاره کرد و نشان داد که در عین تفاوت، ریشه‌های مشترکی بین اقوام و کشورها وجود دارد که می‌توان با تکیه بر آن‌ها به مفاهیم مشترک دست یافت.

در موزه عروسک‌ها و فرهنگ ایران نمایش سایه «شاماران» برای کودکان اجرا می‌شود. روایت شاماران روایتی است که در بین قوم‌های کرمانج رواج دارد و اصیل‌ترین مفاهیم و باورهای این قوم را در خود جای داده است. عروسک قوم کرمانج با نقش‌های شاماران در بخش دیگری از موزه قرار دارد و کودکان بعد از شنیدن روایت و تجربه اجرای نمایش سایه به‌طرف این بخش هدایت می‌شوند. نمایش عروسکی سایه یکی از لذت‌بخش‌ترین روش‌ها برای کودکان است اما کودکان با نمایش با عروسک‌های نمایشی نیز بسیار ارتباط برقرار می‌کنند. در نمایش‌های عروسکی، کودکان با عروسک‌ها همذات‌پنداری می‌کنند و در حین نمایش، تجربه‌های نابی را پشت‌سر می‌گذارند. نمایش عروسکی با انواع عروسک‌های مختلف روش مرسوم‌ی است که در خیلی از موزه‌های دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ موزه‌هایی مانند موزه کودکان لینکون، موزه کودکان هوستون و موزه کودکان میامی.

در موزه عروسک‌های ملل، کودکان با انواع عروسک‌های نمایشی مانند عروسک‌های نخی، میله‌ای، دستکشی، انگشتی و چند شخصیتی آشنا می‌شوند. در این بخش، کودکان تجربه عروسک‌گردانی را پیدا می‌کنند و پای نمایش عروسکی شغل قرمزی با عروسک چند شخصیتی می‌نشینند. عروسک چند شخصیتی عروسکی است که از یک تنه به‌همراه سر چند شخصیت ساخته شده است.

در موزه عروسک‌های ملل، نمایش بازآفرینی مهمان‌های ناخوانده با سازه ورتپ نیز برای کودکان اجرا می‌شود. هدف اصلی بازآفرینی مهمان‌های ناخوانده، بحث محیط زیست و

در بسیاری از موزه‌ها برای یک بازدید هدفمند از روش قصه‌گویی استفاده می‌کنند؛ چرا که ساختار روایتگری منطبق با محتوای موزه‌هاست و یکی از بهترین روش‌ها برای تأثیرگذاری بر کودک و ایجاد ارتباط تعاملی است



در موزه عروسک و فرهنگ ایران روایت قصه «هزار هزار دونه انار» به این صورت انجام می‌شود. این قصه مربوط به استان فارس است و معمولاً روایت آن نیز در کنار عروسک این استان انجام می‌شود. بعد از پایان قصه‌گویی، کودکان می‌توانند با سنگ‌ها قصه‌های خود را بسازند و آن‌ها را بازآفرینی کنند.

موزه عروسک‌های ملل و موزه عروسک و فرهنگ ایران پر از قصه‌هایی است که هر کدام گوشه‌ای از فرهنگ یک سرزمین را به رخ می‌کشند. چرا که قصه‌گویی وجه مشترک همه فرهنگ‌هاست و ترویج فرهنگ همراه قصه‌گویی زیبایی تفاوت‌ها و اشتراکات فرهنگ‌های دنیا را مضاعف می‌کند.

بازی

بازی یکی از بهترین و لذت‌بخش‌ترین فعالیت‌های کودکان به‌شمار می‌رود. در همه موزه‌های کودکان در سراسر دنیا بازی در موزه جزء جدا ناشدنی برنامه‌ها و طرح‌ها به حساب می‌آید؛ بازی‌هایی که به همراه ساخت‌وسازند، بازی‌هایی که در فضای کشف و جست‌وجو دنبال می‌شوند، بازی‌هایی که تجربه جدیدی به همراه دارند و در کودک شگفتی ایجاد می‌کنند.

در موزه عروسک‌های ملل بخشی از برنامه بازدید به معرفی کلاه‌های کشورهای مختلف مربوط می‌شود که این بخش به صورت بازی با کودکان انجام می‌گیرد. ابتدا کودکان به صورت حلقه می‌ایستند. اوستای بازی درباره کشورها و موارد استفاده هر کلاه با کودکان صحبت می‌کند و کلاه‌ها را بر سر کودکان می‌گذارد. سپس، کشوری را از میان کشورهایی که درباره آن‌ها صحبت کرده است، نام می‌برد. کودکی که کلاه آن کشور را به سر دارد، باید در وسط حلقه قرار بگیرد و بازی را با گفتن نام کشوری دیگر آغاز کند. در صورتی که کودکی نتواند نام کشور کلاهش را به یاد بیاورد، کودکان دیگر در صورت فهمیدن نام کشور مورد نظر باید با زبان بدن بدون به زبان آوردن نام آن کشور، به همبازی خود کمک کنند تا بتواند نام آن کشور را حدس بزند.

در این بازی سعی شده است به فرهنگ کشورها اشاره شود و روحیه همکاری در کودکان تقویت گردد.

موزه‌ها جایی برای ترویج و تقویت صلح و دوستی هستند و در آرام کردن جهان، پیشتانند. موزه عروسک‌های ملل و موزه عروسک و فرهنگ ایران در این راستا با تمرکز بر گروه سنی کودک و نوجوان و اجرای برنامه‌های متنوع و تأثیرگذار تلاش می‌کنند نه تنها هم‌بستگی و دوستی را بین اقوام ایرانی تقویت کنند، بلکه در مقیاس بزرگ‌تر، پایه‌های صلح را بین مردم ایران و جهان استوارتر سازند.

* پی‌نوشت

۱. کرمانج نام گروه بزرگی از کردهاست که به گویش کرمانجی سخن می‌گویند.

و فرهنگ‌ها و تعامل آن‌ها با یکدیگر ورای فاصله و زمان است و فرهنگ‌ها می‌توانند در تعامل با یکدیگر غنی‌تر و پربارتر شوند.

قصه‌گویی

عمر قصه‌گویی به درازای عمر کلمه است. قصه‌گویی همواره جزء زندگی بشر بوده و به عنوان تجربه مشترک انسان‌ها در همه جا و همه اعصار به‌شمار می‌رود. در همه فرهنگ‌ها و قوم‌ها قصه و قصه‌گویی یکی از پایه‌های اصلی باورها و آداب و رسوم است. در بسیاری از موزه‌ها برای یک بازدید هدفمند از روش قصه‌گویی استفاده می‌کنند؛ چرا که ساختار روایتگری منطبق با محتوای موزه‌هاست و یکی از بهترین روش‌ها برای تأثیرگذاری بر کودک و ایجاد ارتباط تعاملی است.

در موزه عروسک‌های ملل و موزه عروسک و فرهنگ ایران نیز روایتگری یکی از اصلی‌ترین برنامه‌ها به حساب می‌آید که با روش‌های مختلفی انجام می‌شود.

یکی از این روش‌ها، قصه‌گویی با ابزار است. در موزه عروسک‌های ملل، آشنایی کودکان با عروسک ماتریوشکا به این روش صورت می‌گیرد. در این روش، قصه‌گو از عروسک ماتریوشکا به عنوان شخصیت اصلی قصه استفاده می‌کند و هنگام قصه‌گویی، کودکان را با روش بیرون آوردن عروسک‌ها از دل یکدیگر و داخل کردن آن‌ها آشنا می‌سازد. در پایان قصه‌گویی، قصه‌گو سعی می‌کند پیام و باوری را که در عروسک ماتریوشکا نهفته است، به دنیای واقعی کودکان متصل کند. قصه‌گویی با ناخودآگاه مخاطب در ارتباط است و تأثیری غیرمستقیم دارد.

قصه‌گویی با سنگ یکی از روش‌های ابزاری دیگری است که در موزه عروسک و فرهنگ ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این شیوه، قصه‌گو هنگام روایت از سنگ بهره می‌گیرد؛ سنگ‌هایی که شخصیت‌ها و نشانه‌های فضا سازی روی آن‌ها نقاشی شده است. در این روش، مخاطبان به صورت دایره روی زمین می‌نشینند و قصه‌گو روایت خود را صحنه به صحنه و سنگ به سنگ آغاز می‌کند. او به هر بخش از صحنه‌های قصه که می‌رسد، سنگ مربوطه را به کودکان نشان می‌دهد و آن را روی زمین می‌گذارد.

موزه میراث روستایی گیلان

محسن مرادیان

دبیر ریاضی ناحیه یک رشت



این موزه از معدود موزه‌های روباز ایران است و مساحتی بالغ بر ۴۵ هکتار دارد. موزه دارای چهار زیرشاخه ساحلی، جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی است. هر زیرشاخه در قالب یک روستا با خانه‌های اصیل آن منطقه، به‌طور واقعی شبیه‌سازی شده و بناهای جانبی مثل انبار برنج، تلمبار، طویله و چاه آب تقریباً در محوطه همه خانه‌ها ایجاد شده است.

دانش‌آموزان با گردش در هر روستا علاوه بر لذت بردن از طبیعت زیبا و دیدنی، این موارد را از نزدیک مشاهده می‌کنند: اقلیم جغرافیایی، فعالیت‌های کشاورزی، صنایع دستی، سبک زندگی، آداب و رسوم مردم (مرتبط با کتاب مطالعات اجتماعی پایه‌های هفتم و نهم). پوشش متنوع گیاهی و گونه‌های سرخس و بازدانگان (کتاب زیست و کتاب علوم تجربی نهم).

نشانی سایت موزه: <http://www.gecomuseum.com>

موزه مردم‌شناسی بروجرد

معصوم شیخ‌الاسلامی

مدرس دانشگاه فرهنگیان بروجرد



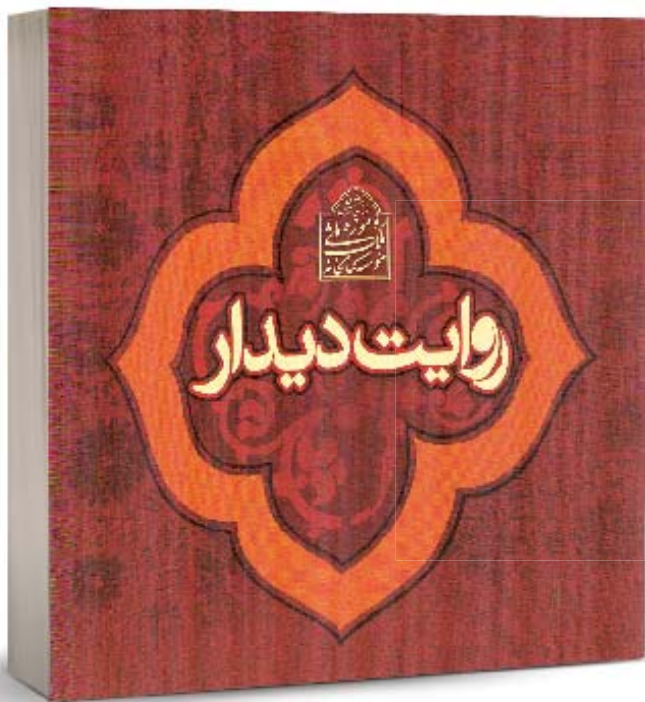
خانه حاج آقا کمال‌الدین نبوی طباطبایی در بروجرد، موزه‌ای است که در تدریس مباحث مختلف می‌توان از آن بهره برد.

برای درک بهتر درس «اصفهان» از کتاب مطالعات اجتماعی پایه ششم، دانش‌آموزان را به بازدید این بنا بردیم تا ضمن تماشای بناهای تاریخی و ویژگی‌هایشان، با تاریخ شهر خود نیز آشنا شوند. تلفیقی هم با درس ریاضی انجام می‌گیرد و مبحث تقارن با تمامی آثار قرینه‌ای این بنا به‌طور ملموس‌تر تدریس می‌شود. صنایع دستی موجود در موزه نیز که شامل سماورها، تنگ‌ها، سینی‌ها، قوری‌ها، قاب‌های استکان و لیوان، آفتابه لگن، منقل‌دان، شیرینی‌خوری، میوه‌خوری، گلدان، چراغ‌های گردسوز و زنبوری و... از جنس مس و برنج و ورشو است و به دست هنرمندان نام‌آور و توانای بروجرد قلمکاری شده، موضوع خوبی برای مفهوم‌سازی درسی در علوم پایه ششم با عنوان ویژگی فلزات و کاربرد آن‌هاست. همچنین تعدادی لباس محلی و یک چادر عروس، که مربوط به دوره قاجاریه است، در فصل پوشاک مطالعات اجتماعی و مبحث لباس‌های محلی کمک

خوبی برای آموزش‌اند. تصاویر و بعضی آثار مفاخر، هنرمندان و شاعران و مجتهدان بسیاری مانند آیت‌الله بروجردی، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر سیدجعفر شهیدی، مهرداد اوستا، عبدالمحمد آیتی و فرزندان دیگری که از قدیم تا به امروز در بروجرد بوده‌اند، در آموزش فصل نام‌آوران کتاب فارسی و به‌خصوص درس‌های آزاد بسیار کاربردی است.

روایت دیدار

پیمان سمندری



ناشر: مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک
زیر نظر: محمد مجتبی حسینی و
محسن هاشمی
به کوشش: رضا دبیری نژاد
طراح گرافیک: حسن بردال
ترجمه متون: صادق طاهری
سال انتشار: بهار ۱۳۹۰
تعداد صفحات: ۷۴ صفحه
تلفن ناشر: ۰۲۱ - ۶۶۷۵۱۲۹۱

یک روز حضور در موزه را برای آن‌ها، به تجربه‌ای لذت‌بخش، خاطره‌انگیز و خواستنی بدل کرد. تمام این کتابچه حاوی جمله‌ها و کلمات قصاری است که نوجوانان بازدیدکننده درباره سودمندی موزه و لذت دیدار و بهره‌مندی از امکانات آن نوشته‌اند و اغلب از آن به‌عنوان جایگاهی قابل احترام و انگیزه‌بخش یاد کرده‌اند. اگرچه این کتابچه از زبان و قلم کودکان و تجربه آن‌ها روایت شده است، مخاطبان اصلی آن بزرگسالان و به‌طور مشخص والدین، دبیران و مربیان و همچنین تصمیم‌سازان و تسهیلگران فرهنگی و آموزش‌وپرورش کشورند تا همت کنند و از فضاهای بیرون از مدرسه و خانه، به ویژه نهادهای همچون موزه و کتابخانه، در کنار روش‌های آموزشی و کمک‌آموزشی نوین، روزآمد و اثرگذار، بهره‌ای مناسب‌تر ببرند. این کتابچه، ساختار گرافیکی بسامانی دارد و از جنبه‌های ادبی، هنری و نگارش و ویرایش نیز درخور توجه و اهمیت بسیار است.

کتابچه دوزبانه فارسی انگلیسی «روایت دیدار» ماجرای دیدار جمعی از کودکان و دانش‌آموزان از موزه و کتابخانه ملی ملک در سال ۱۳۸۸ خورشیدی است. در این دیدار، این نوجوانان با شخصیت حاج حسین آقا ملک، واقف و بنیان‌گذار این موقوفه بزرگ فرهنگی و بخش‌های گوناگون کتابخانه و موزه آن آشنا شدند. این برنامه، در واقع بخشی از بازدیدها به مناسبت میلاد حضرت امام رضا (ع) و در قالب برنامه «ماه هشتم» بوده است. کودکان و نوجوانان اغلب پیش از بازدید از موزه‌ها، نسبت به آن به‌عنوان فضایی که به احتمال قریب به یقین پر از اشیاء کهنه، قدیمی و از کار افتاده است، ذهنیت و نگرش چندان خوشایندی ندارند اما تجربه‌ای که در کتابخانه و موزه ملی ملک در کنار برخی موزه‌های شاخص و هدفمند داخلی و جهانی به دست آمده است، نشان می‌دهد که با معرفی درست این قبیل بنیادهای فرهنگی و اجتماعی به نوجوانان، می‌توان تجربه

میراث فرهنگی برای کودکان

پیمان سمندری



نام کتاب: میراث فرهنگی برای کودکان و نوجوانان
(۶ تا ۱۵ سال) به همراه کارگاه‌های نمونه
نویسندگان: آزاده درخشان و حمیدرضا منصوریان
انتشارات: جوانه رشد
سال نشر: ۱۳۹۶
تعداد صفحات: ۱۴۴
تلفن ناشر: ۰۲۱ - ۶۶۴۹۸۳۸۶، ۰۲۱ - ۶۶۴۱۰۲۶۲

بهبود آن، با در نظر گرفتن شرایط جامعه است. یکی از مؤثرترین گام‌ها در راستای بهبود و رشد نگرش فرهنگی، شناخت میراث فرهنگی آن جامعه (کشور) است. حال، در میان افراد جامعه، با در نظر گرفتن علاقه‌مندی‌ها و توانمندی‌های کودکان و نوجوانان در یادگیری، توجه به ایشان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اینکه میراث فرهنگی چگونه کودکان را در فرایند رشد یاری می‌دهد، تا چه اندازه، منجر به شکل‌گیری هویت فرهنگی و ملی در آن‌ها خواهد شد و چگونه آنان را در حوزه فردی و اجتماعی با توانمندی‌های بیشتری پرورش می‌دهد، مسائلی هستند که به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.»

سپس در فصل دوم فرایند رشد، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

بخشی از این فصل:
«با توجه به اینکه کودکان و نوجوانان در این سنین (۶ تا

این کتاب نتیجه تجربه‌ها و اندوخته‌های علمی و پژوهشی نگارندگان است که در طول پانزده سال گذشته گردآوری و تدوین شده است. این تجربه‌ها ملی و بین‌المللی هستند و بدون واسطه به دست آمده‌اند. علاقه‌مندی نویسندگان این کتاب به آموزش کودکان و نوجوانان و همچنین اشتیاق مخاطبان ایشان به یادگیری مباحث مورد نظر، انگیزه‌ای برای خلق این اثر بوده است.

آنچه در این اثر بیش از همه اهمیت دارد، ترکیب نظریه‌های کاربردی آموزشی و مباحث مرتبط روان‌شناسی رشد از یک سو و پیشنهادها عملی - کارگاهی از سوی دیگر است. در این اثر، ابتدا درباره میراث فرهنگی و نقش آن در رشد فرهنگ جامعه و هویت ملی سخن گفته شده است.

بخشی از متن این فصل:
«تصور وجود جامعه‌ای بدون فرهنگ امکان‌پذیر نمی‌باشد اما آنچه مهم است، چگونگی سطح نگرش فرهنگی افراد جامعه و



با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهانه و به شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

- رشد کودک** برای دانش‌آموزان پایه‌های اول تا پنجم ابتدایی
- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های ششم تا نهم متوسطه اول
- رشد دانش‌آموز** برای دانش‌آموزان پایه‌های دهم تا دوازدهم متوسطه دوم

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت فصلی و به شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های ششم تا نهم متوسطه اول
- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های دهم تا دوازدهم متوسطه دوم
- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های دهم تا دوازدهم متوسطه دوم
- رشد نوجوان** برای دانش‌آموزان پایه‌های دهم تا دوازدهم متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت فصلی و به شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

- رشد آموزش ابتدایی
- رشد آموزش متوسطه

مجله‌های بزرگسال تخصصی

به صورت فصلی و به شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شوند.

- رشد آموزش تفریح و تفریح
- رشد آموزش هنر
- رشد آموزش علوم اجتماعی
- رشد آموزش زبان‌های خارجی
- رشد آموزش ریاضی
- رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی
- رشد آموزش ورزش و تفریح
- رشد آموزش پزشکی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان مراکز آموزشی، دانشگاه فرهنگیان و پژوهشگران تربیتی و آموزشی و... مهیا و منتشر می‌شود.

- نشانی: تهران، خیابان آیت‌الله بهجت شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۳۶۶
- تلفن و فاکس: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
- وبسایت: www.rushdmag.ir

۱۵ سال) از یک سو بسیار کنجکاو هستند و علاقه‌مند به یادگیری می‌باشند، همچنین انگیزه‌های درونی بسیاری برای یادگیری دارند و از دیگر سو، نخستین پرسش‌های هویتی نیز در ذهن آن‌ها قوت گرفته است، این سنین بهترین زمان برای دستیابی به پاسخ‌های مورد نظر آن‌ها و تقویت مهارت‌هایشان است.

میراث فرهنگی به دلیل تنوع موضوعی، دقت علمی، جذابیت دانشی، فراهم کردن زمینه‌های پرورش مهارت‌های گوناگون و قرار دادن فرد در ارتباط مستقیم با فرهنگ پیشینیان، به عنوان رهیافتی ارزشمند مطرح است.

تجربه ثابت کرده است کودکان، در هر زمینه‌ای، مهارتی کسب کنند و به آن علاقه‌مند شوند، انگیزه بالایی در آن‌ها شکل می‌گیرد و دانش مربوط بدان مهارت‌ها را به سرعت و با اشتیاق فرا می‌گیرند و آن دانش یا مهارت را در زندگی خویش به کار می‌بندند.

اگرچه ساختار اصلی پیشنهادهای ارائه شده در این نوشتار بر پایه داده‌های میراث فرهنگی است اما بخش‌های گوناگون فرایند رشد در کودکان و نوجوانان را نیز تقویت خواهد کرد؛ این بخش‌ها عبارت‌اند از رشد جسمانی، رشد شناختی، رشد زبانی، رشد هیجانی - اجتماعی.

در فصل بعد، راهکارهای پیوند این دو با هم بررسی شده است.

بخشی از این فصل:

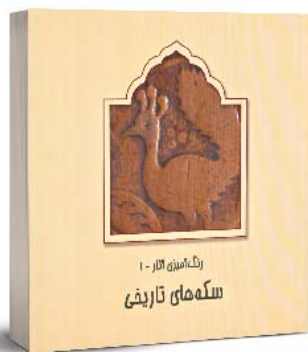
«عامل آموزش، نقشی اساسی در این میان دارد. ما برای آشنایی کودکان و نوجوانان با میراث فرهنگی به عنوان یک شاخه از دانش بشری، نیازمند روشی اصولی و حرکتی برنامه‌ریزی شده هستیم. روش ما توسط آموزش محقق می‌گردد و برنامه‌ریزی آموزشی، حرکت ما را بسامان خواهد کرد. بنابراین، لازم به نظر می‌رسد که مراحل برنامه‌ریزی آموزشی را در اشکال مختلف در دستور کار خویش قرار دهیم و از این منظر به آموزش و آشناسازی کودکان و نوجوانان با میراث فرهنگی بپردازیم.»

نویسندگان در فصل پایانی، بیست کارگاه نمونه تجربه شده را انتخاب کرده و با در اختیار گذاشتن تمامی اطلاعات لازم، به خواننده راهکارهای اجرایی ارائه داده‌اند. هر کارگاه دربردارنده اطلاعات زیر است:

۱. سن پیشنهادی برای مخاطبان
۲. اهداف
۳. محتوا
۴. روش اجرا
۵. نحوه ارزشیابی
۶. ابزارهای مورد نیاز برای اجرا
۷. محل پیشنهادی برای تشکیل کارگاه
۸. واژگان جدید آموخته شده.

رنگ آمیزی آثار (۱): سکه های تاریخی

پیمان سمندری



ناشر: مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک
طراح گرافیک: مرضیه بهنامی فر
تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
کتاب تصویری - سیاه و سفید
تلفن ناشر: ۶۶۷۵۱۲۹۱ - ۰۲۱

این کتاب اثری مفید برای آشنا کردن کودکان با عناصر فرهنگی تاریخی ایران است. مجموعه این سکه ها گنجینه ارزشمندی است که در موزه ملک نگهداری می شود. گنجینه سکه های تاریخی این نهاد فرهنگی، یکی از کامل ترین و ارزنده ترین مجموعه های سکه های موجود در کشور است که از قدیمی ترین سکه ها و ابزار مبادله اقتصادی در دوران پیدایش آن - در سرزمین لیدی - تا دوران متأخر را در برمی گیرد. اثر حاضر در واقع کتابچه رنگ آمیزی مناسب کودکان سال های پیش از دبستان است که به کمک آن می توانند علاوه بر تمرین نقاشی و دست ورزی در رنگ آمیزی، با آنچه در تالارهای سکه موزه ها نگهداری می شود، در ارتباطی بسیار نزدیک و صمیمی آشنا شوند تا این نقش ها و نمادهای فرهنگی، به عنوان بخش قابل درک و تماس فرهنگ ها، اندک اندک در آن ها نهادینه شوند در این صورت، آن ها در زمان دیدار از یک موزه یا روبه رو شدن با هر اثر تاریخی فرهنگی، به جای بی توجهی و بی رغبتی، خود در جست و جوی نشانه های آشنا برمی خیزند و از بودن در چنین فضایی می آموزند و از لمس و شناخت واقعیت این عناصر و نمادها لذت می برند. این کتابچه مصور و سیاه و سفید، شامل تعدادی از نقش های موجود روی سکه های تاریخی است که در طول سالیان دراز بر سکه هایی که به سلسله های حکومتی ایران تعلق داشته اند، ضرب شده اند کودکان با ورق زدن این اثر و نگرستن در آن، با موضوعاتی چون سکه شناسی، باستان شناسی و تاریخ آشنا می شوند.



اقتصاد مقاومتی: تولید و اشتغال

رشد یکاشد

نخوة اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه همراه ارزانی کد ۳۹۶ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱- هر جلد به وبسایت مجلات رشد به نشانی www.rushdmag.ir و تکمیل برگه اتمام اک به همراه ثبت مشخصات مشترک واریز:

۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل فرم اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۲۱۶۶۷۵۱۲۹۱ لطفاً فیش را نزد خود نگه دارید.

• عنوان مجلات درخواستی:

• نام و نام خانوادگی:

• تاریخ تولد: • میزان تحصيلات:

• نشانی:

• تمامی کامل بستی:

• استان:

• خیابان:

• پلاک:

• شماره فیش بانکی:

• مبلغ پرداختی:

• اگر قبلاً مجله سکه های تاریخی یا سکه های ایران را گرفته اید:

امضا:

• نشانی: تهران، جلدوی پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

• تلفن بازار گشت: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

• Email: kshterak@rushdmag.ir

• هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (بسته استاندارد): ۴۵۰۰۰ ریال

• هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (بسته استاندارد): ۴۰۰۰۰ ریال



موزه آب یزد



در بر شمالی میدان امیر چخماق یزد، یکی از ارزشمندترین آثار معماری این شهر قرار دارد که از سال ۱۳۷۹، همزمان با برگزاری نخستین همایش بین‌المللی کاریز، «موزه آب» در آن جای گرفته است.

این ساختمان در سال ۱۲۶۶ خورشیدی احداث گردیده و در حال حاضر به بی‌نظیرترین موزه آب دنیا تبدیل شده است. از ویژگی‌های این موزه و بنای تاریخی، پنج طبقه بودن آن و گذشتن یک رشته کاریز صدها ساله از میان آن است.

در پشت‌بام این خانه، چاه خانه‌ای قرار دارد که با چرخ‌چاه از آن آب می‌کشیده‌اند و آب انبار خانه را، که در طبقه همکف قرار داشت، پر می‌کرده‌اند. در این موزه، ابزارها و دستگاه‌های اندازه‌گیری حجم آب، وسایل تأمین روشنایی در قنات‌ها، اسناد و مدارک خرید و فروش آب، کتابچه میراب‌ها و اسناد پخش آب، ظروف نگهداری و حمل آب و بسیاری از لوازم و اشیاء ارزشمند دیگر نگهداری می‌شود.

موزه آب شاهرود

موزه آب شاهرود گنجینه‌ای بسیار غنی از فیلم و عکس با موضوع آب دارد. در این موزه که نخستین موزه خصوصی آب کشور است، ۳۰۰ شیء مرتبط با فناوری صنعت آب به نمایش گذاشته شده است. موزه شامل سه تالار کوچک متصل به هم است.



موزه تاریخ طبیعی و تکنولوژی دانشگاه شیراز



موزه تاریخ طبیعی و تکنولوژی دانشگاه شیراز در سال ۱۳۵۳ برپایه موازین علمی و فنی تأسیس شد. هدف از تأسیس این موزه، بالا بردن سطح دانش عمومی درباره جهان آفرینش و شناخت ارزش وجودی جانوران، گیاهان، کانی‌ها و فسیل‌ها در زندگی انسان، محیط‌زیست او، کمک به درک قدرت پروردگار و آموزش بهتر علوم جانورشناسی، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی؛ نیز جبران کمبود آزمایشگاه‌های مجهز مربوط به علوم یادشده و انجام دادن قسمتی از رسالتی بوده است که یک دانشگاه پیشرفته از نظر آموزش و پژوهش به‌عهده دارد. موزه تاریخ طبیعی دانشگاه شیراز که دربرگیرنده نمونه‌هایی از انواع جانوران، گیاهان، کانی‌ها، سنگ‌ها و فسیل‌هاست، به‌عنوان یک مرکز علمی در درجه اول در خدمت آموزش و پژوهش کشور قرار دارد و در درجه دوم، مرجع مورد استفاده علاقمندان به علوم طبیعی و دانشمندان و دانش‌پژوهان داخلی و خارجی است.

<http://nhm.shirazu.ac.ir/departments.aspx>



^ موزه تنوع زیستی استان مرکزی



^ موزه تنوع زیستی استان قزوین

موزه‌های تنوع زیستی ایران



^ موزه تنوع زیستی استان قزوین



^ موزه تنوع زیستی استان تهران

